

روش شناسی پژوهش در علوم انسانی

سال چهاردهم، شماره اول، پیاپی ۲۷، بهار و تابستان ۱۴۰۲



مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دوفصلنامه «روش شناسی پژوهش در علوم انسانی» به استناد ماده واحد مصوب ۱۳۸۷/۰۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی و بر اساس نامه شماره ۹۵۸۶ مورخ ۱۳۹۷/۰۷/۱۷ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی وابسته به شورای عالی حوزههای علمیه، از شماره ۱۱ حائز رتبه «علمی - ترویجی» گردید

مدیر مسئول و سردبیر

احمدحسین شریفی

جانشین سردبیر

عباس گرائی

مدیر اجرایی

روح الله فریس آبادی

صفحه آرا

امیرحسین نیک پور

ناظر چاپ

حمید خانی

چاپ

زمزم

سامانه ارسال و پیگیری مقالات:

www.nashriyat.ir

شاپا الکترونیکی: ۸۵۲۹ - ۲۹۸۰

اعضای هیئت تحریریه

حسین بستان (نجفی)

استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

محمود رجبی

استاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

سیدحسین شرف الدین

استاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

احمدحسین شریفی

استاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

محمد فتحعلی خانی

استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

سیفاله فضل الهی قمشی

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی قم

نعمت الله کرم الهی

دانشیار دانشگاه باقرالعلوم

نشانی: قم، بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی،

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - طبقه چهارم،

اداره کل نشریات تخصصی

تحریریه ۳۲۱۱۳۴۶۸

مشتکران ۳۲۱۱۳۴۷۱ - دورنگار ۳۲۹۳۴۴۸۳ (۰۲۵)

صندوق پستی ۳۷۱۸۵-۴۳۳۳

www.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir

فروشگاه اینترنتی: <http://eshop.iki.ac.ir>

نمایه در:

sid.ir & isc.gov.ir

magiran.com & noormags.ir

اهداف و رویکرد نشریه روش‌شناسی پژوهش در علوم انسانی

۱. ایجاد بستر مناسب به منظور کاوش‌های عمیق روش‌شناختی نظری و کاربردی در عرصه پژوهش؛
 ۲. فراهم نمودن زمینه تضارب آراء پژوهشگران حوزه و دانشگاه در حوزه‌های مختلف پژوهش؛
 ۳. شناسایی و طراحی بحث در گستره و محورهای گوناگون پژوهش؛
 ۴. آسیب‌شناسی عرصه پژوهش‌های علوم اسلامی و انسانی.
- نشریه علمی - ترویجی «روش‌شناسی پژوهش در علوم انسانی»، پذیرای مقالات پژوهشگران و اساتید ارجمند حوزه و دانشگاه با عنایت به محورهای ذیل خواهد بود و از انتقاد و پیشنهادهای صاحب‌نظران و مخاطبان در مسیر بالندگی و پویایی نشریه استقبال می‌نماید.

اصول و فنون پژوهش

- شناخت انواع پژوهش‌های نظری به‌ویژه در پژوهش‌های دین‌شناختی؛
- بررسی معیارهای اعتبار پژوهش؛
- ویژگی‌ها و شرایط پژوهشگر؛
- ارکان پژوهش (مسئله، روش و اطلاعات، تحلیل)؛
- مهارت‌های پژوهش؛
- مسئله‌شناسی پژوه؛
- مفهوم‌شناسی پژوهش (اصطلاح‌شناسی پژوهش)؛
- روش پردازش و سازماندهی پژوهش؛

روش‌شناسی پژوهش

- روش استفاده از متون دینی در علوم انسانی؛
- روش‌شناسی در علوم انسانی با رویکرد اسلامی؛
- فلسفه روش‌های پژوهش؛
- نقد روش‌های موجود؛
- بررسی شیوه‌های پژوهش در مراکز پژوهشی داخلی و خارجی؛
- روش جمع‌آوری اطلاعات و فیش‌برداری؛
- روش‌های جدید فیش‌برداری؛
- روش و معیارهای تدوین پایان‌نامه، تحقیق و مقالات علمی؛
- روش و معیارهای نقد علمی؛
- معرفی و نقد منابع راهبردی و کاربردی در زمینه روش تحقیق.

بهمینه‌سازی پژوهش

- نقش فناوری در فرایند پژوهش؛
- آموزش ضمن پژوهش و پژوهش ضمن آموزش؛
- بررسی ضرورت، کیفیت و راهکارهای حوزه فرصت‌های مطالعاتی؛
- بررسی عوامل مؤثر بر کیفیت پژوهش (فردی، اجتماعی، فیزیکی، زمانی، مکانی و...)
- ضرورت و جایگاه پژوهش‌های گروهی در مراکز پژوهشی.

اخلاق پژوهش

- مبادی و مبانی اصول اخلاقی در پژوهش و راهکارهای کاربردی ساختن آن؛
- راهکارهای کاربردی ساختن اخلاق در پژوهش؛
- مسئولیت‌های اخلاقی پژوهشگر؛
- روش‌های گسترش و ترویج اخلاق پژوهش.

ابعاد پژوهش

- روان‌شناسی پژوهش؛
- اقتصاد پژوهش؛
- جامعه‌شناسی پژوهش؛
- مدیریت پژوهش؛
- سیاست پژوهش؛
- حقوق پژوهش؛
- تاریخ پژوهش؛
- فلسفه پژوهش؛
- مبادی معرفت‌شناختی پژوهش؛

آسیب‌شناسی پژوهش

- شناخت آسیب‌های پژوهش و ریشه‌یابی آن؛
- راهکارهای مصونیت در برابر آسیب‌های پژوهش؛
- بررسی اشتباهات رایج در پژوهش، بررسی مزایا، معایب و شرایط پژوهش‌های گروهی و موانع شکل‌گیری و کارایی آن.

اشتراک: قیمت هر شماره مجله، ۶۰۰۰۰۰ ریال، و اشتراک دو شماره آن در یک سال، ۱۲۰۰۰۰۰ ریال است. در صورت تمایل، وجه اشتراک را به حساب شبای IR910600520701102933448010 بانک مهر ایران، واریز، و اصل فیش بانکی یا تصویر آن را همراه با برگ اشتراک به دفتر مجله ارسال نمایید.

راهنمای تهیه و تنظیم مقالات

الف) شرایط عمومی

۱. مقالات ارسالی باید برخوردار از صبغه تحقیقی - تحلیلی، ساختار منطقی، انسجام محتوایی، و مستند و مستدل بوده و با قلمی روان و رسا به زبان فارسی نگارش یافته باشند.
۲. مقالات خود را در محیط WORD با پسوند Doc از طریق تارنمای نشریه به <https://nashriyat.ir> ارسال نمایید.
۳. حجم مقالات حداکثر در ۲۵ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) تنظیم شود. از ارسال مقالات دنباله‌دار جدا خودداری شود.
۴. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی / تحصیلات، نشانی کامل پستی، نشانی صندوق الکترونیکی، شماره تلفن تماس، شماره دورنگار، مؤسسه علمی وابسته، همراه مقاله ارسال شود.
۵. مقالات ارسالی نباید قبلاً در نشریات داخلی و یا خارجی و یا به‌عنوان بخشی از یک کتاب چاپ شده باشند. و نیز همزمان برای چاپ به سایر مجلات علمی ارسال نشده باشند.
۶. از ارسال مقالات ترجمه شده خودداری شود. نقد مقالات علمی و یا آثار و کتاب‌های منتشر شده، که حاوی موضوعات بدیع یا نکات علمی ویژه، که با مقتضیات و نیاز جامعه علمی تناسب داشته باشد، امکان چاپ دارند. البته، چاپ مقالات پژوهشی و تألیفی بر این‌گونه مقالات اولویت خواهد داشت.

ب) نحوه تنظیم مقالات

- مقالات ارسالی باید از ساختار علمی برخوردار باشند؛ یعنی دارای عنوان مشخصات نویسنده، چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، بدنه اصلی، نتیجه و فهرست منابع باشند.
۱. چکیده: چکیده فارسی مقاله (در صورت امکان به همراه چکیده انگلیسی) حداکثر ۱۵۰ کلمه تنظیم گردد و به اختصار شامل: بیان مسئله، هدف پژوهش، روش و چگونگی پژوهش و اجمالی از یافته‌های مهم پژوهش باشد. در چکیده از طرح فهرست مباحث یا مرور بر آنها، ذکر ادله، ارجاع به ماخذ و بیان شعاری خودداری گردد.
 ۲. کلیدواژه‌ها: شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی مرتبط با محتوی که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.
 ۳. مقدمه: در مقدمه مقاله، مسئله تعریف، به پیشینه پژوهش اشاره، ضرورت و اهمیت پژوهش طرح، جنبه نوآوری بحث، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله براساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله تعریف گردد.
 ۴. نتیجه‌گیری: نتیجه بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است که به‌صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌گردد. از ذکر بیان مسئله، جمع‌بندی، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استطرادی در این قسمت خودداری شود.
 ۵. فهرست منابع: اطلاعات کتاب‌شناختی کامل منابع و ماخذ تحقیق (اعم از فارسی، عربی، و لاتین) در انتهای مقاله براساس شیوه زیر آورده می‌شود:

نام خانوادگی و نام نویسنده، سال نشر، نام کتاب، ترجمه یا تحقیق، نوبت چاپ (بجز چاپ اول)، محل نشر، ناشر.
نام خانوادگی و نام نویسنده، سال نشر، «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره نشریه، صفحات ابتدا و انتهای مقاله.

ج) یادآوری

۱. حق رد یا قبول و نیز ویرایش مقالات برای مجله محفوظ است.
۲. مجله حداکثر پس از شش ماه از دریافت مقاله، نتیجه پذیرش یا عدم پذیرش را به نویسنده اطلاع خواهد داد.
۳. حق چاپ مقاله پس از پذیرش برای مجله محفوظ و امکان نقل مطالب در جای دیگر با ذکر نشانی نشریه بلامانع است.
۴. مطالب مقالات مبین آراء نویسندگان می‌باشد و مسئولیت آن نیز بر عهده آنهاست.
۵. مقالات دریافتی، نرم‌افزارها، و... در صورت تأیید یا عدم تأیید بازگردانده نمی‌شود.

فهرست مطالب

فردگرایی و جمع‌گرایی در اقتصاد اسلامی / ۷

محمدجواد توکلی

رویکردی نو بر روش‌شناسی پژوهش مدل‌سازی / ۲۹

سعید بهادری / کسب سیف‌اله فضل‌الهی قمشی

اخلاق در پژوهش عملیاتی / ۴۵

کسب سید کامران یگانگی / جواد دوستی

فرضیه‌های آماری (HO) و (HA) و کاربرد آنها در پژوهش‌های کمی / ۵۹

کسب احمد هدایت‌پناه شالدهی / مرضیه هدایت‌پناه شالدهی / بدریه هدایت‌پناه شالدهی / زینب کریمی تکریمی

روش‌شناسی «روایت پژوهی»؛ رویکردی کیفی برای آشکار کردن نقشهٔ فرس زندگی / ۷۹

فریبا فلاح حسین‌آبادی / کسب سیف‌اله فضل‌الهی قمشی

کشف فرایند تحقق عدالت اجتماعی با تحلیل آیات مشتمل بر دو کلیدواژه «عدل» و «قسط» / ۹۳

محمدجواد قاسمی اصل اصطهباناتی



Individualism and Collectivism in Islamic Economics

Mohammad-Javad Tavakkoli  / Professor, Department of Economics, Imam Khomeini Education and Research Institute
tavakoli@iki.ac.ir

Received: 2025/02/26 - **Accepted:** 2025/05/07

Abstract

“Individualism” or “atomism” constitutes one of the foundational assumptions that has influenced conventional economic theories in the form of ontological, axiological, and epistemological individualism. Using an analytical method, this article examines the Islamic economic approach toward individualism and collectivism. According to the findings of this study, the individualist approach entails certain implications—such as reductionism, psychologism, methodological individualism, political individualism, humanism, and neglect of collective entities—which are deemed unacceptable from the perspective of Islamic economics. Conversely, the extreme form of collectivism, due to its disregard for the individual, is also rejected in Islamic economic thought, as the individual possesses concrete existence and his rights should not be ignored under the pretext of society. The Islamic economic stance on individualism and collectivism can be described as a form of “individual-collectivism,” wherein the genuine existence of both the individual and the collective, as well as their reciprocal relationship, is acknowledged. Accordingly, just as the individual affects society, collective identities also influence individuals. This necessitates that the unit of analysis not be confined solely to the individual. Moreover, concurrent attention to both individual and collective interests constitute one of the axiological requirements of this approach. Nevertheless, in the case of conflict between the two, the precedence of social interests over individual interests is deemed acceptable in the Islamic framework.

Keywords: Individualism, Collectivism, Islamic Economics.

فردگرایی و جمع گرایی در اقتصاد اسلامی

tavakoli@iki.ac.ir

محمدجواد توکلی  / استاد گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۸ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۷

چکیده

«فردگرایی» یا «اتم گرایی» یکی از فروض بنیادینی است که در قالب فردگرایی هستی‌شناختی، ارزش‌شناختی و معرفت‌شناختی، نظریه‌های اقتصاد متعارف را تحت تأثیر قرار داده است. این مقاله با استفاده از روش تحلیلی رویکرد اقتصاد اسلامی نسبت به فردگرایی و جمع گرایی را بررسی کرده است. بر اساس یافته‌های پژوهش، رویکرد فردگرایی لوازمی (همچون تقلیل گرایی، روان‌شناسی گرایی، بنیان‌های خرد، فردگرایی سیاسی، انسان گرایی و غفلت از وجودهای جمعی) دارد که از منظر اقتصاد اسلامی پذیرفتنی نیست. بر اساس مبانی اقتصاد اسلامی، رویکرد افراطی «کل گرایی» نیز به واسطه بی‌توجهی به فرد مردود است؛ زیرا آنچه وجود عینی دارد فرد است و نباید به بهانه اجتماع، وجود فرد و حقوق او را نادیده گرفت. رویکرد اقتصاد اسلامی نسبت به فردگرایی و کل گرایی را می‌توان نوعی «فردکل گرایی» دانست که در آن وجود اصیل فرد و جمع و رابطه مقابل بین آن دو پذیرفته شده است. بر این اساس، همان‌گونه که فرد بر جمع اثر می‌گذارد، هویت‌های جمعی نیز بر افراد اثرگذار است. این امر مستلزم آن است که واحد تحلیل به فرد منحصر نشود. توجه همزمان به منافع فرد و جمع نیز یکی از اقتضائات ارزش‌شناختی این رویکرد است. البته در رویکرد اسلامی، اولویت منافع اجتماعی بر منافع فردی را در صورت تراحم می‌توان پذیرفت.

کلیدواژه‌ها: فردگرایی، جمع گرایی، اقتصاد اسلامی.

یکی از مبانی بنیادین دانش اقتصاد نوع نگاه به فرد و جمع است. از نظر تاریخی، دانش اقتصاد تمایل زیادی به پذیرش فردگرایی داشته است. اقتصاددانان قرن هجدهم، به‌جای اینکه نظریه‌های اقتصادی را بر پایهٔ اندیشه‌های جمع‌گرایانهٔ افلاطون پایه‌گذاری کنند، اندیشه‌های فردگرایانهٔ ارسطو را مبنا قرار دادند. همین پایه‌گذاری موجب شد که نه‌تنها فرد، واحد تحلیل شود، بلکه وجود فرد اصیل قلمداد شد و فرد محور ارزش‌گذاری اقتصادی قرار گرفت.

فردگرایی در دانش اقتصاد، در قالب اندیشهٔ «ذره‌گرایی» (اتمیسم) ظاهر شد؛ آنچه از آن با عنوان «فردگرایی روش‌شناختی» یا «فردگرایی اتم‌وار» یاد می‌شود. در چارچوب این اندیشه، فرد به‌مثابهٔ کوچک‌ترین واحد تحلیل در نظریه‌های علم اقتصاد مطرح می‌گردد. جامعه نیز چیزی جز جمع جبری این واحدهای اتم‌وار قلمداد نمی‌شود و برای آن، هویت مستقل در نظر گرفته نمی‌شود. علاوه بر این، فرد محور توجه در توزیع منافع اقتصادی قرار می‌گیرد.

این مقاله ضمن تبیین تقابل فردگرایی و جمع‌گرایی در دانش اقتصاد و نقد آن، رویکرد اقتصاد اسلامی نسبت به این مقوله را بررسی کرده است. بدین‌روى ابتدا تحلیلی از ریشه‌های تقابل فردگرایی و جمع‌گرایی در اقتصاد ارائه می‌شود؛ تحلیلی که ما را به اعماق تاریخ اندیشهٔ اقتصادی می‌برد. در ادامه، فردگرایی اتم‌وار، کل‌گرایی و رویکردهای میانه بررسی و نقد می‌شوند. توجه به استلزامات معرفتی، وجودی و ارزشی فردگرایی در اقتصاد، بخش بعدی مباحث را به خود اختصاص می‌دهد. درنهایت، رویکرد اقتصاد اسلامی نسبت به فردگرایی و جمع‌گرایی تحلیل می‌شود.

۱. تقابل فردگرایی و جمع‌گرایی در اقتصاد

تقابل فردگرایی و جمع‌گرایی در علوم انسانی و اجتماعی، سابقه‌ای طولانی دارد. این تقابل فکری را می‌توان در اندیشهٔ فلاسفهٔ یونان باستان مشاهده کرد. ریشه‌های تمایل به جمع‌گرایی را باید در اندیشه‌های افلاطون و ریشه‌های اقبال به فردگرایی را در اندیشه‌های ارسطو دنبال کرد.

تجلی رویکرد جمع‌گرایی افلاطون را می‌توان در انگارهٔ (ایده) «مدینهٔ فاضله» او مشاهده کرد؛ انگاره‌ای که در اندیشهٔ اقتصادی، به سمت مالکیت عمومی و دولتی متمایل می‌شود. در مقابل، گرایش ارسطو به فردگرایی، در چارچوب تمایل به مالکیت خصوصی ظاهر می‌شود.

ظهور فردگرایی در اقتصاد متعارف، عمدتاً در اقتصاد کلاسیک صورت گرفت؛ زمانی که پایه‌گذاران این سنت اقتصادی، با تبعیت از رویکردهای طبیعت‌گرایانهٔ گسترش‌یافته در بستر نوزایی، به فرد و تمایلات او اصالت دادند. این اصالت زمینه‌ساز گذر از دین طبیعی به قانون طبیعی و سپس نظم طبیعی شد.

در این مسیر، حتی نظم مشهود در دنیای اقتصادی نیز محصول انتخاب‌های فردی قلمداد می‌شود که پیوند میان ایشان در دایرهٔ منافع فردی تعیین می‌گردد. بر این اساس، نیروی جاذبهٔ بین افراد، در فضای تعاملات اجتماعی، به تمایل فرد به منافع خود فروکاسته می‌شود. در این زمینه، آدام اسمیت در فراز معروف خود در کتاب *ثروت ملل* می‌نویسد: «به خاطر نیکوکاری

قصاب یا نانوا نیست که می‌توانیم امیدوار باشیم به ناهاری برسیم، بلکه به علت توجه آنها به منافع شخصی خودشان است. ما به منافع خودمان توجه داریم؛ بر خوددوستی آنها تکیه می‌کنیم، نه به توجه آنها به انسانیت. ما هیچ‌گاه با آنها از ضرورت‌هایشان سخن نمی‌گوییم، بلکه به منافعشان توجه می‌دهیم» (اسمیت، ۱۳۷۶؛ ۱۹۷۰ ص ۳۰-۳۱).

پیش از آنکه اصطلاح «فردگرایی روش‌شناختی» توسط شومپتر ابداع شود، این مفهوم با عنوان «اتم‌گرایی» مطرح بود. «اتم» به معنای واحد غیرقابل تقسیم است. هرچند در ادبیات اجتماعی، به معنای فرد منزوی به کار می‌رود، اما اقتصاددانان افراد منزوی و جدای از دیگران را مد نظر ندارند، بلکه در این گفت‌وگو، فرد به مثابه یک واحد اصیل، برای توجه نظری و عملی مطرح می‌شود (ایمان و غفاری‌نسب، ۱۳۹۱، ص ۳).

۲. سطوح سه‌گانه در تحلیل فرد و جامعه

نگاه به فرد و جامعه، در قالب سه رویکرد هستی‌شناختی، ارزش‌شناختی و معرفت‌شناختی قابل تمایز است:

۱-۲. هستی‌شناسی

مسئله‌ای که در وجودشناختی مطرح است این است که از میان فرد و جامعه، کدامیک دارای وجود خارجی هستند؟ آیا جامعه، وجودی اصیل دارد؟

۲-۲. ارزش‌شناسی

رتبه‌بندی منافع فرد و جمع مد نظر قرار می‌گیرد. سؤال اساسی در این زمینه آن است که آیا منافع جامعه را باید هم‌سطح منافع فرد در نظر گرفت یا برتر از آن؟

۳-۲. معرفت‌شناسی

مسئله مربوط به واحد تحلیل پدیده‌های اجتماعی است. سؤال این است که هنگام تبیین پدیده‌های جمعی، آیا باید آن را به فرد و پدیده‌های فردی فروکاست؟

جدول ۱: سطوح تقابل فردگرایی و کل‌گرایی

رویکرد	هستی‌شناختی	ارزش‌شناختی	معرفت‌شناختی
فردگرایی	تنها فرد وجود دارد.	منافع فرد اهمیت دارد.	فرد واحد تحلیل است.
کل‌گرایی	کل وجود مستقل دارد.	منافع جمع بر فرد اولویت دارد.	کل واحد تحلیل است.

از منظر طرفداران فردگرایی، تنها فرد وجود حقیقی دارد (فردگرایی هستی‌شناختی). این نگاه وجودشناسانه، زمینه‌ساز طرح «فردگرایی معرفت‌شناختی» نیز شده است. بر اساس این دیدگاه، فرد واحد تحلیل محسوب می‌شود و قوانین حاکم بر پدیده‌های کلان و پیچیده اقتصادی، قابل تقلیل به قوانین مربوط به افراد است. همچنین اصالت منافع فرد و تقدم آن بر منافع جمع، لازمه «فردگرایی اخلاقی (ارزش‌شناختی)» است که ارتباط نزدیکی با فردگرایی هستی‌شناختی و روش‌شناختی دارد.

جدول ۲: فردگرایی هستی‌شناختی، روش‌شناختی و ارزش‌شناختی (بادامچی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۳-۱۱۴)

فردگرایی اخلاقی	فردگرایی روش‌شناختی	فردگرایی هستی‌شناختی
الف. تنها فرد دارای ارزش است. ب. منافع خیر اعلای عبارت از کل همراه با وظیفه حفظ آن است. ج. افراد تنها تا آنجا ارزشمندند که خیر کل را پیگیری می‌کنند.	الف. مطالعه اجتماعی مناسب شامل بررسی کل‌های اجتماعی است. ب. واقعیت‌های اجتماعی تنها برحسب واحدهای فرافردي، مانند دولت یا نیروهای فرافردي (مانند اراده مردم) قابل تبیین هستند. رفتار فرد برحسب تأثیر کل جامعه بر فرد قابل فهم است. ج. فرضیات و نظریات اجتماعی یا فراتر از آزمون تجربی‌اند و یا تنها در برابر اطلاعات خرد قابل آزمون هستند.	الف. کل از نظر وجودی فراتر از اجزای خود است. ب. صفات کل قابل تحویل به صفات اجزای آن است. ج. کل (مانند جامعه) بر اعضای خود تأثیر شدیدتری بر جای می‌گذارد تا اعضا بر کل (جامعه).

در مقابل، طرفداران کل‌گرایی (جمع‌گرایی) برای کل‌ها وجودی مستقل در نظر می‌گیرند (کل‌گرایی هستی‌شناختی)، منافع جمع را بر فرد ترجیح می‌دهند (کل‌گرایی ارزش‌شناختی) و معتقدند: کل‌ها را نمی‌توان به اجزا و عناصر انسانی تقلیل داد. از دیدگاه آنها، کل دارای صفات نوپیدیدی است که اجزا فاقد آن هستند. از این‌رو کل باید به‌مثابه واحد تحلیل و غیرقابل تجزیه به افراد تلقی گردد (کل‌گرایی معرفت‌شناختی) (بادامچی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۹-۱۱۲).

جدول ۳: کل‌گرایی هستی‌شناختی، روش‌شناختی و ارزش‌شناختی (بادامچی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۳-۱۱۴)

کل‌گرایی اخلاقی	کل‌گرایی روش‌شناختی	کل‌گرایی هستی‌شناختی
الف. کل‌های اجتماعی بی‌نهایت ارزشمندند. ب. خیر اعلای عبارت از کل، همراه با وظیفه حفظ آن است. ج. افراد تنها تا حدی ارزشمندند که خیر کل را پیگیری می‌کنند.	الف. مطالعه اجتماعی مناسب عبارت از مطالعه کل‌های اجتماعی است. ب. واقعیت‌های اجتماعی تنها برحسب واحدهای فرافردي، مانند دولت یا نیروهای فرافردي مانند اراده مردم، قابل تبیین هستند. رفتار فرد برحسب تأثیر کل جامعه بر فرد قابل فهم است. ج. فرضیات و نظریات اجتماعی یا فراتر از آزمون تجربی‌اند و یا تنها در برابر اطلاعات خرد قابل آزمون هستند.	الف. کل از نظر وجودی فراتر از اجزای خود است. ب. صفات کل قابل تحویل به صفات اجزای آن نیست. ج. کل (مانند جامعه) بر اعضای خود تأثیر شدیدتری بر جای می‌گذارد تا اعضا بر کل (جامعه).

۳. تمایز کل‌گرایی هستی‌شناختی، روش‌شناختی و ارزش‌شناختی

تمایز میان کل‌گرایی هستی‌شناختی، روش‌شناختی و ارزش‌شناختی به فهم بهتر این رویکرد کمک می‌کند.

۳-۱. کل‌گرایی هستی‌شناختی

کل وجودی فراتر از اجزای خود دارد و دارای صفاتی است که قابل تحویل به صفات اجزای خود نیست. افزون بر این، تأثیر کل (مانند جامعه) بر اعضای خود، شدیدتر از تأثیر اعضا بر کل است.

۲-۳. کل‌گرایی معرفت‌شناختی

کل واحد تحلیل محسوب می‌شود و نمی‌توان آن را بر اساس واحدهای فردی تبیین کرد یا به آن فروکاست.

۳-۳. کل‌گرایی اخلاقی

اهمیت کل‌های اجتماعی موجب می‌شود اهداف کل‌ها، ازجمله جامعه بر اهداف فرد مقدم باشند (بادامچی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۹-۱۱۲).

۴. کل‌گرایی در اندیشه اقتصاددانان

اقتصاددانانی همچون اشمولر (از مکتب تاریخی آلمان)، ویلن (از نهادگرایان قدیم) و مارکس، طرفدار «کل‌گرایی هستی‌شناختی» هستند.

از نظر آنها، جامعه بر فرد تقدم دارد و احساس، اندیشه و عمل او را شکل می‌دهد. پیامد روش‌شناختی این اصل هستی‌شناختی آن است که مطالعات اجتماعی باید از نوع «بالا به پایین» یا «کلان به خرد» باشد. پیامدهای اخلاقی، سیاسی و حقوقی این رویکرد نیز مشخص است: فرد باید تسلیم علایق گروه باشد و وظایف بر حقوق مسلط شود (بادامچی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۳).

۱-۴. انتقادات به کل‌گرایی روش‌شناختی

منتقدان «کل‌گرایی روش‌شناختی» را رویکردی ذات‌گرا قلمداد می‌کنند که به اوصاف ماهوی اشیا توجه دارد و به ظهور دولت‌های توتالیتری می‌انجامد.

پوپر، از منتقدان جدی و شناخته‌شده کل‌گرایی روش‌شناختی، معتقد است: کل‌گرایی همان‌گونه که در فلسفه افلاطون و هگل متجلی شده، به نظریه و دولت توتالیتری منتهی می‌شود (بادامچی، ۱۳۸۶).

۵. ظهور رویکردهای ترکیبی: فردکل‌گرایی

مشکلات کل‌گرایی و فردگرایی موجب ظهور برخی رویکردهای ترکیبی، ازجمله «فردکل‌گرایی» شده است. در این رویکرد، از وابستگی متقابل ساختاری فرد و بازار حمایت می‌شود. فرض عاملان اقتصادی که تنها از طریق یک واسطه فزافردی (نظیر بازار) مرتبط می‌شوند و هرگز با یکدیگر تماس برقرار نمی‌کنند، یک فرض کاملاً کل‌گرایانه است؛ همان‌گونه که فرض استقلال متقابل عاملان اقتصادی، یک فرض صرفاً فردگرایانه است. درواقع، «بازار» چارچوب نهادی و «وضعیت» شاکله کل‌گرایانه تفکر فردگرایی را تشکیل می‌دهد.

کسانی که فرضیه «وابستگی متقابل ساختاری فرد و بازار» را می‌پذیرند، ترکیبی از فروض «فردگرایی» و «کل‌گرایی» را قبول کرده‌اند؛ اتحادی که می‌توان از آن با عنوان «فردکل‌گرایی» یاد کرد (بادامچی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۰).

۶. فردگرایی اتم‌وار (اتمیسم)

بوکانان معتقد است: تنها کسانی وارد گفت‌وگوی علمی در اقتصاد متعارف می‌شوند که تحلیل خود را بر انتخاب فرد متمرکز کنند و فرض «فرد خودمختار» را بپذیرند.

«خودمختاری فرد» به این معناست که فرد به گونه‌ای انتخاب و رفتار می‌کند که گویی جدای از جامعه یا گروه‌های انسانی اطراف خود زندگی می‌کند. درواقع، او به صورت «ایزوله» از دیگران فرض می‌شود (بوکانان، ۱۹۹۱، ص ۱۴). این فرض در ادبیات اقتصادی، با عنوان «فردگرایی روش‌شناختی» شناخته می‌شود.

۱-۶. نقد فردگرایی روش‌شناختی

پذیرش فردگرایی روش‌شناختی توسط اقتصاددانان نئوکلاسیک، ریشه در تمایل آنها به خلق نظریه‌های اقتصادی مطابق با معیارهای اثبات‌گرایی دارد؛ از جمله: شکل‌گرایی (فرمالیسم)؛ قیاس‌گرایی؛ انتظام علیتی؛ نظام (سیستم)‌های بسته؛ ذره‌گرایی (اتمیسیم)؛ تقلیل‌گرایی.

این شرایط برای امکان‌پذیر ساختن الگوی استنتاجی - قانونی، به عنوان الگوی مد نظر اثبات‌گرایی ضروری است. اما قوانین پدیدارهای اجتماعی پیچیده را نمی‌توان به قوانین فردی تقلیل داد. هر نظریه‌پرداز انتخاب عقلانی معتدل، وجودهای کلان (مانند بازار و دولت) یا متغیرهای کلان (مانند کمیابی و بدهی مالی) را مسلم فرض می‌کند، اما مفاهیم کلان بر اساس خصلت‌ها و کنش‌های فردی تعریف‌شدنی نیستند. بنابراین، نظریه‌پرداز انتخاب عقلانی معتدل نمی‌تواند به پیش‌فرض‌های فردگرایی روش‌شناختی کاملاً وفادار بماند (بانگ، ۱۳۸۰، ص ۱۰۹).

۲-۶. نقد فردگرایی افراطی و پیامدهای آن

فردگرایی با تأکید بر تقدم مطلق فرد و مشروعیت پیگیری بی‌امان منافع فردی، به دیدگاهی هم‌شکل‌گرایانه و غیرتاریخی درباره ماهیت انسان منجر می‌شود. هم‌اورد معرفت‌شناختی این انگاره هستی‌شناختی این است که نیازی به هیچ‌یک از مقولات و انتظامات خاص جامعه‌شناختی، اقتصادی یا سیاسی وجود ندارد.

نتیجه این رویکرد بی‌توجهی به دوره‌های تاریخی مختلف است. در همین زمینه، «صندوق بین‌المللی پول» به جهان سوم توصیه می‌کند که به جای تمرکز بر مسائل خاص خود، از الگوهای اقتصادی جهان اول تقلید کنند. اقتصاددانان با پذیرش فردگرایی، قادر به تبیین رفتار افراد که همواره در جامعه و از لحاظ اجتماعی مشروط به آن شکل می‌گیرد، نیستند. بدین‌روی، فردگرایی به مسائل مربوط به روابط خرد - کلان و کلان - خرد بی‌توجهی می‌کند. در چارچوب رویکرد فردگرایانه، نمی‌توان این پدیده را تبیین کرد که چرا فردی کارآمد، ولی فاقد ارتباطات مناسب، ارتقا پیدا نمی‌کند، درحالی‌که فردی ناکارآمد، ولی مرتبط با شبکه‌ای قوی، پیشرفت می‌کند (بانگ، ۱۳۸۰، ص ۱۰۹).

۳-۶. فردگرایی معرفت‌شناختی و محدودیت‌های آن

فردگرایی معرفت‌شناختی دارای همان نقایص فردگرایی هستی‌شناختی است. برخی امور همچون کالای عمومی، دولت، نهادهای اقتصادی، توسعه، کمیابی، تقاضای بازار، قیمت و تعادل، قابل تحویل به کنش‌های فردی نیستند. طرفداران فردگرایی معرفت‌شناختی می‌کوشند احساسات، انگاره‌ها، ارزش‌گذاری‌ها و نیت‌های همهٔ عاملان را بازسازی کنند و همهٔ انسان‌ها را مشابه یکدیگر و تابع قوانینی یکسان در نظر بگیرند. این دقیقاً همان رویکردی است که اقتصاددانان نئوکلاسیک، به‌ویژه بنیان‌گذاران این مکتب، یعنی والراس، جئونز، منگر، پارتو و مارشال، مدعی اجرای آن بودند، اما هیچ‌یک

از آنها از یافته‌های روان‌شناسی تجربی، به‌ویژه این کشف جدید که مردم واقعی عادتاً بی‌پیشینه‌ساز نیستند، استفاده نمی‌کردند. به همین دلیل، فردگرایان روش‌شناختی ناگزیر شدند که قوانین روان‌شناسی را بر اساس مفروضات خود بسازند و در نتیجه، به‌جای علم، در قلمرو خیال‌پردازی وارد شوند (بانگ، ۱۳۸۰، ص ۱۰۹).

۴-۶. انتقادات جمع‌گرایان به فردگرایی

جمع‌گرایان اشکالات متعددی به دیدگاه فردگرایی وارد می‌کنند. یکی از مهم‌ترین انتقادات آنها این است که هر شکلی از جامعه یا اجتماع افراد، ممکن است ارزش‌های مشترکی را منعکس کند. شکل‌گیری ارزش‌های هر فرد، ممکن است تحت تأثیر ارزش‌های کسانی باشد که او در جامعه با آنها ارتباط دارد.

چالش جمع‌گرایان نسبت به فردگرایی روش‌شناختی، فراتر از این ادعا می‌رود که افراد از طریق حضور در جامعه، به‌صورت متقابل بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. چالش قوی‌تر آنها این است که فردگرایی یا جدا کردن فرد از جامعه، از جهت مفهومی امکان‌پذیر نیست.

اینکه تصور کنیم علایق افراد یک جامعه کاملاً واگرا هستند و به یکدیگر ارتباطی ندارند، فرضی غیرواقعی و بی‌معناست (بوکانان، ۱۹۹۱، ص ۱۴).

۵-۶. دیدگاه بوکانان درباره فردگرایی معرفت‌شناختی

به نظر بوکانان، فردگرایی معرفت‌شناختی یا روش‌شناختی پیش‌فرض تحقیق در تمام برنامه‌های پژوهشی علم اقتصاد است. «اقتصاد ساختاری» (Constitutional Economics) هم که پیشنهاد اوست، از این اصل فاصله چندانی نمی‌گیرد. در اقتصاد ساختاری، فرض فردگرایی روش‌شناختی با چالش جدی مواجه نمی‌شود؛ اما به‌صورت ضمنی یا صریح، وجود برخی عوامل فرافردی پذیرفته می‌شود.

ارزیابی‌های فردی تحت تأثیر ارزیابی‌های صورت‌گرفته از سوی خداوند، قانون طبیعی، دلیل صحیح یا دولت قرار گرفته، کنار گذاشته می‌شوند. این رویکرد موجب رد فردگرایی روش‌شناختی می‌شود، اما این رد به‌خاطر غیرممکن بودن فردگرایی یا عدم امکان ارزیابی افراد به‌صورت مستقل از جامعه نیست، بلکه به این علت است که از نظر هنجاری صحیح نیست که کش جمعی را مستقیماً از ارزیابی‌های فردی استخراج کنیم (بوکانان، ۱۹۹۱، ص ۱۴).

۶-۶. محدودیت‌های محاسبه فردی در تحلیل اجتماعی

به نظر جمع‌گرایانی که وجود برخی از ارزش‌ها در مقیاس فرافردی را قبول دارند، تحلیلی که مبتنی بر محاسبه فردی باشد، تنها می‌تواند به‌عنوان ورودی در طرح‌های پایش و دستکاری جهت همسان‌سازی ترجیحات فردی با هنجارهای رایج در جامعه عمل کند (بوکانان، ۱۹۹۱، ص ۱۴-۱۵).

۷-۶. تقابل فردگرایی و جمع‌گرایی در علوم اجتماعی

درباره معنای «فردگرایی» و «جمع‌گرایی» در علوم اجتماعی، اختلافات پر دامنه‌ای وجود دارد. در این زمینه، مجموعه تعاریف مورد توافقی ارائه نشده است. نویسندگان معانی متفاوتی را از این اصطلاحات مد نظر دارند. بدین‌روی، ضروری است که این مفاهیم به‌صورت واضح بیان شوند.

تقابل میان این دو مفهوم در حوزه‌های مختلف مشاهده می‌شود. برای مثال، در جامعه‌شناسی می‌توان به تقابل الگوی «بیشینه‌سازی سود» و الگوی «تبعیت از قواعد» اشاره کرد. همچنین در بحث‌های مرتبط با مارکسیسم، این موضوع مطرح شده است (رادرفورد، ۱۹۹۹، ص ۲۷).

۸-۶. رویکرد فردگرایی روش‌شناختی و چالش‌های آن

«فردگرایی روش‌شناختی» عمدتاً با رویکرد تحویل‌گرایانه همراه است. بر اساس این دیدگاه، تمام نظریه‌های علوم اجتماعی باید به نظریه‌هایی تقلیل یابند که با کنش‌های فردی بشر مرتبط هستند. در این چارچوب، تنها متغیرهای طبیعی یا روان‌شناختی داده‌شده در زمره متغیرهای برون‌زای قابل قبول در نظریه‌های علوم اجتماعی قرار دارند. تمام پدیده‌های اجتماعی یا جمعی (مانند نهادها) باید به‌صورت درون‌زا و بر اساس کنش‌های فردی انسان تبیین شوند. بنابراین، تأکید اصلی بر این است که چگونه کنش فردی به نهادها و تغییرات نهادی منجر می‌شود. در مقابل، «کل‌گرایی» به تأثیر اجتماعی ناشی از کنش فردی می‌پردازد و از فرد اجتماعی شده سخن می‌گوید (رادرفورد، ۱۹۹۹، ص ۲۷) که هنجارها و ارزش‌های جامعه‌ای را درونی‌سازی کرده است که در آن زندگی می‌کند. تمرکز کل‌گرایان بر این مسئله است که چگونه نیروهای اجتماعی، از جمله نهادها و سنت‌های اجتماعی، رفتار فرد را مقید می‌کنند. در این زمینه، این پرسش مطرح است که چه زمانی نیروهای اجتماعی به‌مثابه وجودهای خودمختار، با کارکردها، اهداف و خواسته‌های مستقل ظاهر می‌شوند؟

کل‌گرایان فارغ از تنوع دیدگاه‌های خود، تقلیل‌گرایی را که مدعی است تمام پدیده‌های اجتماعی باید تنها بر اساس نظریه‌هایی درباره فرد توضیح داده شوند، رد می‌کنند (رادرفورد، ۱۹۹۹، ص ۲۸).

تفکیک اساسی میان «فردگرایی روش‌شناختی تقلیل‌گرایانه» و «کل‌گرایی» در این است که در نخستین رویکرد، عامل انسانی بر تمام تحلیل‌ها برتری دارد، درحالی‌که در رویکرد دوم، کل‌های نهادی یا اجتماعی در جایگاه اولویت قرار می‌گیرند. این دو رویکرد عمدتاً در مقابل یکدیگر تعریف شده‌اند، اما این تفکیک با چالش‌های متعددی مواجه شده است (رادرفورد، ۱۹۹۹، ص ۲۸).

۹-۶. نقد کل‌گرایی از سوی جیمز کلمن

جیمز کلمن در نقد «فردگرایی افراطی» در اقتصاد سنتی می‌نویسد: «فردگرایی» افسانه رایجی در جامعه امروزی بود که از قرن هفدهم وارد اقتصاد شد. این افسانه بیان می‌کند که جامعه شامل مجموعه‌ای از افراد مستقل است که هر یک از آنها می‌کوشد به اهدافی دست یابد که به‌طور مستقل تعیین شده‌اند و عملکرد نظام اجتماعی شامل ترکیب این کنش‌های متقابل است.

اما این دیدگاه صحیح نیست؛ زیرا افراد مستقل عمل نمی‌کنند، اهداف مستقل تعیین نمی‌شوند، و علایق کاملاً خودخواهانه نیستند. این شناخت از جانب‌داری فردگرایانه در اقتصاد نئوکلاسیک، برخی از اقتصاددانان، از جمله نهادگرایان را بر آن داشته است تا به تعدیل آن بپردازند.

این مسئله در نظریه اقتصاد رقابت کامل در بازار و برجسته‌تر از همه در تصور آدام اسمیت از «دست نامرئی» بیان گردید، اما این درست نیست؛ زیرا افراد مستقل عمل نمی‌کنند، هدف‌ها مستقل تعیین نمی‌شوند و علایق کاملاً خودخواهانه نیستند. این شناخت از جانبداری فردگرایانه در اقتصاد نئوکلاسیک بعضی از اقتصاددانان، از جمله نهادگرایان را بر آن داشته است تا به تعدیل آن برخیزند (کلمن، ۱۳۸۶، ص ۴۶۲).

۷. کل‌گرایی روش‌شناختی در مقابل فردگرایی روش‌شناختی

«کل‌گرایی روش‌شناختی» دیدگاهی است که بیش از آنکه با اقتصاد مرتبط باشد، با جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی پیوند دارد. با این حال، بسیاری از نویسندگان حوزه اقتصاد نهادی قدیم، از این واژه برای توصیف دیدگاه خود استفاده کرده‌اند.

۷-۱. مبانی کل‌گرایی روش‌شناختی

دیدگاه کل‌گرایی را می‌توان در قالب گزاره‌های ذیل خلاصه کرد:

۱. کل اجتماعی بیش از مجموع اجزای خود است.
 ۲. کل اجتماعی تأثیر قابل توجهی بر رفتار دارد، آن را محدود می‌کند و بر عملکرد اجزای رفتار اثر می‌گذارد.
 ۳. رفتار افراد باید از اجزای خرد، قوانین اجتماعی، اهداف یا نیروهای منحصر به فردی که نسبت به نظام اجتماعی به مثابه یک کل تطبیق می‌یابد و از دیدگاه‌ها (یا کارکردهای) افراد در درون کل، استنتاج شود (رادرفورد، ۱۹۹۹، ص ۲۸).
- این گزاره‌ها - به ترتیب - از ضعیف‌ترین و کم‌مناقشه‌ترین شروط تا قوی‌ترین و قابل مناقشه‌ترین موارد مرتب شده‌اند: گزاره اول به ماهیت واقعیت اجتماعی مرتبط است. گزاره سوم به برنامه تحقیقاتی مربوط می‌شود. این گزاره، برخلاف برخی دیدگاه‌ها، نتیجه منطقی گزاره اول و دوم نیست (رادرفورد، ۱۹۹۹، ص ۲۸).

۷-۲. تحلیل گزاره‌های کل‌گرایی

گزاره اول بیان می‌دارد که کل اجتماعی بیش از مجموعه اجزای خود است. این گزاره تأییدکننده دیدگاهی است که جامعه را فراتر از مجموع افراد مستقل می‌داند. جوامع دارای انسجام، نظم و ساختار هستند که آنها را بیش از تنها گروهی از افراد کنشگر مستقل می‌کند. این گزاره، به اهمیت غیرقابل انکار تاریخ و سنت‌های گروه‌های اجتماعی اشاره دارد که در انسجام بخشی به آنها و ایجاد ویژگی‌های خاص در جامعه مؤثر است (رادرفورد، ۱۹۹۹، ص ۲۸).

۸. مبانی فردگرایی روش‌شناختی

ادعاهای فردگرایی روش‌شناختی را می‌توان در قالب گزاره‌های ذیل خلاصه کرد:

۱. تنها افراد دارای اهداف و علایق هستند.
۲. نظام اجتماعی و تغییرات آن نتیجه کنش‌های فردی است.
۳. تمام پدیده‌های اجتماعی کلان در نهایت، باید به وسیله نظریاتی توضیح داده شوند که آنها را تنها به افراد، تمایلات آنها، باورها، منابع و روابط ارجاع می‌دهند (رادرفورد، ۱۹۹۹، ص ۳۱-۳۲).

جدول ۴: تقابل فردگرایی و جمع گرایی روش شناختی (رادرفورد، ۱۹۹۹، ص ۲۸-۳۲)

فردگرایی روش شناختی	جمع گرایی روش شناختی
۱. تنها افراد دارای اهداف و علایق هستند. ۲. نظام اجتماعی و تغییرات آن نتیجه کنش های افراد است. ۳. تمام پدیده های اجتماعی کلان در نهایت، باید به وسیله نظریاتی توضیح داده شوند که آن را تنها به افراد، تمایلات آنها، باورها، منابع و روابط ارجاع می دهند.	۱. کل اجتماعی بیش از مجموعه اجزای آن است. ۲. کل اجتماعی تأثیر معنایی بر رفتار دارد و آن را مقید می کند و یا بر عملکرد اجزای رفتار اثر می گذارد. ۳. رفتار افراد باید از اجزای خرد یا قوانین اجتماعی، اهداف یا نیروهایی منحصر به فردی که نسبت به نظام اجتماعی به مثابه یک کل تطبیق می کند و از دیدگاهها (یا کارکردهای) افراد در درون کل استنتاج شوند.

۹. رویکردهای میانه فردگرایی و جمع گرایی روش شناختی

به نظر رادرفورد، اگر کل گرایی ضرورتاً مستلزم این انگاره باشد که کل های اجتماعی دارای اهداف و مقاصد مستقل هستند، در این صورت، کل گرایی با دیدگاه پایه ای فردگرایان که چنین اهداف و مقاصد کل گرایانه ای را مردود می شمارند، در تعارض خواهد بود.

از سوی دیگر، اگر فردگرایی ضرورتاً مستلزم تحویل پذیری باشد یا این دیدگاه را بپذیرد که تمام واژگان اجتماعی می توانند از تبیین های پدیده های اجتماعی حذف شوند، آنگاه کل گرایی که بر غیرقابل تحویل بودن کل های اجتماعی به اجزای فردی تأکید دارد، با فردگرایی در تعارض مستقیم خواهد بود.

۱۰. دیدگاه های تعدیلی کل گرایی و فردگرایی

بسیاری از کل گرایان این امر را می پذیرند که نهادها و کل های اجتماعی، اهداف یا مقاصد خاص خود را دارند. برخی از آنها، حتی دیدگاه «بارشدگی» (Supervenience) را نیز می پذیرند. از سوی دیگر، برخی از فردگرایان، به ویژه پوپر و آگاسی ادعا نمی کنند که نظریه ها باید فروکاسته شوند یا تمام واژگان اجتماعی حذف گردند.

این رویکرد نوعی میانه روی فردگرایانه است که در آن پذیرفته شده است:

- کل های اجتماعی بیش از صرف جمع ساده افراد هستند.
- محیط اجتماعی بر رفتار افراد تأثیر می گذارد و آن را مقید می کند.
- اما در عین حال، یک تبیین کامل در علوم اجتماعی، باید به سازوکارهایی اشاره کند که رفتار فردی پدیده های اجتماعی را شکل می دهند.

بر این اساس، تنها گزاره سوم فردگرایی و جمع گرایی روش شناختی در تعارض با یکدیگر قرار دارند، درحالی که گزاره اول و دوم غیرقابل جمع نیستند. اگر کسی گزاره اول و دوم فردگرایی و جمع گرایی روش شناختی را بپذیرد، تنها چالش پیش روی او، جایگزینی برای گزاره های سوم فردگرایی و جمع گرایی روش شناختی خواهد بود (رادرفورد، ۱۹۹۹، ص ۳۶-۳۷).

۱۱. تلاش ها برای رفع تعارض میان فردگرایی و جمع گرایی روش شناختی

کوری استدلال می کند که ابتدای عمومی (Global supervenience) می تواند به مثابه هسته سخت متافیزیکی برای برنامه تحقیق علوم اجتماعی مطرح شود (رادرفورد، ۱۹۹۹، ص ۳۷). این برنامه ماهیت کل گرایانه مفاهیم اجتماعی را به

رسمیت می‌شناسد و مقاومت آنها در برابر توصیف بر اساس معادل‌های فردگرایانه را تأیید می‌کند. اما همچنین این ادعا را مطرح می‌کند که قلمرو حقیقت‌های فردی پایه‌ای‌تر از قلمرو واقعیت‌های اجتماعی است (کوری، ۱۹۸۴، ص ۳۵۵).

۱-۱۱. فردگرایی نهادی: دیدگاه آغاسی

آغاسی بر آنچه «فردگرایی نهادی» می‌نامد، استدلال می‌کند. هدف این برنامه آن نیست که وجود هماهنگ‌کننده‌های کل را فرض بگیرد یا تمام آنها را تبیین کند، بلکه فرض وجود برخی هماهنگی‌ها برای تبیین برخی هماهنگی‌های دیگر لازم است. اشتباه است که فرض کنیم تنها تبیین قابل قبول این است که از فروشی استفاده کنیم که هیچ چیزی درباره نهادها نمی‌گویند (آغاسی، ۱۹۶۰، ص ۲۶۳).

اهمیت دیدگاه آغاسی در این است که او تأکید دارد درون‌زا کردن تمام نهادها در نظریه‌ای که تنها محیط فیزیکی و حالت‌های روان‌شناختی افراد را به مثابه داده شده فرض می‌گیرد، امکان‌پذیر نیست (بلند، ۱۹۸۲).

۲-۱۱. ساختارگرایی روش‌شناختی: دیدگاه لوید

کریستوفر لوید دیدگاهی با عنوان «ساختارگرایی روش‌شناختی» (Methodological Structuralism) مطرح کرد. از نظر وی، بسیاری از رویکردهای فردگرایی روش‌شناختی درباره قدرت افراد اغراق می‌کنند؛ همان‌گونه که برخی رویکردهای کل‌گرایانه به اشتباه، قدرت عاملیت را به هویت‌های اجتماعی نسبت می‌دهند. از نظر لوید، کنش همیشه در چارچوب ساختار روابط، قواعد، نقش‌ها و طبقه‌ها تحقق می‌پذیرد (لوید، ۱۹۸۶، ص ۳۷).

۱۲. فردگرایی و جمع‌گرایی: از اقتصاد متعارف تا نهادگرایی

«نهادگرایی» یکی از مکاتبی است که از فردگرایی عدول کرده است. البته در این زمینه، میان نهادگرایی قدیم و نهادگرایی جدید تفاوت‌هایی وجود دارد.

طرفداران نهادگرایی قدیم طرفداران کل‌گرایی روش‌شناختی شناخته می‌شوند، هرچند برداشت آنها از کل‌گرایی یکسان نیست. در بیشتر موارد، نهادگرایان قدیم از «کل‌گرایی» این را قصد نمی‌کنند که کل‌ها اهداف و مقاصد مستقل مختص خود دارند.

باین‌حال، آنان مشخصاً این دیدگاه را پذیرفته‌اند که نیروهای اجتماعی و کارکرد آنها به‌گونه‌ای مناسب، به سازوکارهای نهفته‌ی ورای رفتار فردی و تصمیم‌گیری مرتبط نشده‌اند (رادرفورد، ۱۹۹۹، ص ۳۸).

همان‌گونه که کل‌گرایی رویکرد مورد ادعای نهادگرایان قدیم است، فردگرایی روش‌شناختی رویکرد مقبول نهادگرایان جدید به‌شمار می‌رود. باین‌حال، درباره رویکرد فردگرایانه نهادگرایان جدید (همانند رویکرد جمع‌گرایانه نهادگرایان قدیم) وحدت رویه وجود ندارد.

در برخی موارد، توجه به سازوکارهای سطح فردی در نهادگرایی جدید، بسیار ضعیف است و به ساختارگرایی (Functionalism) نزدیک می‌شود. از سوی دیگر، برخی نهادگرایان جدید تقلیل‌گرایانه (Reductionists) عمل می‌کنند، اما بسیاری از آنان تلاشی برای حذف نهادهای داده‌شده یا بنا نهادن استدلال بر مبنای افراد صورت نداده‌اند.

۱۳. جمع‌بندی رویکردهای میانه در فردگرایی و جمع‌گرایی

رادرفورد پیشنهاد می‌کند که بهترین رویکرد ترکیب دیدگاه‌های معقول در هر دو جریان است. او این رویکرد را به تبعیت از آغاسی، «فردگرایی نهادگرایانه» (Institutional Individualism) می‌نامد. بر اساس این دیدگاه، کل‌گرایی که هدف و قصد را به کل‌های اجتماعی نسبت می‌دهد، غیرقابل قبول است. فردگرایی که ارجاع به نهادها در نظریه‌ها را حذف می‌کند نیز غیرقابل قبول است؛ همان‌گونه که فردگرایی که سعی می‌کند ارجاع به نهادها در نظریه‌ها را حذف کند، غیر قابل قبول است. چنین رویکرد تقلیل‌گرایانه‌ای نمی‌تواند تبیین کاملاً قابل قبولی از پدیده‌های اجتماعی ارائه دهد.

چنین رویکرد تقلیل‌گرایانه‌ای نمی‌تواند تبیین کاملاً پذیرفتنی از پدیده‌های اجتماعی ارائه دهد. در نهادگرایی قدیم، مواردی از استدلال درباره خودمختاری (استقلال) نیروهای اجتماعی مشاهده می‌شود، همان‌گونه که در برخی بخش‌های نهادگرایی قدیم، رویکردی تقلیل‌گرایانه نیز به چشم می‌خورد. در هر دو رویکرد، سازوکار مشخصی که فرد را به جامعه مرتبط کند، ارائه نشده است. در نتیجه، آنها به سمت ساختارگرایی متمایل شده‌اند.

بالین‌حال، برخی نهادها یا تغییرات نهادی نتیجه کش‌های فردی تلقی شده‌اند، درحالی‌که همزمان پذیرفته شده است که نهادهای موجود، موقعیت و اهداف افراد را محدود کرده، تحت تأثیر قرار می‌دهند.

«فردگرایی نهادی» تنها ملاک‌های روش‌شناختی وسیعی را ارائه می‌دهد و بسیاری از سؤالات اساسی، همچون ماهیت و نقش تبعیت از قاعده (Rule following)، انتخاب عقلانی، سازوکارهای پیونددهنده فرد و جامعه و تمایل نهادها به کارایی اقتصادی را باید بررسی کند (رادرفورد، ۱۹۹۹، ص ۵۰).

۱۴. لوازم سیاستی و ارزشی فردگرایی

بلاستر پذیرش فردگرایی هستی‌شناختی (واقعی‌تر دانستن فرد نسبت به جامعه و نهادهای آن) در اقتصاد آزاد (لیبرال) سرمایه‌داری را زمینه‌ساز پذیرش فردگرایی اخلاقی و سیاسی (تقدم فرد بر جامعه) و در نتیجه، تأثیرپذیری نظریات عدالت توزیعی می‌داند.

هنگامی که طرفداران اقتصاد آزاد به تبعیت از بتنام، جامعه را وجودی فرضی و فاقد وجود حقیقی قلمداد می‌کنند، منافع جمع چیزی بیش از مجموع منافع افراد تشکیل‌دهنده آن قلمداد نمی‌شود. بر این اساس، هیچ فرد عاقلی نمی‌تواند منافع این موجودیت خیالی را بالاتر از منافع حقیقی افراد حقیقی قرار دهد (بلاستر، ۱۳۶۷، ص ۵۵).

بلاستر این رویکرد را چنین تبیین می‌کند:

مردم در مفهوم کلی، نه می‌توانند تنبیه شوند، نه می‌توانند آزاد باشند و نه جز در مفهومی مجرد می‌توانند وجود داشته باشند. تنها واقعیات موجود، افرادی می‌باشند که عملاً «مردم» را تشکیل می‌دهند. وجود سخت و محسوس افراد زمینه را برای اولویت‌دادن به حقوق و منافع آنها بر موجودیت‌هایی فرضی از قبیل اجتماع، جامعه، دولت، ملت، حزب و سایر نهادهای اجتماعی که گاهی مدعی رجحان اخلاقی و سیاسی بر افراد یا مردم واقعی‌اند، فراهم می‌آورد (بلاستر، ۱۳۶۷، ص ۵۵-۵۶).

۱۵. دیدگاه هایک درباره فردگرایی روش‌شناختی

هایک (۱۹۵۵) با احیای این رویکرد در قالب «فردگرایی روش‌شناختی» مدعی شد مجموعه‌هایی از قبیل اجتماع، نظام اقتصادی، سرمایه‌داری یا امپریالیسم چیزی جز نظریه‌های موقتی یا تجربی‌دانی مردم‌پسند نیستند که دانشمندان علوم اجتماعی نباید آنها را با واقعیات اشتباه بگیرند (هایک، ۱۹۵۵، ص ۳۷-۳۸).

به نظر بلاستر، هایک، پوپر و برخی دیگر از فلاسفه، نه تنها به دلایل روش‌شناختی، بلکه به دلیل پیوند فردگرایی با ارزش‌های اخلاقی و سیاسی لیبرالی، به این رویکرد اهمیت می‌دهند (بلاستر، ۱۳۶۷، ص ۵۶).

۱۶. نقد فردگرایی و کل‌گرایی از منظر اقتصاد اسلامی

از منظر اقتصاد اسلامی، همان‌گونه که فردگرایی متعارف غیرقابل قبول است، رویکرد افراطی کل‌گرایی نیز مردود شمرده می‌شود.

مشکل رویکرد فردگرایی: ابتدا بر اصالت دادن به فرد و غفلت از وجودهای اجتماعی؛

مشکل رویکرد کل‌گرایی: عدم توجه کافی به وجود فرد.

۱-۱۶. لوازم فردگرایی در اقتصاد

فردگرایی لوازمی دارد؛ همچون تقلیل‌گرایی، روان‌شناسی‌گرایی، بنیان‌های خرد، فردگرایی سیاسی، و انسان‌گرایی. فردگرایی رویکردی تقلیل‌گرایانه دارد و با نام‌گرایی اجتماعی همراه است؛ به این معنا که تنها افراد وجود خارجی دارند و کل‌ها فقط در ذهن وجود دارند و ساخته و پرداخته ذهن هستند.

فردگرایی روش‌شناختی اغلب شکلی از تقلیل‌گرایی شناخته می‌شود؛ زیرا پدیده‌های اجتماعی را قابل تقلیل به روان‌شناسی می‌داند. البته برخی طرفداران فردگرایی روش‌شناختی مخالف روان‌شناسی‌گرایی هستند (ایمان و غفاری‌نسب، ۱۳۹۱، ص ۴). با این وجود، فردگرایی قوی معادل روان‌شناسی‌گرایی است.

فردگرایی روش‌شناختی مستلزم تقلیل واقعیات سطوح بالاتر به مفاهیم سطوح پایین‌تر است. بر این اساس، فردگرایی روش‌شناختی را باید همان کاربرد تقلیل‌گرایی در علوم اجتماعی دانست.

یکی از خوانش‌های این رویکرد تقلیل‌گرایانه آن است که واقعیات‌های کلان اقتصادی را در چارچوب قوانین روان‌شناسی فردی تبیین کنیم (لیتل، ۱۳۷۳، ص ۲۷۷ و ۲۸۰).

۲-۱۶. دیدگاه شهید صدر درباره فردگرایی و کل‌گرایی

شهید صدر هنگام بحث از مکاتب اقتصادی سرمایه‌داری و مارکسیسم به اختلاف آنها درباره فرد و جامعه اشاره می‌کند. از نظر او، اختلاف مبنایی این دو مکتب، از دیدگاه آنها نسبت به فرد و جامعه تأثیر می‌پذیرد. مکتب سرمایه‌داری مکتبی فردگرایانه است که انگیزه‌های ذاتی (الدوافع الذاتية) را تقدیس می‌کند. اما مکتب مارکسیسم مکتبی جمع‌گراست که همه انگیزه‌های ذاتی و خودخواهانه (الدوافع الذاتية والائتانیة) را طرد می‌نماید. فرد در جامعه فانی می‌شود و جامعه محور قرار می‌گیرد. به همین دلیل آزادی‌های فردی به رسمیت شناخته نمی‌شوند و این آزادی‌ها در مسیر شکل‌گیری جامعه از بین می‌روند.

شهید صدر با رد انگاره «تمایز مکاتب سرمایه‌داری و مارکسیسم بر اساس رویکردشان نسبت به فردگرایی و جمع‌گرایی»، استدلال می‌کند: هر دو مکتب بر نظریه فردگرایی (نظریه فردیه) و انگیزه‌های درونی و خودخواهانه مبتنی هستند. سرمایه‌داری فرد غوطه‌ور در خودخواهی را محترم می‌شمارد و برای او آزادی در بهره‌برداری و فعالیت اقتصادی را تضمین می‌کند، درحالی‌که این آزادی مطلق موجب اتلاف و ظلم می‌شود. استثمارگر از آزادی اولیه برخوردار است؛ همان‌گونه که افراد دیگر نیز از آزادی اولیه برخوردارند. سرمایه‌داری زمینه اشباع نیازهای درونی افراد موفق را فراهم می‌کند و انگیزه‌های فردی آنها را رشد می‌دهد (صدر، ۱۴۰۰ق، ص ۲۵۶).

در مقابل، مارکسیسم افرادی را هدف‌گذاری می‌کند که چنین فرصتی را در اختیار ندارند. به همین دلیل، می‌کوشد انگیزه‌های درونی و خودخواهانه را در آنها برانگیزد و بر ضرورت اشباع نیاز آنها تأکید دارد. مارکسیسم از روش‌های مختلف برای تقویت این انگیزه‌ها استفاده می‌کند تا آنها را به‌عنوان نیروهایی که تاریخ برای ایجاد تحول و انقلاب به کار می‌گیرد، سازمان‌دهی کند.

در این مکتب، بر این نکته تأکید شده است که دیگران سارق تلاش و ثروت این افراد هستند و آنان نباید در مقابل این سرقت ساکت بنشینند. از این‌رو مارکسیسم نیز مانند سرمایه‌داری، بر همان انگیزه‌های درونی و فردی متکی است. هر دو مکتب به اشباع و رشد انگیزه‌های درونی توجه دارند، اما تفاوت آنها در نوع افرادی است که این مکاتب در پی تحریک انگیزه‌های درونی و خودخواهانه آنها هستند.

به نظر شهید صدر، تنها مکتبی را می‌توان «مکتب جمع‌گرا» دانست که بتواند بر انگیزه‌هایی غیر از انگیزه‌های خودخواهانه و انگیزه‌های درونی متکی باشد. «مکتب جمع‌گرا» مکتبی است که در افراد، باور عمیقی نسبت به مسئولیت اجتماعی و مصالح جامعه ایجاد می‌کند و آنان را در مسیر تحقق اهداف اجتماعی قرار می‌دهد. این مکتب حقوق و خوشبختی افراد را، نه براساس انگیزه‌های درونی آنها، بلکه بر اساس انگیزه‌های اجتماعی در کل جامعه و متبلور کردن خیر در درون آنها تأمین می‌کند (صدر، ۱۴۰۰ق، ص ۲۵۷).

۱۷. رویکرد اقتصاد اسلامی و فردگرایی و جمع‌گرایی

اقتصاددانان مسلمان در بحث از تقابل فردگرایی و جمع‌گرایی هستی‌شناختی، رویکردی ترکیبی را برگزیده‌اند. با این حال، در مباحث اخلاقی، گاهی به سمت کل‌گرایی اخلاقی تمایل پیدا کرده‌اند و از لزوم اولویت منافع جمعی بر فردی سخن گفته‌اند، اما در این میان، تحلیل واضحی درباره تقابل فردگرایی و کل‌گرایی روش‌شناختی ارائه نشده است.

۱-۱۷. هویت فرد و جمع

مباحث اقتصاددانان مسلمان درباره فردگرایی و جمع‌گرایی، ریشه در رویکردهای فلاسفه مسلمان دارد. شهید صدر جامعه را مرکبی طبیعی و دارای وجود اعتباری و انتزاعی می‌داند که در آن تأثیر و تأثر و فعل و انفعال واقعی رخ می‌دهد و اجزای مرکب هویت و صورت جدیدی می‌یابند (صدر، ۱۴۰۰ق، ص ۲۶-۲۷). از نگاه ایشان، در رویکرد اسلامی، هم فرد اصالت دارد و هم جامعه (صدر، ۱۴۰۰ق، ص ۴۶). بر این اساس، اسلام، هم عدم دخالت دولت در اقتصاد را رد می‌کند و هم نادیده گرفتن افراد را نمی‌پذیرد.

ایشان وظیفه دولت را اجرای احکام شرعی می‌داند که در آن، به شکلی متوازن، به فرد و جامعه توجه شده است. شهید صدر وجود هگلی جامعه در مقابل فرد را رد می‌کند و تنها وجود جامعه را به‌عنوان تعبیری از افراد و لازمه آن، یعنی حمایت از افراد و نظارت بر آنان توسط دولت می‌پذیرد (صدر، ۱۴۰۰، ق، ص ۲۵).

آیت‌الله مصباح یزدی جامعه را از قسم مفاهیم حقیقی نمی‌داند، بلکه آن را مفهومی اعتباری و انتزاعی قلمداد می‌کند که دارای منشأ انتزاع واقعی است. از نظر ایشان، جامعه به‌اعتبار همین منشأ انتزاع خارجی، دارای قوانین اجتماعی، حقیقی و عینی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۷).

به نظر ایشان اگر «اصالت» به‌معنای «اثربخشی و تأثیرگذاری» باشد، فرد و جامعه هر دو اصیل‌اند؛ یعنی تأثیر فرد بر جامعه و تأثیر جامعه بر فرد قابل پذیرش است (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۷). این رویکرد شباهت زیادی به آن چیزی دارد که «فردکل‌گرایی» نامیده شده است.

برخی از پژوهشگران اقتصاد اسلامی به پیروی از فلاسفه مسلمان، جامعه را ترکیبی انتزاعی از افراد قلمداد کرده‌اند. از نگاه آنها، اگر از روح‌ها، اندیشه‌ها، عواطف و اراده‌ها چشم‌پوشی کنیم و تنها به پیکر افراد بنگریم، جامعه چیزی جز جمع جبری افراد نیست. اما هنگامی که به روح‌ها، اندیشه‌ها، عواطف و اراده‌ها و هر آنچه به انسانیت انسان مربوط است توجه کنیم، مسئله پیچیده‌تر می‌شود (پوتز، ۲۰۱۰، ص ۱۲۲-۱۲۳).

از نظر این پژوهشگران، جامعه مرکبی انتزاعی است که در آن، افراد جامعه شخصیت مستقل دارند، اما در عین حال، از یکدیگر اثر می‌پذیرند. به‌سبب این تأثیر و تأثرها، بیشتر افراد از اندیشه‌ها، عواطف، باورها، آداب و رسوم و منافع مشترک برخوردار می‌شوند و زمینه انتزاع روح جمعی یا هویت جامعه فراهم می‌آید؛ زیرا هویت جامعه از قدر مشترک هویت افراد انتزاع می‌شود (پوتز، ۲۰۱۰، ص ۱۲۲-۱۲۳).

استدلال شده که قرآن کریم این برداشت انتزاعی از جامعه را تقویت کرده است. گروهی از آیات قرآن فرد را مخاطب قرار داده و او را مسئول اعمال خود معرفی می‌کنند (اسراء: ۱۳؛ نجم: ۳۹). در مقابل، دسته‌ای دیگر از آیات، روح جمعی و هویت جامعه را مخاطب قرار داده‌اند که از قدر مشترک و وجه غالب هویت افراد یک جامعه انتزاع شده است (جاثیه: ۲۸؛ انعام: ۱۰۸؛ اعراف: ۳۴).

البته قرآن پذیرش وجود روح جمعی به این نحو و تأثیر آن بر شخصیت افراد جامعه را هرگز به‌معنای مقهوریت و بی‌ارادگی افراد نمی‌داند (مائدة: ۱۰۵)، هر کس می‌تواند برخلاف هویت جامعه بکوشد و حتی آن را متحول سازد (پوتز، ۲۰۱۰، ص ۱۲۶-۱۲۷).

شهید مطهری میان «مرکب اعتباری» و «مرکب حقیقی» تفکیک قائل می‌شود. «مرکب اعتباری» به مجموع اشیایی اطلاق می‌شود که نوعی همبستگی میان آنها وجود دارد، بی‌آنکه شخصیت خود را از دست بدهند و شخصیت آنها در شخصیت کل حل شود (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۲۲۰). برای نمونه، مجموعه درخت‌های یک زمین را «باغ» می‌نامیم، اما یک درخت را «باغ» نمی‌نامیم. در این نوع مرکب، هر جزء شخصیت مستقلی دارد، به‌گونه‌ای که اگر تمام این درخت‌ها هم نبودند و تنها یک درخت باقی می‌ماند، شخصیت آن همچنان محفوظ بود.

در مقابل، «مرکب حقیقی» نوعی ترکیب است که در آن، اجزای مرکب شخصیت سابق خود را از دست می‌دهند؛ مانند مرکب‌های شیمیایی که در آن، هویت اجزا در ترکیب نهایی باقی نمی‌ماند؛ مثلاً، وقتی دو عنصر اکسیژن و یک عنصر هیدروژن ترکیب شده، آب را تشکیل می‌دهند، دیگر اجزای این ترکیب به‌صورت اولیه خود باقی نمی‌مانند.

شهید مطهری پس از این تفکیک، پرسش مهمی را مطرح می‌کند: آیا جامعه انسانی یک مرکب حقیقی یا اعتباری است؟ به نظر ایشان، جامعه یک مرکب اعتباری است. افراد جامعه، همانند درخت‌های یک باغ هستند که در کنار هم قرار گرفته، اما ویژگی‌های خود را از دست نمی‌دهند. فرد با همه خصلت‌های زیستی (بیولوژیکی) خود از مادر متولد می‌شود؛ همانند دیگر افراد. اگر انسانی که از مادر متولد می‌شود در غاری دور از اجتماع رشد کند، باز هم از نظر زیستی همان‌گونه رشد می‌کند که وقتی در جامعه باشد.

البته انسان برخلاف حیوانات، دارای جنبه فرهنگی است که به شخصیت او و نه صرفاً به شخص او مربوط می‌شود. انسان با خصلت‌های بالقوه متولد می‌شود، درحالی که جامعه به این ویژگی‌ها فعلیت می‌بخشد. او زبان، افکار، عقاید و آداب و رسوم را از جامعه می‌گیرد، ظرفیت روحی‌اش را با حضور در جامعه پر می‌کند و شخصیت خود را شکل می‌دهد. او نیز به‌نوبه خود بر دیگران اثر می‌گذارد؛ زیرا صرفاً موجودی منفعل نیست، بلکه هم اثرپذیر است و هم اثرگذار (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۲۲۲-۲۲۳).

۲-۱۷. اصالت فرد و جمع

بحث درباره اصالت فرد یا جامعه موضوعی نسبتاً جدید در میان متفکران مسلمان است. علامه طباطبائی از جمله کسانی بود که برای نخستین بار به این مسئله توجه کرد و در ادامه، شهید مطهری و آیت‌الله مصباح یزدی به بررسی آن پرداختند. آیت‌الله مصباح یزدی وجود حقیقی و هویت مستقل برای جامعه با عنوان «روح جامعه» را نمی‌پذیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۳).

دیدگاه اول و دوم: شهید مطهری از دیدگاه «اصالت فرد و جامعه» دفاع می‌کند، درحالی که آیت‌الله مصباح یزدی ضمن وارد کردن انتقاداتی به این دیدگاه، اصالت جامعه را به‌طور کلی مردود می‌شمارد (سوزنجی، ۱۳۸۵، ص ۴۱). در آثار فلاسفه مسلمان، بحث «فردگرایی» و «جمع‌گرایی» عمدتاً در قالب «تقابل اصالت فرد و جمع» مطرح شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۴۶-۴۷).

در این بحث، مسائل وجودشناختی درباره جامعه و فرد، با هدف تعیین موضع درباره تراحم منافع فرد و جامعه بررسی شده است. شهید مطهری جامعه و وجودهای کلی را دارای هویت اعتباری یا انتزاعی دانسته، از دیدگاه ترکیبی اصالت فرد و جمع دفاع می‌کند (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۲۶-۲۷). آیت‌الله مصباح یزدی جامعه را مرکبی اعتباری می‌داند که وجود حقیقی ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۳۵-۳۶).

در یک دسته‌بندی کلی، دیدگاه‌ها درباره هویت جامعه و نسبت آن با افراد، در قالب دو رویکرد متمایز قرار می‌گیرند، برخی جامعه را مرکبی حقیقی یا صناعی و دارای هویت مستقل از افراد تلقی کرده‌اند، درحالی که برخی دیگر آن را مرکبی اعتباری یا انتزاعی می‌دانند.

بر اساس رویکرد اول، جامعه مرکب حقیقی است، یعنی فراتر از مرکب طبیعی قرار دارد. افراد پیش از شکل‌گیری اجتماع، هیچ هویت انسانی ندارند و تنها با پیوستن به جامعه، هویت می‌یابند. از این رو شخصیت فردی امری اعتباری تلقی می‌شود، درحالی‌که آنچه حقیقت دارد، شخصیت جمعی است و افراد شخصیت خود را از این هویت جمعی دریافت می‌کنند.

بنا به دیدگاهی مشابه، جامعه مرکب صناعی (فیزیکی) و حاصل جمع جبری افراد است. در این دیدگاه، افراد در جامعه، هویت مستقل خود را از دست نمی‌دهند و چیزی به‌عنوان «هویت جمعی» وجود ندارد، اما جامعه بیش از مجموع جبری افراد معنا می‌یابد (میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۳-۱۲۴).

دیدگاه سوم: در مقابل دو دیدگاه فوق، دو رویکرد اعتباری و انتزاعی دربارهٔ جامعه مطرح شده است:

رویکرد اول: جامعه مرکبی اعتباری و حاصل جمع جبری محض افراد دارای شخصیت مستقل است.

رویکرد دوم: جامعه مرکبی انتزاعی از افراد در نظر گرفته می‌شود. در این نگرش، افراد جامعه شخصیت مستقل دارند، اما همزمان از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند. همین تأثیرپذیری زمینهٔ انتزاع روح جمعی یا هویت جامعه را فراهم می‌آورد؛ زیرا هویت جامعه از قدر مشترک هویت افراد انتزاع می‌شود (میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۵).

دیدگاه چهارم: این دیدگاه که از آن با عنوان «اصالت فرد و جامعه» یاد می‌شود، مورد پذیرش برخی از محققان اقتصاد اسلامی قرار گرفته است. به نظر آنها، هویت جامعه، نه امری موهوم یا اعتباری است و نه حقیقتی مستقل از هویت افراد، بلکه امری انتزاعی تلقی می‌شود؛ به این معنا که جامعه در خارج، به مثابهٔ یک وجود مستقل تحقق ندارد، اما منشأ انتزاع آن حقیقی است (میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۵).

بر اساس این دیدگاه، روح جمعی که از قدر مشترک هویت افراد انتزاع می‌شود، بر هویت افراد تأثیرگذار است. با این حال، برخی افراد قادرند در برابر روح جمعی مقاومت کنند و حتی موفق به تغییر آن شوند (میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۶).

برای آنکه دیدگاه «اصالت فرد و جامعه» را به مثابهٔ یکی از دیدگاه‌های هستی‌شناختی اقتصاد اسلامی قرار دهیم، باید نسبت پدیده‌های اقتصادی با کنش‌های فردی و اجتماعی را نیز بررسی کنیم. آیا رویکردی تقلیل‌گرایانه دربارهٔ رفتارهای اقتصادی اتخاذ شده است که در آن رفتارهای اقتصادی، صرفاً جمع جبری رفتارهای فردی تلقی شوند؟ یا اینکه برای متغیرهای اجتماعی، هویت و تأثیر مستقل قایل هستیم؟ این رویکرد چگونگی نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

برخی محققان اقتصاد اسلامی بحث از اصالت فرد و جامعه را زمینه‌ای برای ورود به مباحث مربوط به سنت‌های الهی تلقی کرده‌اند. از نظر آنها، سنت‌های الهی مجموعه قوانینی هستند که خداوند بر جهان حاکم ساخته است و در قرآن کریم به‌منزلهٔ سنت‌هایی تغییرناپذیر معرفی شده‌اند (فاطر: ۴۳).

از جملهٔ این سنت‌ها، می‌توان به سنت «تیک‌بختی و بدبختی جوامع» (وابستگی نیک‌بختی و بدبختی جوامع به عملکرد آنها) سنت «تقوا» که موجب نزول برکات الهی می‌شود، سنت «سببیت شکر» که سبب فزونی نعمت‌ها خواهد شد، و سنت «تأثیر عدل بر افزایش برکات» اشاره کرد (میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۸-۱۳۱؛ هادوی‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۱۹۰-۲۱۱).

۱۸. رویکرد ترکیبی فردگرایی و جمع گرایی (فردکل گرایی)

رویکرد اقتصاد اسلامی به فردگرایی و جمع گرایی به رویکرد ترکیبی «فردکل گرایی» یا «نظام گرایی» نزدیک است؛ رویکردی که از آن با عنوان «اصالت فرد و جمع» یاد می شود. بر اساس این رویکرد، هم فرد اصیل است و هم جمع؛ هم فرد بر جمع اثر می گذارد و هم فرد از جمع متأثر می شود. فرد تحت تأثیر هنجارها و آداب و رسوم اجتماعی قرار می گیرد؛ همان گونه که رفتار او نیز بر این هنجارها تأثیر گذار خواهد بود.

پژوهشگران اقتصاد اسلامی در بررسی تقابل فردگرایی و کل گرایی اخلاقی، به رابطه فرد و جمع و نسبت تقدم مصالح فرد یا جامعه پرداخته اند. در این زمینه چنین نوشته اند: «اسلام درباره خواست ها و تمایلات، نه حق تقدم را به فرد می دهد و نه به جامعه؛ نه ملاک تقدم را اکثریت می داند و نه اقلیت، بلکه باید هر یک از خواست ها و تمایلات که منطبق با دستورات و احکام الهی است، همان اجرا شود و هر کدام غیر منطبق است، باید کنار گذاشته شود. در این صورت، سخن از تقدم حق فرد بر جامعه و یا جامعه بر فرد بی معناست» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۱، ص ۱۶۲).

بر اساس این رویکرد، اسلام در قوانین و احکام خود، هم منافع واقعی افراد و هم منافع جامعه را در نظر گرفته است؛ زیرا، نه مانند «مکتب اصالت فرد»، فرد را در پی جویی منافع شخصی خود، به امید هماهنگی خودکار منافع فرد و جامعه، آزاد و رها می گذارد، و نه مانند «مکتب اصالت جامعه»، منافع فرد را جدای از منافع جامعه، بکلی نادیده می انگارد. اسلام منافع فردی را به رسمیت شناخته است و فرد را در چارچوب خاصی از ارزش ها و دستورها، در پی کسب منافع خود آزاد گذاشته و منافع جامعه را نیز در منافع فردی وارد می کند، به گونه ای که فرد در پی تأمین منافع خود - اعم از منافع مادی، اخلاقی و معنوی - آگاهانه منافع عمومی و اجتماعی را دنبال می کند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۱، ص ۱۶۵).

البته این نکته نیز پذیرفته شده است که اسلام در موارد تراجم منافع فردی و اجتماعی، حقوق و مصالح جامعه را بر حقوق و مصالح فرد مقدم دانسته است؛ زیرا هدف تشريع در اسلام فراهم کردن زمینه ای است که در آن افراد بیشتری به حداکثر کمال برسند و هر جا مصالح فرد معارض با مصالح جامعه باشد، مصالح جامعه مقدم خواهد بود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۱، ص ۱۶۵).

تقدم مصالح جامعه بر فرد، در شرایطی است که از ناحیه شرع حکمی وارد نشده باشد. در مواردی که از ناحیه شارع، تکلیف الزامی وجود دارد، عمل به آنچه موافق رأی اکثریت باشد و چه نباشد و چه نفع اکثریت را تأمین کند و چه نفع اقلیت را، الزامی است؛ اما در جایی که چنین الزام و تکلیفی وجود ندارد، ترجیح رأی، نفع و صلاح اکثریت امری عقلایی و تقدیم نفع، رأی و صلاح اقلیت، کاری مرجوح و غیر عقلایی است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۱، ص ۱۶۵).

برخی معتقدند: فردگرایی روش شناختی رایج در اقتصاد نئوکلاسیک، بر مطالعات اقتصاد اسلامی نیز سایه انداخته است. از نظر این پژوهشگران، شهید صدر به صورت دوگانه، گاه از فردگرایی روش شناختی و گاه از کل گرایی روش شناختی حمایت کرده است. ایستارهای فردگرایی روش شناختی در روش شناسی شهید صدر مشهود است، اما تفکیک او میان مکتب و علم اقتصاد، وی را از پیروی از فردگرایی روش شناختی جدا می کند.

ترسیم رابطه عاملیت و ساختار در نظر شهید صدر، ظرفیت مناسبی برای تبیین وجوه فردی و اجتماعی فعالیت‌ها در اقتصاد اسلامی فراهم می‌کند که از عهده فردگرایی روش‌شناختی خارج است (امیری طهرانی‌زاده و افروغ، ۱۳۹۳، ص ۲۴). شهید صدر اگرچه به‌طور مستقیم درباره فردگرایی و کل‌گرایی روش‌شناختی اظهار نظر نکرده، اما رویکرد کلی او با کل‌گرایی سازگارتر است.

وی ضمن توجه به پیوندهای درونی میان اجزای مختلف اقتصاد اسلامی و همچنین شئون مختلف زندگی اجتماعی انسان‌ها، روابط درونی جامعه را قابل تجزیه نمی‌داند. سبک اسلامی فراگیر برای زندگی اجتماعی را نیز قابل تجزیه نمی‌داند. چنین رویکردی با کل‌گرایی روش‌شناختی سازگار است، هرچند نظریه «مالکیت فردی» شهید صدر وی را از «کل‌گرایی روش‌شناختی» دور می‌کند (امیری طهرانی‌زاده و افروغ، ۱۳۹۳، ص ۲۴).

نتیجه‌گیری

«فردگرایی» یا «اتم‌گرایی» یکی از فروض هستی‌شناختی بنیادین اقتصاد متعارف است. بر اساس این فرض، تنها فرد وجود حقیقی دارد (فردگرایی هستی‌شناختی)، محور ارزش است (فردگرایی اخلاقی) و باید واحد تحلیل اقتصادی قرار گیرد (فردگرایی معرفت‌شناختی). بر اساس اندیشه فردگرایی، فرد موجودی اصیل است و جامعه نیز چیزی جز جمع جبری این واحدهای اتم‌وار نیست و هویت مستقلی ندارد.

در مقابل، جمع‌گرایان برای جمع، وجودی اصیل در نظر می‌گیرند (کل‌گرایی هستی‌شناختی)، برای جمع ارزش محوری قائل‌اند (کل‌گرایی ارزش‌شناختی) و آن را در تحلیل برجسته می‌کنند (کل‌گرایی معرفت‌شناختی).

رویکرد فردگرایی لوازمی دارد؛ همچون تقلیل‌گرایی، روان‌شناسی‌گرایی، بنیان‌های خرد، فردگرایی سیاسی، و انسان‌گرایی. فردگرایی رویکردی تقلیل‌گرایانه دارد که همراستا با «نام‌گرایی» است که بر اساس آن، فقط افراد وجود خارجی دارند و کل‌ها تنها در ذهن موجودند و ساخته و پرداخته ذهن محسوب می‌شوند.

فردگرایی را غالباً نوعی تقلیل‌گرایی می‌دانند؛ زیرا پدیده‌های اجتماعی را قابل تحویل به روان‌شناسی می‌داند. البته برخی از طرفداران فردگرایی مخالف روان‌شناسی‌گرایی هستند. با این حال، فردگرایی قوی معادل روان‌شناسی‌گرایی تلقی می‌شود.

در معنایی گسترده‌تر، فردگرایی روش‌شناختی مستلزم تقلیل واقعیات سطوح بالاتر به مفاهیم سطوح پایین‌تر است. بنابراین، فردگرایی را می‌توان همان کاربرد تقلیل‌گرایی در علوم اجتماعی دانست.

یکی از تفاسیر این رویکرد تقلیل‌گرایانه آن است که واقعیت‌های کلان اقتصادی را در چارچوب قوانین روان‌شناسی فردی تبیین کنیم.

بر اساس مبانی اقتصاد اسلامی، همان‌گونه که فردگرایی متعارف غیرقابل قبول است، رویکرد افراطی کل‌گرایی نیز مردود است. فردگرایی مبتنی بر اصالت دادن به فرد و غفلت از وجودهای اجتماعی است. کل‌گرایی نیز با مشکل بی‌توجهی به وجود فرد مواجه است.

هرچند جامعه وجودی اعتباری دارد، اما این اعتبار ریشه در واقعیت‌های تکوینی دارد؛ واقعیت‌هایی که موجب اثربخشی این اعتبار و تغییر در عینیت اجتماعی و اقتصادی می‌شوند. پذیرش واقعیت اعتباری جامعه به معنای قبول کل‌گرایی نیست؛ زیرا آنچه وجود عینی دارد فرد است و نباید به بهانه اجتماع، وجود فرد و حقوق او را نادیده گرفت. شهید صدر با رد انگاره «تمایز مکاتب سرمایه‌داری و مارکسیسم بر اساس رویکردشان نسبت به فردگرایی و جمع‌گرایی»، استدلال می‌کند که هر دو مکتب بر نظریه فردگرایی و انگیزه‌های درونی خودخواهانه مبتنی هستند. تنها تفاوت این دو در فردی است که آنها در پی تحریک انگیزه‌های فردی و درونی او هستند: مکتب سرمایه‌داری در پی تحریک انگیزش فردی افراد موفق است، در حالی که مکتب مارکسیسم می‌خواهد انگیزه‌های کارگران استثمارزده را تحریک کند تا دست به انقلاب بزنند.

شهید صدر مکتبی را واقعاً جمع‌گرا می‌داند که بر انگیزه‌هایی غیر از انگیزه‌های خودخواهانه و درونی متکی باشد؛ مکتبی که در آن، افراد باور عمیقی نسبت به مسئولیت خود در قبال جامعه و مصالح آن داشته باشند و خوشبختی افراد، نه بر اساس انگیزه‌های درونی، بلکه بر اساس انگیزه‌های اجتماعی در کل جامعه تأمین شود.

رویکرد اقتصاد اسلامی نسبت به فردگرایی و کل‌گرایی را می‌توان نوعی «فردکل‌گرایی» دانست که در آن، وجود اصیل فرد و جمع و رابطه متقابل بین آن دو پذیرفته شده است. این امر به معنای پذیرفتن وجود اعتباری جامعه و در نظر گرفتن منشأ و آثار آن است. بر این اساس، همان‌گونه که فرد بر جمع اثر می‌گذارد، هویت‌های جمعی نیز بر افراد اثرگذارند. این امر مستلزم آن است که واحد تحلیل به فرد منحصر نشود و توجه همزمان به منافع فرد و جمع، یکی از اقتضات ارزش‌شناختی این رویکرد باشد. البته در رویکرد اسلامی، اولویت منافع اجتماعی بر منافع فردی در صورت تراحم، امری پذیرفتنی است.

منابع

- امیری طهرانی‌زاده، سیدمحمدرضا و افروغ، عماد (۱۳۹۳). نقد روش‌شناسی اقتصاد اسلامی شهید صدر از دیدگاه واقع‌گرایی انتقادی. *روش‌شناسی علوم انسانی*، ۷۸، ۳۱-۷.
- ایمان، محمدتقی و غفاری‌نسب، اسفندیار (۱۳۹۱). بررسی فردگرایی روش‌شناختی و چالش‌های آن در علوم اجتماعی. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۴۵، ۱۸-۱.
- بادامچی، میثم (۱۳۸۶). فردگرایی و کل‌گرایی در فلسفه علوم اجتماعی. *روش‌شناسی علوم انسانی*، ۵۲، ۱۰۵-۱۲۷.
- بانگ، ماریو (۱۳۸۰). کل‌گرایی و فردگرایی. ترجمه محمدعزیز بختیاری. معرفت، ۴۷، ۱۰۹-۱۱۵.
- بلاستر، آنتونی آر. (۱۳۶۷). *ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب*. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۷۱). *مبانی اقتصاد اسلامی*. تهران: سمت.
- سوزنچی، حسن (۱۳۸۵). اصالت فرد، جامعه یا هر دو؛ بررسی تطبیقی آراء استاد مطهری و استاد مصباح یزدی. *قبسات*، ۴۲، ۴۱-۶۰.
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۰۰ق). *اقتصادنا*. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- کلن، جیمز (۱۳۸۶). *بنیادهای نظریه اجتماعی*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- لیتل، دنیل (۱۳۷۳). *گونه‌های تبیین اجتماعی (مقدمه‌ای بر فلسفه علوم اجتماعی)*. ترجمه مجید محمدی. تهران: مترجم.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). *جامعه و تاریخ از نگاه قرآن*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). *فطرت*. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). *مقدمه‌ای بر جهان‌بینی، جامعه و تاریخ*. تهران: صدرا.
- میرمعزی، سیدحسین (۱۳۹۰). *نظام اقتصادی اسلام؛ مبانی، اهداف، اصول راهبردی و اخلاق*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- هادوی‌نیا، علی اصغر (۱۳۸۷). *فلسفه اقتصاد در پرتو جهان‌بینی قرآن کریم*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- Agassi, J. (1960). Methodological Individualism. *British Journal of Sociology*. 11(3), 244-270.
- Alchian, A & Demstev, H. (1973) The Property Rights Paradaigm. *Journal of Economic History*, 33, 16-27.
- Boland, L. (1982). *The Foundations of Economic Method*. London: George Unwin & Allen.
- Buchanan, J. (1991). *The Economics and the Ethics of Constitutional Order*. Ann Arbor: University of Michigan Press.
- Currie, G. (1984). Individualism and Global Supervenience. *British Journal of the Philosophy of Science*, 35, 345-358.
- Hayek, F. (1955). *The Counter-Revolution of Science*. UK: Collier-Macmillan.
- Potts, J. (2010). Ontology in Economics In R. Poli & J. Seibt Theory and Applications of Ontology. *Philosophical Perspectives*, London: Springer Science & Business Media.
- Rutherford, M. (1999). *Institutions in economics; The old and the new institutionalism*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Smith, A. (1776; 1970). *The Wealth of Nations*. New York: Penguin Books.
- Lloyd, C. (1991). The Methodologies of Social History: A Critical Survey and Defence of Structuralism. *History and Theory*, 30; 180-219.



A Novel Approach to the Methodology of Modeling Research

Saeid Bahadori / PhD in Educational Management, Department of Educational Management, Islamic Azad University, Qom bsaeid92@yahoo.com

 **Seyfollah Fazlollahi Ghamshi** / Associate Professor, PhD in Educational Sciences, Faculty of Humanities, Tolou-e-Mehr University, Qom, Iran fazlollahigh@yahoo.com

Received: 2025/02/11 - **Accepted:** 2025/05/07

Abstract

“Model” is one of the foundational concepts in the philosophy of science and contemporary epistemology. From a human-centered perspective, a model is a “system of thought,” and modeling is the “design of a system for thinking.” Models are highly useful in describing and predicting phenomena. A model may be defined as a symbolic representation of an environment or the real world, aimed at forecasting outcomes, exploring executable options, and selecting the best alternative. In essence, a model is a simplified representation of a complex structure (system). Due to the internal interactions among its components and their external interaction with the environment, such structures often exhibit varied and sometimes complex behaviors. The purpose of modeling is to enhance our understanding of complex phenomena and processes in the external world. In reality, a model is an analytical tool that enables us to grasp not the entirety of reality, but its meaningful and intelligible segments.

Keywords: Model, Modeling, Pattern, Theory, Simulation, Qualitative Research.

رویکردی نو بر روش‌شناسی پژوهش مدل‌سازی

سعید بهادری / دکترای تخصصی مدیریت آموزشی، گروه مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی قم

سیداله فضل‌اللهی قمشی / دانشیار و دکترای تخصصی گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه طلع مهر، قم، ایران

fazlollahhigh@yahoo.com

دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۳ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۷

چکیده

«مدل» یکی از مفاهیم اساسی فلسفه علم و معرفت‌شناسی معاصر است. با نگاه انسانی، مدل یک «دستگاه اندیشه» و مدل‌سازی «طراحی دستگاهی برای اندیشیدن» است. مدل‌ها در توصیف و پیش‌بینی یک پدیده بسیار مفیدند. یک مدل، یعنی نمایش نمادین محیط یا جهان واقعی به‌منظور پیشگویی پیامدها، گزینه‌های قابل اجرا و انتخاب بهترین گزینه. درواقع، مدل نمایش ساده‌ای از یک ساختار (سیستم) پیچیده است. ساختارها به‌سبب تعامل درونی اجزای آنها با یکدیگر و تعامل بیرونی آنها با محیط، پیوسته رفتارهای مختلف و گاه پیچیده‌ای دارند. هدف مدل افزایش فهم ما درباره پدیده‌ها و روندهای پیچیده در جهان خارج است. درواقع، مدل ابزاری است برای تحلیل و آنالیز واقعیت‌ها که با کمک آنها می‌توان به درکی از واقعیت، نه کل واقعیت، بلکه بخش مفید و قابل فهم آن دست یافت.

کلیدواژه‌ها: مدل، مدل‌سازی، الگو، نظریه، شبیه‌سازی، پژوهش کیفی.

مقدمه

دنایای واقعی، یعنی دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم، بسیار پیچیده‌تر از آن است که به آن آگاهی داریم. به خاطر همین پیچیدگی است که مدل‌ها ساخته می‌شوند تا دنیای واقعی را ساده‌تر بیان کنند. درواقع، می‌توان گفت: تفسیر ما از واقعیت‌های خارجی (وجود ذهنی) در قالب حروف، نشانه‌ها، نمادها، شکل‌ها، استعاره‌ها و مانند آن در عالم خارج نشان داده می‌شود. در این نمایش، مدل‌ها به روشنی مطرح می‌شوند و شکل می‌گیرند.

مدل‌ها منعکس‌کننده واقعیت و شامل نشانه‌ها هستند و جنبه‌های معینی از دنیای واقعی را که با مسئله تحت بررسی ارتباط دارند، مجسم می‌سازند. همچنین روابط عمده‌ای را در میان جنبه‌های مزبور روشن می‌کنند و سرانجام امکان آزمایش تجربی تولید را با توجه به ماهیت این روابط فراهم می‌نمایند. بعد از آزمایش الگو، درک بهتری از بعضی از قسمت‌های دنیای واقعی حاصل می‌شود.

به اجمال باید گفت: «مدل» دستگاهی متشکل از مفاهیم، فرضیه‌ها و شاخص‌هاست که کار انتخاب و گردآوری اطلاعات لازم برای آزمون فرضیه‌ها را تسهیل می‌کند (خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۶، ص ۵۲۱).

مدل تصویری از واقعیت، روابط موجود بین اجزای آن و نتایج حاصل از کنش و واکنش آنهاست. یک مدل فیزیکی بازسازی کوچکی است از ساختمان، وسایل نقلیه، ماشین و غیر آن. مدل به مجموعه‌های مادی، ریاضی یا منطقی اطلاق می‌گردد که ساخت‌های اساسی یک پدیده‌ی واقعی را نمایان ساخته و در سطح خود، آن را تبیین می‌کند (کمالی، ۱۳۹۴).

از دیدگاه بودن، مدل شیوه پایشی است که امکان اثبات و شرح روابط واقع بین دو متغیر را دارد؛ روابطی که به‌طور تجربی و با آزمایش بدلی آن ثابت نمی‌شود. مدل، کنش‌ها و تعاملات را به‌منظور پیش‌بینی پدیده‌های پیچیده و یا بازتولید آنها شبیه‌سازی می‌کند و طرح اصلی یک پدیده بزرگ شامل الگوی واحدهای آن پدیده و نیز الگوی روابط آنها از طریق آن بازنمایی می‌شود (فری‌زاده و بیگلری، ۱۳۹۶).

مدل‌ها ابزارهایی برای یادگیری درباره جهان هستند، فهم علمی واقعیت را ساده‌تر می‌کنند و به ما می‌آموزند تا در شرایط خاص درست عمل کنیم (رزاقی، ۱۳۸۱).

از نقش شناختی و ادراکی مدل‌ها در متون به‌طور گسترده یاد شده است، به گونه‌ای که برخی بر این عقیده‌اند که مدل‌ها شیوه استدلالی جدیدی به‌وجود آورده‌اند که «شیوه استدلال مدل‌محور» نامیده شده است. نقش مدل‌ها در علم تا جایی است که فلاسفه به اهمیت مدل‌ها با توجهی روزافزون اقرار کرده و نقش‌های درخور توجهی را که مدل‌ها در پژوهش‌های علمی ایفا می‌کنند، بررسی می‌نمایند (فریگ و هارتمان، ۲۰۱۲).

گی‌روشه معتقد است: توسل به مدل در همه علوم یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا بیشتر فلاسفه، اندیشمندان و محققان که درباره زندگی اجتماعی انسان به بحث پرداخته‌اند، همواره به مشابَهت‌ها یا بعضی تصاویر، توسل جسته‌اند تا بتوانند جامعه را نزد خود معرفی کنند؛ زیرا واقعیت اجتماعی امری غامض، چندگانه و فرار است، به حدی که ذهن

انسان توانایی درک کامل این واقعیت، در کلیت و پویایی آن را ندارد. پس برای آنکه بتوان از این واقعیت پیچیده سخن گفت و آن را به اجزا و عناصر تشکیل‌دهنده‌اش تجزیه کرد، قیاس صورت می‌گیرد. این قیاس میان جامعه پیچیده با اشیا و موجودات ساده و شناخته‌شده‌تر انجام می‌گیرد که در اصطلاح به آنها «الگو» گفته می‌شود (شاپان و شریفی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۴۴).

مدل بیانی ساده از یک پدیده واقعی است. به عبارت دیگر، مدل تجریدی از یک ساختار فیزیکی یا خاصیتی از آن ساختار یا یک مفهوم است. مدل مطلوب مدلی است که آیینۀ تمام‌نمای اجزای اصلی و عمده پدیده مد نظر باشد، و اگرچه درست همانند واقعیت مفصل و پیچیده نیست، ولی با نشان دادن روابط اصلی اجزا و آثار آنها وسیله‌ای ساده و مناسب در اختیار تحلیل‌گر است.

پس باید در نظر داشت که قیاس در مدل تنها حاکی از وجود برخی شباهت‌هاست، نه همسانی در همه خصایص و خواص، و مدل فقط فرضیه خاصی را مطرح می‌کند که باید به محک آزمون زده شود و همه فرضیه‌های ممکن را دربر نمی‌گیرد. مدل‌ها نمونه خلاصه‌شده‌ای از واقعیات و روابط اصلی بین اجزای پدیده‌ها هستند و نمایی کلی از واقعیت را نشان می‌دهند (الوانی، ۱۳۸۷، ص ۵۴).

مدل‌سازی به منظور شناخت بهتر و ساده‌تر عوامل و متغیرهای موجود درباره مسئله به کار گرفته می‌شود. زمانی سخن از مدل‌سازی به میان می‌آید که یک یا چند عامل با هم عمل کنند و ضمن تأثیر بر یک متغیر، بر همدیگر نیز اثر متقابل داشته باشند. مدل‌سازی در بسیاری از بافت‌های علمی نقش مرکزی دارد. دانشمندان زمان زیادی را صرف ساختن، آزمودن، مقایسه و بازبینی مدل‌ها می‌کنند و فضای زیادی از نشریات به معرفی، کاربرد و تفسیر این ابزارهای ارزشمند اختصاص دارد. در کل، می‌توان گفت: مدل‌ها یکی از ابزارهای اصلی علم امروز هستند.

مدل‌سازی حتی در حوزه‌های علوم اجتماعی نیز به کار می‌رود. اهمیت یک مدل اجتماعی به خاطر نشان دادن تأثیر یک عنصر در ارتباط با دیگر عناصر محیط اجتماعی است. نتایج بررسی پیروزی (۱۳۸۴) درباره الگوسازی علوم اجتماعی نشان داد که مدل‌سازی تطبیقی و روش طراحی‌شده برای آن می‌تواند شیوه مناسبی برای مطالعات نظری در جامعه‌شناسی و فهم ابهامات آن باشد (فری‌زاده و بیگدلی، ۱۳۹۶).

در این مقاله، ابتدا تعریف و سپس پیشینه روش مدل‌سازی و تبیین جایگاه آن در میان سایر روش‌های تحقیق بیان شده و در ادامه، با نگاهی فراتحلیلی به مقایسه آن با سایر روش‌ها، قابلیت‌ها و کارکردهای روش پژوهش مبتنی بر مدل پرداخته شده است.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. «الگو» در لغت و تعریف

«مدل» از ریشه لاتینی «Modus» به معنای «اندازه» گرفته شده است. از نظر لغوی، «مدل» به معنای «الگو، نمونه، سرمشق و طرح» است. تعاریف متفاوتی برای «مدل» ذکر شده، اما اغلب تعاریف در یک مفهوم مشترک هستند:

ساده‌سازی یا کم کردن پیچیدگی‌ها. واژه مدل‌سازی معادل «مدلینگ» است. مدل‌سازی به‌مثابه یک پروسه روند یا پردازش در نظر گرفته می‌شود؛ پردازشی که خروجی آن یک مدل است. به‌طور خلاصه فرایند ایجاد و انتخاب مدل‌ها را «مدل‌سازی» می‌نامند (خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۶، ص ۵۲۱).

«مدل» به مجموعه‌ای مادی، ریاضی یا منطقی اطلاق می‌شود که ساخت‌های اساسی یک واقعیت را می‌رساند و در سطح خود، قادر به تبیین آن و ارائه کارکردهای آن است. مدل همچنین به ما کمک می‌کند که به متن و درون پدیده‌هایی که نمی‌توانیم مستقیماً آنها را ببینیم، هدایت شویم (گرچی، ۱۳۸۸، ص ۳۳).

مدل رابطه بین طرح نظری (تئوری) و کار جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات است. در علوم اجتماعی مدل‌ها شامل نشانه‌ها هستند؛ یعنی خصوصیات بعضی از پدیده‌های تجربی (شامل اجزا و ارتباط آنها) به طور منطقی از طریق مفاهیم مرتبط با یکدیگر بیان می‌شود. بنابراین مدل منعکس‌کننده واقعیت است و جنبه‌های معینی از دنیای واقعی را که با مسئله تحت بررسی ارتباط دارند، مجسم می‌سازد، روابط عمده را در میان جنبه‌های مزبور روشن می‌کند و سرانجام امکان آزمایش تجربی نظریه را با توجه به ماهیت این روابط فراهم می‌آورد. بعد از آزمایش مدل، درک بهتری از بعضی از قسمت‌های دنیای واقعی حاصل می‌شود. به‌اجمال، باید گفت: مدل دستگاهی است متشکل از مفاهیم، فرضیه‌ها و شاخص‌ها که کار انتخاب و جمع‌آوری اطلاعات لازم برای آزمون فرضیه‌ها را تسهیل می‌کند (ایران‌نژاد، ۱۳۸۲، ص ۵۰).

با توجه به تعاریف گوناگون از «مدل»، می‌توان آنها را به دو گروه اصلی تقسیم کرد: گروه نخست که «مدل» را به‌معنای شبیه و نمونه تعریف کرده است. نمونک (ماکت)‌هایی که از ساختمان‌ها در معماری ساخته می‌شود، نمونه‌ای از این مدل‌هاست.

گروه دوم متخصصان علوم انسانی هستند که مدل را یک دستگاه اندیشه می‌نامند و از نظر آنها مدل‌سازی طراحی دستگاهی برای اندیشیدن یا نحوه‌ای از اندیشیدن است.

از این نظر، مدل دستگاهی است که بیانگر چگونگی فرایند تعامل بین پدیده‌ها، مفاهیم، مصادیق و موضوعات است که به کمک آن می‌توان یک مجموعه یا اجزای آن را نقد و بررسی کرد. در عرصه دانش‌های میان‌رشته‌ای، مدل دستگاهی فکری است که با هدف یافتن پاسخ یک مسئله، خروجی عرصه‌های گوناگون را در قالب یک کل ساماندهی می‌کند.

۲-۱. کاربرد مدل در علوم

مدل‌ها تقریباً در تمام علوم کاربرد دارند. همه مردم از جمله دانشمندان بر این عقیده‌اند که تسخیر واقعیت، اگرچه کار دشواری است، اما به‌وسیله مدل‌سازی می‌توان برآورد خوبی از آن انجام داد. بدین‌روی، در شرایطی که امکان دسترسی به تمام جزئیات امور و روابط پدیده‌ها، مشکل، پرهزینه و وقت‌گیر است، مدل آنها را آسان می‌کند و با برخورداری از امکان تجزیه و تحلیل، پیش‌بینی نتایج را ممکن می‌سازد (مظفر و نقره‌کار، ۱۳۸۹).

اگر بپذیریم که «تحقیق» به معنای جست‌وجوی حقیقت و پاسخ پرسش است و هر تحقیقی متناسب با جنس خود، دارای روشی روشن برای سیر از سؤال به جواب است، «مدل‌سازی» روش تحقیقی است که طی آن، گزاره‌های منتج از دانش‌های مرتبط، با هدف پاسخ‌گویی به پرسش پژوهش، ساماندهی می‌شوند و ساختار خلاصه آن نیز معمولاً در قالب یک نمودار هندسی قابل ارائه است. به عبارت دیگر، یک روش تحقیقی است که به صورت یک سامانه نیمه‌هوشمند عمل می‌کند و عموماً نحوه کار آن شامل جمع‌آوری، جمع‌بندی و تحلیل داده‌ها از دانش‌های عرصه‌های مرتبط با علوم برای تولید دانش جدید ترکیبی است.

از این منظر، «مدل‌سازی» یکی از روش‌های تألیف و وحدت‌بخشی میان دانش‌ها در عصر حاضر و تفکیک علوم از یکدیگر است و نتایج دانش‌ها را به صورت هدفمند و مفید به حال بشر، جهت‌دهی می‌کند. شاید بتوان از این نقش روش مدل‌سازی، با عنوان «معماری دانش» نام برد که مشخص می‌کند مدل‌سازی به معنای شبیه‌سازی (مثلاً، در معماری و رایانه) نیست، بلکه یک دستگاه تبیین اندیشه و فرایند تولید دانش است.

با توجه به این نکته، روش پژوهش مدل‌سازی یکی از روش‌های پژوهش‌های ترکیبی است و در تحقیقات حوزه علوم رفتاری و به‌ویژه علوم تربیتی برای دسترسی به نظریه‌ها و دیدگاه‌های مناسب برای حل مسئله بسیار تعیین‌کننده است. همچنین نگاهی به منابع موجود در زمینه روش‌شناسی مدل‌سازی، گویای این نکته است که این روش بیشتر در حوزه معماری، محیط، ریاضیات و مانند آن به کار برده شده، به گونه‌ای که حتی در این حوزه‌های پژوهشی نیز گاهی ناقص و گاهی پیچیده و غیرقابل درک و فهم بوده، کاربران را با دشواری‌هایی در تشخیص و کاربست مراحل مواجه می‌کرده است.

از این‌رو این دغدغه در پژوهشگران به وجود آمد که شاید بتوان با یک تحلیل روش‌شناسانه و مطالعه و بررسی منابع روش‌شناسی موجود در مقالات و کتب، بتوان روش را با اتقان و وضوح بیشتری معرفی کرد. هدف مقاله حاضر مرور حوزه مدل‌سازی و کاربرد آن است تا از این طریق، حوزه مدل‌سازی و کاربرد آن را به مثابه یک حوزه پژوهش ترکیبی معرفی نماید.

۳-۱. مدل و اصطلاحات مشابه آن

اصطلاحات مشابهی وجود دارد که در برخی موارد به اشتباه، به جای مدل به کار برده می‌شود که در ادامه، با تعریف این اصطلاحات، آنها تفکیک آنها می‌شوند:

۱-۳-۱. مدل و نظریه

مدل برای نظریه مانند اسکلت‌بندی است. یک مدل کارساز باید بتواند به پیش‌بینی وقایع کمک کند و این نماد پیشگویی‌کننده مدل، متضمن سه خاصیت (دقت زیاد، غنای ترکیبی، و حد بالایی از مناسبت یا قدرت سازمان‌دهندگی) است (فرهنگی و صفرزاده، ۱۳۸۵، ص ۶۹).

تفکیک بین مدل و نظریه، کاری مهم است و با توجه به ادبیات خاص بسیاری از دانشمندان اغلب کار مشکلی است که بتوان یک خط مشخص بین آن دو کشید؛ اما اغلب نظریه را یک سطح بالاتر از مدل می‌دانند در مکالمات روزمره، این دو اصطلاح گاهی به‌عنوان عقیده فرد نسبت به بخشی از علم به کار می‌روند. در این گونه مکالمات هم نظریه را قدمی فراتر از مدل می‌دانند و درجه‌ای از مقبولیت برای آن در نظر می‌گیرند (فریگ و هارتمان، ۲۰۱۲).

نظریه و مدل هر دو نسخه ساده‌شده‌ای از واقعیت هستند و روابط بین مفاهیم را توصیف می‌کنند. با این وجود، ارتباط مدل‌ها با دنیای واقعی نزدیک‌تر است. مدل‌ها عموماً در قالب نمودار نشان داده می‌شوند و از این رو به سبب عینی‌تر بودن، درک آنها برای افراد تازه‌کار ساده‌تر است. مدل‌ها از نظریه‌ها خاص‌ترند و ویژگی‌های بافت انتخابی بر آنها مؤثر است. نظریه‌ها روابط بین اجزای پدیده‌ها را مشخص می‌کنند و مجموعه نظرات منظمی هستند که درباره موضوعی معین به کار می‌روند (الوانی، ۱۳۸۷، ص ۹۱).

مدل و نظریه از جهاتی با هم در ارتباط‌اند. زمانی که یک پدیده جدید بررسی می‌گردد، معمولاً سه فعالیت باید انجام شود: توصیف، پیش‌بینی، شرح و تفسیر. دو مرحله اول به ساخت مدل و مرحله سوم به ساخت نظریه منجر می‌شود (بیتس، ۲۰۰۵).

از مدل می‌توان برای تصحیح نظریه استفاده کرد. مدل می‌تواند برای کشف فرایندهایی به کار رود که نظریه نمی‌تواند به خوبی آنها را مشخص کند. قضاوت درخصوص نظریه و مدل متفاوت است: نظریه‌ها از نظر درست و نادرست بودن و مدل از نظر مفید و بی‌فایده بودن، آن هم بر اساس میزان کمکی که به تعیین اعتبار یا عدم اعتبار یک نظریه می‌کنند، مورد قضاوت قرار می‌گیرند (فرهنگی و صفرزاده، ۱۳۸۵، به نقل از کوهن، ۱۳۷۹).

۲-۳-۱. مد و شبیه‌سازی

به عقیده هارتمان (۱۹۹۶) و هامفریز (۲۰۰۴) شبیه‌سازی در رابطه با مدل‌های پویا، یعنی مدل‌هایی که دربردارنده زمان هستند، استفاده می‌شود. هدف شبیه‌سازی حل معادله حرکت این مدل‌هاست و برای نشان دادن ارزیابی زمانی ساختار اصلی طراحی شده است. می‌توان گفت: شبیه‌سازی تقلید یک فرایند توسط فرایند دیگر است. شبیه‌سازی یک فرایند است و مدلی زیربنایی برای ایجاد آن ضروری است؛ زیرا این مدل است که رفتار شبیه‌سازی را در فرایند مد نظر هدایت می‌کند. با توجه به این دو پیش‌فرض می‌توان گفت: شبیه‌سازی فرایند گام به گامی است که فعالانه از طریق منطق یک مدل زیربنایی به جلو برده می‌شود. آنچه شبیه‌سازی را از مدل تفکیک می‌کند، لزوم پویایی شبیه‌سازی است و اینکه الزاماً باید یک فرایند را شبیه‌سازی کرد (موردیک و سی‌مونسون، ۲۰۰۶).

۳-۳-۱. مدل و الگو

فرهنگ لانگمن (۲۰۱۰) «الگو» را چنین تعریف می‌کند: شیء، طرح یا شخصی که نمونه‌ای است برای کپی کردن؛ شکلی که برای ساختن چیزی استفاده می‌شود، به‌ویژه کاغذی که برای بریدن پارچه در خیاطی استفاده می‌شود؛ شیوه

معمولی که رویدادی رخ می‌دهد یا کاری انجام می‌شود. یک الگو باید چیزی داشته باشد که تکرار شود، خواه این تکرار دقیقاً مانند اصل باشد یا اینکه تغییر شکلی داشته باشد؛ مثل قرینه‌سازی آینه‌ای دو عامل. تکرارپذیر بودن الگو و استفاده از آن برای ساختن موارد مشابه، عناصر متمایزکننده الگو از مدل هستند (ویدن و دیگران، ۲۰۱۴).

۲. تاریخچه روش مدل‌سازی

لزوم ساده‌سازی، پرهیز از استفاده از اطلاعات غیردقیق و ساختن مدلهایی که بر اساس این اطلاعات، رفتارهای ساختار را نتیجه دهند، معرفی یک روش جدید به نام «مدل‌سازی کیفی» را در پی داشت. «مدل‌سازی کیفی» روشی مفید برای تحلیل ساختارهای غیرخطی و ساختارهایی با ابعاد وسیع است. اولین بار و به صورت مدون، لوزنه (۱۹۹۴) روش مدل‌سازی کیفی را معرفی کرد. تلخیصی از پیوستار تاریخی روش پژوهش مدل‌سازی به شرح ذیل است:

شکل ۱: تلخیصی از پیوستار تاریخی روش پژوهش مدل‌سازی (خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۶، ص ۵۲۲)



۳. روش پژوهش مدل‌سازی

مدل یکی از مفاهیم اساسی فلسفه علم و معرفت‌شناسی معاصر و ابزاری برای تحلیل واقعیت‌هاست. از نظر روش‌شناسی، مدل‌سازی، هم به منزله ابزار کار و هم به مثابه طرح پژوهشی در رشته‌های مختلف علمی کاربرد داشته است و عناصر واقعیت و نحوه تعامل این عناصر با یکدیگر و روابط آنها با محیط‌شان را آشکار می‌سازد. مدل بخش متصور از واقعیت قابل فهم از چیزهای واقعی است. درواقع، مدل طراحی کارکردی یا روشی تلقی می‌گردد که مشخصاً در ساختارهای استقرایی برای پیش‌بینی نتایج یک رشته از فعالیت‌ها به کار گرفته می‌شود.

بودون معتقد است: مدل از دیدگاه فلسفی، روشی پایشی است که امکان شرح و تأویل درباره روابط بین دو متغیر را فراهم می‌سازد و در حقیقت، با شیوه اثبات‌گرا قصد اثبات روابط واقعی بین دو متغیر را دارد (کمالی، ۱۳۹۴).

برخی روش مدل‌سازی را به مثابه روشی مستقل در پژوهش به‌شمار می‌آورند؛ از آن جهت که می‌توان پژوهش را از آغاز با هدف خروجی آن به‌عنوان «مدل» و «مدل‌سازی» رقم زد. عده‌ای نیز مدل‌سازی و خروجی مدل را یکی از مکمل‌های پژوهش‌های کیفی به‌شمار می‌آورند؛ یعنی روش‌هایی که ضمن انجام تحلیل و پژوهش، خروجی مدل و اعتباربخشی مدل ادعایی را در کارنامه خود ثبت می‌کنند.

هنر مدل‌سازی، ساده‌سازی و نشان دادن مسیر و ارتباط مراحل است. از این‌رو در بررسی هر مسئله‌ای باید اغلب خصوصیات نامربوط به آن را حذف و فقط آن دسته از خصوصیات را که مستقیماً به هدف بررسی مسئله ربط پیدا می‌کند، در بررسی داخل کرد.

پوپر معتقد است: مدل متشکل از عناصر معینی است که در یک رابطه نوعی نسبت به دیگر عناصر قرار گرفته‌اند. مدل‌ها باید ساده و خلاصه باشند، گویای جنبه‌های اصلی پدیده مد نظر باشند، با واقعیت یک ساختار یا نظریه هماهنگی و تطابق داشته باشند و برای تبیین و تشریح پدیده یا ساختار کارآمد باشند (خنifer و مسلمی، ۱۳۹۶، ص ۵۲۳).

۴. هدف استفاده از مدل

هدف هر روش علمی، مطالعه پدیده‌های واقعی است. در جهت این هدف، ابزاری مورد استفاده قرار می‌گیرد تا مطالعه را عملی‌تر، آسان‌تر، ارزان‌تر و سریع‌تر سازد. در علوم طبیعی مطالعه پدیده‌ها به روش جزء به کل و از طریق ساخت فرضیه‌ها و اثبات و بیان آنها در شکل نظریه انجام می‌گردد. در این علوم، رویکردی به ساختارها نمی‌شود و برخلاف رویکرد سیستمی تنها به رفتاری از یک ساختار پرداخته می‌شود و صرف‌نظر از عوامل دیگر، نظریه‌ای برای آن رفتار کشف می‌گردد. نظریه‌ها مستقل از یکدیگر به اثبات می‌رسند.

اما در پژوهش با رویکرد ساختارها که پژوهش در عملیات یکی از آنهاست، به ساختار یا عملیاتی از آن به مثابه یک کل نگاه می‌شود. این کلیت شامل اجزاء، مفاهیم، پردازش، ورودی‌ها، خروجی‌ها، بازخوردها و روابط بین آنهاست. بیان کلیت یک ساختار یا عملیات، در قالب یک فرضیه عملی صورت نمی‌گیرد و مدل ابزاری است که برای این هدف از آن استفاده می‌شود.

در روش علمی استفاده از مدل، مطالعه پدیده‌ها به روش کل به جزء انجام می‌شود. پیچیدگی پدیده‌ها و واقعیت‌ها به حدی است که درک، تجسم و خلق نمونه آن امکان‌پذیر نیست و مدل نمایشی از واقعیت است که خود واقعیت نمی‌گردد؛ اما تا حد قابل قبولی اجزای ساختار (سیستم) و روابط بین آنها را می‌توان از طریق مدل بیان نمود (نیاکان، ۱۳۹۲).

۵. کارکردهای مدل

۱. سازماندهی: به معنای توانایی مدل در تنظیم و مرتبط ساختن داده‌ها و نشان دادن شباهت‌های میان داده‌هاست.
۲. اکتشافی: مدل‌ها ابزارهای اکتشافی هستند که احتمالاً به کشف واقعیت‌ها و روش‌های ناشناخته منجر می‌شوند.
۳. پیش‌بینی‌کنندگی: یک مدل می‌تواند پیش‌بینی کند که چه پدیده‌هایی رخ خواهد داد. این پیش‌بینی‌ها در محدوده ساده «بله» یا «خیر» و تا پیش‌بینی‌های کمی، مثل «چه هنگام» و «چه اندازه» هستند.
۴. سنجشی: داده‌هایی که توسط یک مدل به دست می‌آید، می‌تواند مقیاسی برای سنجش یک پدیده باشد (ایران‌نژاد، ۱۳۸۲، ص ۵۰).

۶. ویژگی‌های مدل‌ها

۱. مدل‌ها همواره ناقص هستند و به‌طور تدریجی کامل‌تر شده، به واقعیت نزدیک‌تر می‌شوند.
۲. تنها وجهی از واقعیت در مدل انعکاس پیدا می‌کند که پژوهشگر آن را مهم تلقی می‌کند.
۳. مدل‌ها ارتباط پدیده‌های علمی را به وجود می‌آورند و حجم زیادی از اطلاعات را سازماندهی و پردازش می‌کنند.
۴. در زمینه استفاده از اطلاعات، مدل‌ها گرایش انتخابی دارند.
۵. مدل‌ها نه تنها موجود را توصیف می‌کنند، بلکه امکان پیش‌بینی حوادث آینده را نیز فراهم می‌سازند.
۶. مدل‌ها موقتی هستند؛ به این معنا که دائم در حال تغییر و تحول‌اند.
۷. مدل‌ها در بسط و عمق‌بخشی به نظریات سهم زیادی دارند (زارعی، ۱۳۹۲).

۷. وجه تمایز روش پژوهش مدل‌سازی با سایر روش‌های پژوهش کیفی

شاخصه اصلی تمایز این روش با سایر روش‌ها این است که روش مدل‌سازی گاهی به منزله خروجی سایر روش‌های کیفی و حتی کمی به شمار می‌رود. همچنین تمایز اصلی آن با سایر روش‌ها، تعیین تکلیف خود از آغاز با ادعای ارائه

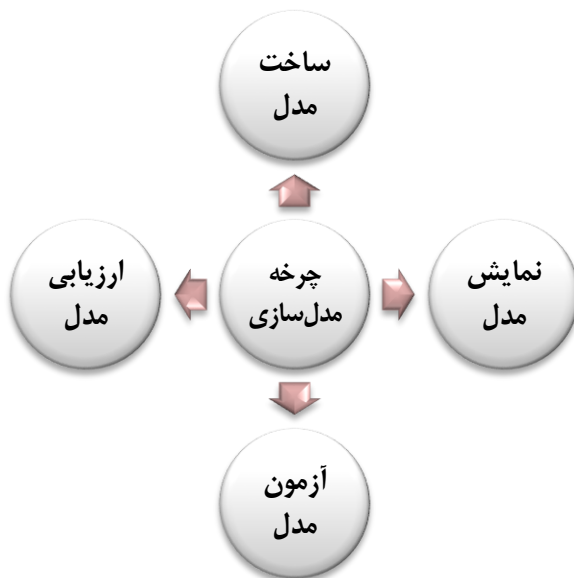
مدل یا مدل مفهومی و یا چارچوب‌های ادراکی است. برخی معتقدند: مدل‌سازی ابزار معین پژوهش برای بیان ریزنگاری (مینیاتوری) اطلاعات پهن و گسترده است. برخی نیز معتقدند: مدل‌سازی، خود روش مستقل پژوهشی است. در بیان تمایز اصلی مدل با چارچوب نظری و مفهومی می‌توان گفت: در چارچوب نظری و مفهومی با مفهوم سروکار داریم، ولی در مدل از متغیر سخن گفته می‌شود (خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۶، ص ۵۲۴).

۸. پنج گام در فرایند مدل‌سازی

۱. کشف مفاهیم و مقوله‌های پنهان در داده‌ها؛
۲. توصیف عناصر اصلی و فرعی موجود در هر مقوله؛
۳. ترسیم روابط ممکن میان مقوله‌های شناسایی‌شده؛
۴. پشتیبانی از یافته‌ها بر اساس داده‌های گردآمده در پژوهش؛
۵. برقراری پیوند میان مقوله‌ها در ساختار نظری و مفهومی (محمديپور، ۱۳۹۰).

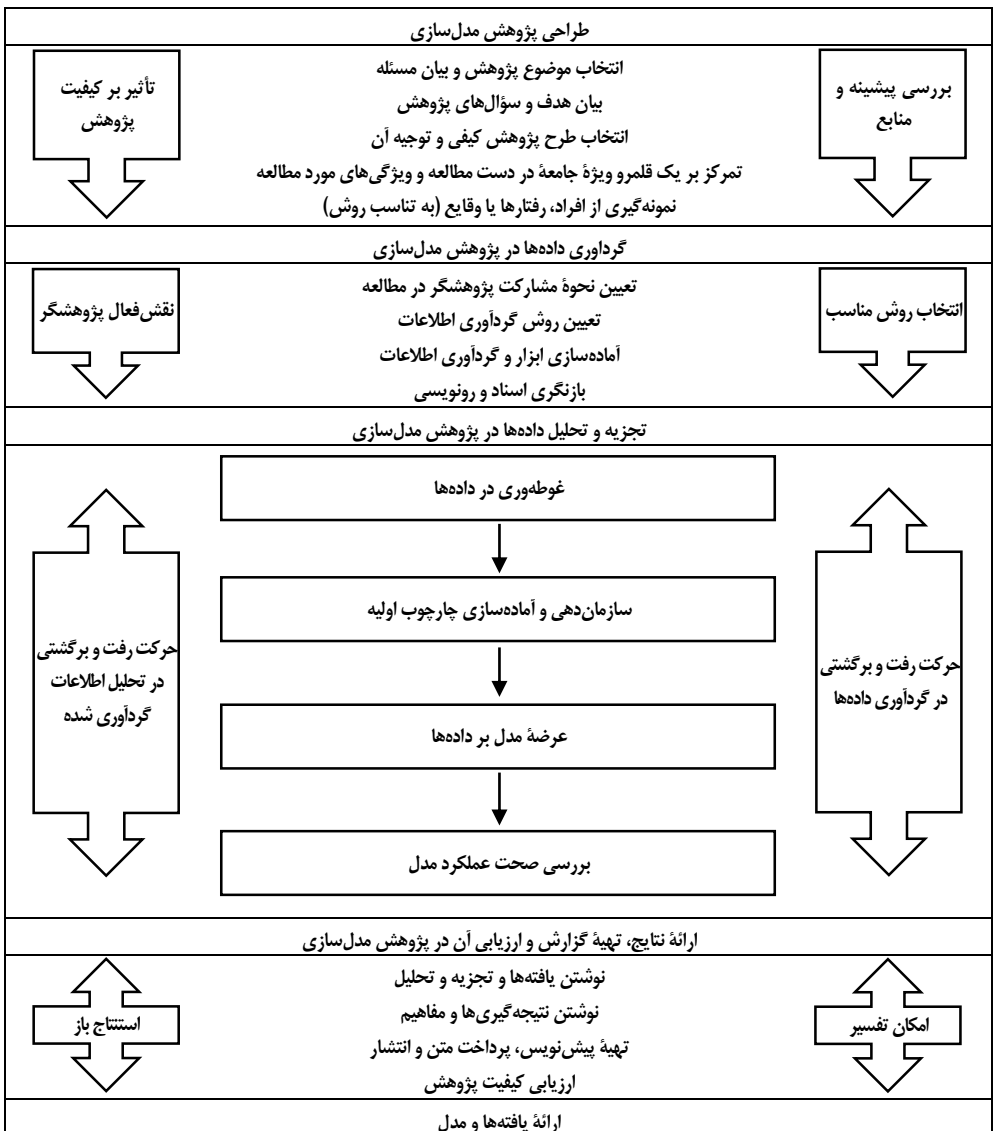
۹. نمونه‌ای از مراحل فرایند مدل‌سازی

شکل ۲: چرخه مدل‌سازی (منصوریان، ۱۳۸۸، ص ۶۴)



۱۰. مراحل انجام مدل‌سازی

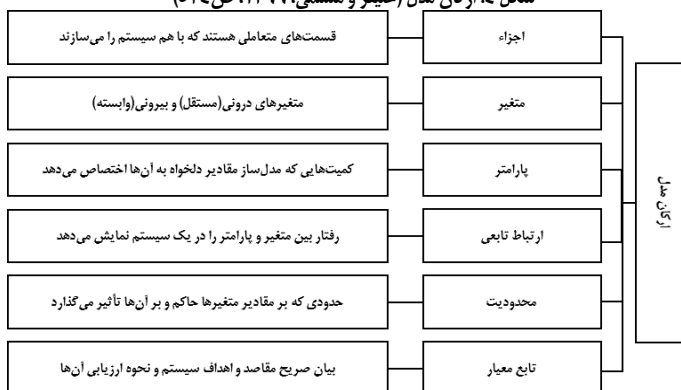
شکل ۳: مراحل انجام پژوهش مدل‌سازی (خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۶، ص ۵۲۷)



۱۱. ارکان مدل

ارکان هر مدل شامل اجزاء، متغیرها، پارامترها، ارتباطات تابعی، محدودیت‌ها و توابع معیار است. شکل ذیل ارکان مدل را نشان می‌دهد:

شکل ۴: ارکان مدل (خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۶، ص ۵۲۴)



۱۲. گونه‌شناسی مدل‌ها

شیوه‌های متعددی برای طبقه‌بندی مدل‌ها وجود دارد که هر یک دارای استدلال خاصی هستند. جدول ذیل فارغ از مدل‌های کمی و کیفی، برخی از این طبقه‌بندی‌ها را نشان می‌دهد:

جدول ۱: گونه‌شناسی مدل‌ها (خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۶، ص ۵۳۰)

مبنا	نوع مدل	تعریف مختصر
کاربرد	توصیفی	تشریح وضعیت یا موقعیت خاص یا توصیف عناصر رفتاری یک ساختار است، آن هم در زمانی که نظریه وجود ندارد یا ناکافی است.
	تفسیری	نظریه‌ها را توسعه می‌دهد یا فهم مفاهیم کلیدی را بهبود می‌بخشد.
	شبیه‌سازی	با ارتباط ساختاری مفاهیم، فرایند ارتباط میان آنها را شفاف می‌کند.
	هنجاری	به منظور پایش پدیده‌ها به پژوهشگران کمک می‌نماید.
	پیشگویانه	رخداد‌های آینده را پیش‌بینی می‌کند.
ساختار	فیزیکی	بیانگر خود ساختار است و با ساختار و پدیده مد نظر شباهت دارد، اما اندازه‌اش متفاوت است. درواقع، تصویری از ساختار است.
	قیاسی	وضعیت‌های پویای یک ساختار را نشان می‌دهد و از یک مجموعه خصوصیات برای نشان دادن سایر خصوصیات ساختار استفاده می‌کند.
	نمادین (ریاضی)	مجموعه‌ای از نمادهای ریاضی را به کار می‌گیرد تا وضعیت متغیرهای تصمیم‌گیری ساختار موضوع مطالعه را نشان دهد. این متغیرها معادلات یا نامعادلات ریاضی را به گونه‌ای به هم مرتبط می‌کنند که بتوانند خصوصیات ساختار را توصیف کنند.
محیط	قطعی	متغیرها و همه شرایط کاملاً مشخص می‌شوند و نتایج حاصل نیز معین هستند.
	احتمالی	در محیط‌های عدم قطعیت که اطلاعات و شرایط به طور کامل تعریف نشده است، به کار برده می‌شوند.
کلیت	عمومی	مدل‌های برنامه‌ریزی خطی، مدل‌های عمومی هستند.
	خاص	مدل‌هایی هستند که تعمیم آنها به سایر موارد ممکن نیست.

۱۳. نحوه ساختن مدل در یک پژوهش

به‌طور کلی قاعده و قانون ثابتی برای ساخت مدل وجود ندارد. بسته به نوع مدل، ساخت و کنترل آن متفاوت است. مدل‌های نظری به‌وسیله آزمون و خطا طراحی می‌شوند، ولی ساخت مدل‌های فیزیکی به نظر می‌رسد که ساده‌تر است؛ زیرا در ساخت آنها از بافت‌های آزمایشی رایج استفاده می‌شود. درخصوص مدل‌های ذهنی چنین نیست. افراد گوناگونی سعی در تبیین مراحل مدل‌سازی این‌گونه مدل‌ها داشته‌اند که به نتایج متفاوت و گاه متناقضی دست یافته‌اند.

پرسشی که هنگام ساخت مدل باید به آن پاسخ داد این است که آیا مدل تمام اجزای ساختار واقعی را دارد یا نه؟ و آیا این اجزا نشانگر واقعیات موجود هستند یا خیر؟ برای مدل‌سازی ابتدا باید متغیرهای موجود در مسئله را شناسایی و سپس اثرگذاری این متغیرها بر هم و ارتباط آنها را به دست آورد. در مرحله بعد باید کوشید تا روابط بین متغیرها را به صورت مدل خاصی نشان داد و الگویی یافت که این متغیرها و ارتباط آنها را به درستی نشان دهد (الوانی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۷).

بنابراین در مرحله اول باید پرسش اصلی تحقیق خود را بررسی نمود و در مرحله بعد با توجه به سؤال تحقیق فرضیه‌هایی را تدوین کرد. اگر تحقیق ما اکتشافی است و متون زیادی در رابطه با آن بررسی شده، بهتر است آن متون تجزیه و تحلیل شود. اگر متون بررسی شده به دقت با یکدیگر مقابله داده شود و اگر مصاحبه‌ها و مشاهدات اکتشافی به طرز صحیحی استخراج گردد، در این صورت با بررسی آنها مفاهیم کلیدی و فرضیه‌های اصلی و روابطی که مناسب است میان آنها برقرار شود، به تدریج از درون توده اطلاعات به دست آمده، سر برون خواهد کرد. در حقیقت، مدل تحلیلی در طول مرحله مطالعات اکتشافی شکل می‌گیرد. برای ساختن مدل تحلیلی در نهایت، محقق می‌تواند به دو شیوه متفاوت عمل کند که میان این دو روش جدایی صریحی وجود ندارد:

۱-۱۳. روش فرضی - استقرایی

در این روش محقق ابتدا از تدوین فرضیه‌ها شروع می‌کند و در مرتبه بعدی به مفاهیم می‌پردازد. در اینجا ساختن مدل تحقیق، از مشاهده شروع می‌شود. شاخص ما سرشتی تجربی دارد. بر مبنای این شاخص می‌توانیم مفاهیم و فرضیه‌های تازه‌ای را تدوین کنیم و بر مبنای آنها مدل تحقیق را بسازیم و در نهایت، آن را با داده‌های واقعی آزمایش می‌کنیم.

۲-۱۳. روش فرضی - قیاسی

در این روش یک اصل موضوع یا یک مفهوم کلی را که به مثابه پیش فرض تفسیر پدیده موضوع تحقیق انتخاب شده است، برای ساختن مدل تحقیق خود مبنا قرار می‌دهیم و سپس با استفاده از استدلال منطقی، فرضیه‌ها و مفاهیم و شاخص‌ها را به دست می‌آوریم و آنها را با داده‌های حاصل از مشاهده تطبیق خواهیم داد (رزاقی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۹).

فرض کنید در بررسی موضوع نقش مادر در پیشرفت تحصیلی فرزندان، عواملی به شرح ذیل مد نظر بوده و رابطه هر مفهوم با پیشرفت تحصیلی مطرح شده باشد. می‌توان عوامل مزبور را در قالب یک مدل تحلیلی به صورت ذیل تشریح کرد: سطح تحصیلات مادر با اشتغال او در ارتباط است. بدین سان نه تنها با داشتن تحصیلات مزبور، امکان اشتغال بیشتر است، بلکه نوع و سطح شغل نیز فرق می‌کند. از سوی دیگر، شغل با درآمد مرتبط است و هر دوی اینها در محیط فرهنگی خانواده و عوامل مزبور در پیشرفت تحصیلی فرزندان تأثیر دارد. در نهایت، ارتباط متغیرهای مستقل با هم نیز بررسی و تکلیف متغیرهای رابط معلوم می‌گردد.

۱۴. فواید مدل‌سازی

۱. دید روشن و شفاف نسبت به ساختار می‌دهد و موجب می‌شود پیچیدگی‌ها و زوایای تاریک ساختار از بین برود.
۲. معماری و چارچوب ساختار مشخص می‌شود تا بتوان زمان و نیروی انسانی لازم برای طرح را تخمین زد.

۳. با بررسی موارد ۱ و ۲ می‌توان خطرپذیری‌های ساختار را شناسایی و آنها را مدیریت کرد.

۴. مدل‌سازی شما را وادار می‌کند که مستندسازی کنید تا از دوباره‌کاری دور بمانید و امکان رسیدن به قابلیت استفاده مجدد داشته باشید (کمالی، ۱۳۹۴).

نتیجه‌گیری

امروزه مدل‌ها همراه با ابزارهای اندازه‌گیری، آزمایش‌ها، نظریه‌ها و داده‌ها عناصر اساسی دانش به‌شمار می‌آیند و این دیدگاه که مدل‌ها به‌مثابه نظریه‌های اولیه در فیزیک در نظر گرفته می‌شوند، دیگر صحیح دانسته نمی‌شود. از اهمیت نقش مدل‌ها در علوم می‌توان به این موارد اشاره کرد: مدل‌ها قابلیت استفاده از یک شیوه خاص را به تصویر می‌کشند، رد یا تأیید یک فرضیه را امکان‌پذیر می‌کنند، و از دامنه یک پرس‌وجو ابهام‌زدایی می‌کنند.

همان‌گونه که فریگ و هارتمان (۲۰۱۲) اشاره کرده‌اند، مدل‌ها منجر به یادگیری می‌شوند. این یادگیری، هم در فرایند ساخت مدل و هم در استفاده از مدل وجود دارد. در هنگام ساخت مدل، فرایند تفسیر، مفهوم‌سازی و یکپارچه‌سازی که در طراحی مدل انجام می‌شود، دربرگیرنده یادگیری درباره مسئله مورد بررسی است. مدل‌ها هنگام استفاده، ابزارهایی برای تحقیق فراهم کرده، به استفاده‌کنندگان امکان یادگیری درباره جهان و یا درباره نظریه‌ها را می‌دهند و به سبب قدرت بازنمایی، ویژگی‌های کالبدشناسی و توانایی در ارتباط دادن بین نظریه‌های علمی و دنیای واقعی، می‌توانند به‌منزله یک عنصر قدرتمند در فرایند پژوهش عمل کنند. می‌توان گفت: مدل‌ها، هم یک وسیله و هم یک منبع دانش هستند (زارعی، ۱۳۹۲).

مدل‌ها در توصیف و پیش‌بینی پدیده‌ها بسیار مفیدند و می‌توان از آنها در پژوهش‌های گوناگون استفاده کرد. به‌سبب قدرت بازنمایی، ویژگی‌های کالبدشناسی و توانایی در ارتباط دادن بین نظریه‌های علمی و دنیای واقعی، می‌توانند به‌مثابه یک عنصر قدرتمند در فرایند پژوهش‌های کیفی عمل کنند. مدل‌ها منعکس‌کننده واقعیت و شامل نشانه‌ها هستند و جنبه‌های معینی از دنیای واقعی را که با مسئله تحت بررسی ارتباط دارند، مجسم می‌سازند و روابط عمده‌ای را در میان جنبه‌های مزبور روشن می‌کنند و سرانجام امکان آزمایش تجربی نظریه را با توجه به ماهیت این روابط فراهم می‌آورند.

بعد از آزمایش مدل، درک بهتری از بعضی از قسمت‌های دنیای واقعی حاصل می‌شود. به‌اجمال می‌توان گفت: مدل دستگاهی متشکل از مفاهیم، فرضیه‌ها و شاخص‌هاست که کار انتخاب و گردآوری اطلاعات لازم برای آزمون فرضیه‌ها را تسهیل می‌کند (خنifer و مسلمی، ۱۳۹۶، ص ۵۱۹). درواقع می‌توان گفت: مدل به شما این امکان را می‌دهد تا از الگو و ساختارهای مشابه که قبلاً ساخته شده‌اند، برای درک بهتر از شناخت نیاز، درک بهتر از راهبردها، درک بهتر از چگونگی تأمین نیازها استفاده کنید.

الگو همچنین دارای مزیت‌های ذیل است: استفاده از تجارب دیگران، عدم برخورد با مشکلات پیش‌بینی نشده، حفظ سرمایه و زمان، جلوگیری از سعی و خطاهای کورکورانه، و یافتن طرح‌های جدیدی که در حیطه آزمایش موفق بوده‌اند.

منابع

- الوانی، مهدی (۱۳۸۷). *تصمیم‌گیری و تعیین خط‌مشی دولتی*. تهران: سمت.
- ایران‌نژاد، مهدی (۱۳۸۲). *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*. تهران: مدیران.
- پیروزیان، مهدی (۱۳۸۴). *مدل‌سازی در علوم اجتماعی و بررسی گستره شناخت و عمل انسان از جامعه با تکیه بر روش مدل‌سازی تطبیقی در حوزه فیزیک*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی.
- خنیفر، حسین و مسلمی، ناهید (۱۳۹۶). *اصول و مبانی روش‌های پژوهش کیفی (رویکردی نو و کاربردی)*. تهران: نگاه دانش.
- رزاقی، افشین (۱۳۸۱). *نظریه‌های ارتباطات اجتماعی*. تهران: پیکان.
- زارعی، اسماعیل (۱۳۹۲). نقش مدل‌سازی و ارزیابی پیامد در بهبود سطح ایمنی تاسیسات مخاطره‌آمیز صنعتی، مطالعه موردی: واحد تولید هیدروژن. *سلامت کار ایران*، ۶ (۱۰)، ۵۴-۶۹.
- شایان، سیاوش و شریفی محمد (۱۳۸۵). مدل به عنوان تکنیکی در ژئومورفولوژی. *تحقیقات جغرافیایی*، ۸۰ (۲۱)، ۱۰۲-۱۲۰.
- فرهنگی، علی‌اکبر و صفزاده، حسین (۱۳۸۵). *روش‌های تحقیق در علوم انسانی با نگرشی بر پایان‌نامه‌نویسی*. تهران: آگاه.
- فری‌زاده، زینب و بیگدلی، زاهد (۱۳۹۶). نقش مدل‌سازی در پژوهش‌های مربوط به شناخت رفتار اطلاعاتی. *مطالعات کتابداری و علم اطلاعات*، ۲ (۹)، ۲-۲۲.
- کمالی، محسن (۱۳۹۴). *مفهوم مدل و مدل‌سازی در پژوهش‌های علوم انسانی*. چهارمین کنفرانس ملی و دومین کنفرانس بین‌المللی حسابداری و مدیریت، تهران.
- گرچی، ابراهیم (۱۳۸۸). *مبانی روش تحقیق در علوم اجتماعی*. تهران: ثالث.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۰). *روش تحقیق کیفی، ضد روش*. تهران: جامعه‌شناسان.
- مظفر، فرهنگ و نقره‌کار، سلمان (۱۳۸۹). مدل‌سازی: روشی مفید برای پژوهش‌های میان‌رشته‌ای. نمونه موردی: امکان‌سنجی بهره‌گیری از آموزه‌های اندیشه اسلامی در آموزش معماری. *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، ۱ (۱)، ۱۲۸-۱۳۹.
- منصوریان، یزدان (۱۳۸۸). *امیدها و تردیدهای پژوهشگران به رویکرد کیفی در فرایند پژوهش*. کتاب ماه کلیات، ۱۴۷ (۱۳)، ۶۵-۶۰.
- نیاکان، لیلی (۱۳۹۲). *مروری بر روش‌های مدل‌سازی و چالش‌های پیشرو*. دومین کنگره بین‌المللی سازه، معماری و توسعه شهری. تهران.
- Bates, M. J. (2005). An introduction to metatheories, theories, and models. In K.E.
- Frigg, R. & Hartmann, S. (2012). Models in Science. In Zalta, E. N. *The Stanford encyclopedia of philosophy*, Retrieved: 24th July 2016.
- Murdick, R. G. and J. C. Munson (2006). *Concepts & Design MIS Model Design in Research*. 2nd ed. New Jersey: Prentice Hall.
- Widén, G., Steinerová, J., Voisey, P. (2014). Conceptual modeling of workplace information practices: a literature review. In Proceedings of ISIC, the Information Behaviour Conference, Leeds, 2-5 September, 2014: Part 1, (paper isic08). Retrieved from InformationR.net/ir/19-4/isic/isic08.html.



Ethics in Operational Research

 **Seyed Kamran Yeganegi** / Assistant Professor, Department of Industrial Engineering, Islamic Azad University, Zanjan yeganegi@iauz.ac.ir

Javad Doosti / M.A. in Financial Management, Islamic Azad University, Zanjan javad.doosti@iauz.ac.ir

Received: 2025/01/07 - **Accepted:** 2025/05/04

Abstract

The present study aims to review the literature on professional ethics within the field of operational research. It examines articles bearing the keyword “professional ethics” alongside other related terms such as “ethics,” “professional ethics,” “operational research,” and “development of ethics in operational research” in their titles, which have been published in national journal databases, the Humanities Gateway, the Noor Specialized Journals Database, and the Scientific Information Database (SID) of Jahad-e-Daneshgahi. To enhance validity, the process of categorization was conducted through discussion and scholarly exchange, culminating in the classification of the articles into three principal categories: ethics, professional ethics, and professional ethics in operational research—each of which was further subdivided analytically into three more specific categories. One of the central issues addressed in managerial discourse is the notion that management, devoid of attention to ethical and value-based considerations, is essentially meaningless within organizational contexts. Moreover, given the inherent dynamism of human systems, fixed and immutable models are ill-suited to such contexts, and in light of the rapid transformations of contemporary times, the necessity for dynamic models is increasingly evident. The subject of “ethics in operational research,” in addition to its novelty, has also attracted particular interest among scholars in this field. The present article undertakes a comprehensive review of ethical considerations in operational research.

Keywords: Ethics, Professional Ethics, Operational Research, Modeling.

اخلاق در پژوهش عملیاتی

yeganegi@iauz.ac.ir

javad.doosti@iauz.ac.ir

سید کامران یگانگی  / استادیار گروه مهندسی صنایع دانشگاه آزاد اسلامی زنجان

جواد دوستی / کارشناس ارشد مدیریت مالی دانشگاه آزاد اسلامی زنجان

دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۸ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۴

چکیده

هدف پژوهش حاضر مروری بر مطالعات اخلاق حرفه‌ای در پژوهش عملیاتی است و به بررسی مقالاتی پرداخته که کلمه کلیدی «اخلاق حرفه‌ای» به همراه دیگر کلیدواژه‌های «اخلاق»، «اخلاق حرفه‌ای»، «پژوهش عملیاتی»، «توسعه اخلاق در پژوهش عملیاتی» را در عنوان خود داشتند و در بانک اطلاعات نشریات کشور، درگاه علوم انسانی، پایگاه مجلات تخصصی نور و پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی به چاپ رسیده‌اند. به منظور افزایش روایی، این فرایند همراه با بحث و تبادل نظر دسته‌بندی نهایی همراه گردید و مقالات به سه دسته اصلی تقسیم‌بندی شدند: اخلاق، اخلاق حرفه‌ای، و اخلاق حرفه‌ای در پژوهش عملیاتی که هرکدام از نظر تحلیلی به سه دسته جزئی‌تر تقسیم گردید. یکی از مهم‌ترین موضوعات اصلی مطرح در مباحث مدیریتی این است که اساساً مدیریت بدون توجه به مسائل ارزشی و اخلاقی در سازمان معنا ندارد. از سوی دیگر به سبب پویایی‌های موجود در نظام‌های انسانی، الگوهای ثابت و لایتغیر طبیعی برای آن مناسب نیست و با توجه به تغییرات و دگرگونی‌های سریع امروزی، لزوم استفاده از الگوهای پویا در چنین نظام‌هایی بیش از پیش احساس می‌گردد. مسئله «اخلاق در پژوهش عملیاتی» علاوه بر تازگی، جذابیت خاصی نیز برای محققان این رشته علمی فراهم ساخته است. مقاله حاضر به مرور اخلاق در پژوهش عملیاتی پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، اخلاق حرفه‌ای، پژوهش عملیاتی، الگوسازی.

مقدمه

«اخلاق» عبارت است از: قواعد ارزشی و هنجاری یک جامعه که در رفتار افراد آن انعکاس می‌یابد. «اخلاق کاربردی» آن است که چگونه اصول اخلاقی را بر موارد خاص اعمال کنیم و شامل اخلاق اقتصادی، اخلاق پزشکی، اخلاق محیط زیست، اخلاق علمی، اخلاق در سازمان و مدیریت و اخلاق در علم مدیریت (تحقیق در عملیات) می‌شود (جباری، ۱۳۸۶). «اخلاق» از دیدگاه معناشناختی جمع «خلق» به معنای «عادت و رویه» است. در *لغت‌نامه* دهخدا، «اخلاق» به معنای «خوی‌ها» بیان شده است. علم اخلاق صفات نیک و بد، رفتار پسندیده و ناپسند و هنجارها را مطالعه می‌کند (بیات، ۱۳۹۷). بدین‌روی علم اخلاق علم باید‌ها و نباید‌ها و علم چگونه زیستن و چگونه عمل کردن است. شأن علم اخلاق توصیف و توصیه است. اما «فلسفه اخلاق» که شاخه‌ای از فلسفه است، شأن تحلیلی و فلسفی دارد. «فلسفه اخلاق» به تفکر و تحلیل عقلی درباره موضوعی به نام «اخلاق» می‌پردازد. مسائل فلسفه اخلاق به دو حوزه «فرااخلاق» و «اخلاق هنجاری» تقسیم می‌شود و اخلاق هنجاری به دو بخش «نظریه‌های اخلاق» و «اخلاق کاربردی» منقسم می‌گردد. نظریه‌های اخلاقی درصدد ارائه معیارها و قواعد کلی درستی و نادرستی اعمال هستند. این معیارهای کلی با استعمال در یک حوزه خاص و جزئی، اخلاق کاربردی را ایجاد می‌کنند (اترک، ۱۳۹۳).

۱. بررسی ادبیات موضوع

اولین بار کنت بولدینگ در ۱۹۶۶ با تأکید بر کلام مسیح که فرمود: «نزدیکان خود را همچون خودتان دوست بدارید» بیان کرد: باید علاوه بر حداکثر کردن سود و حداقل ساختن هزینه، به منافع ذی‌نفعان نیز توجه شود. از دیدگاه او، تحقیق در عملیات به سبب فراهم کردن اطلاعات و نتایج بهینه می‌تواند به مثابه ابزاری نویدبخش برای اخلاق به کار گرفته شود. یکی از فیلسوفان تحقیق در عملیات، نسبت‌گرایی تحقیق در عملیات را یک مسئله جدی دانسته و در پایان مقاله خود به این موضوع پرداخته که تحقیق در عملیات باید به قوانین اخلاقی کانت احترام بگذارد: «باید فقط تصمیماتی گرفت که در آن به انسان به مثابه یک هدف نگاه شود، نه به عنوان وسیله» (آذر و میرمهدی، ۱۳۹۱). سال ۱۹۷۱ از سوی جامعه تحقیق در عملیات امریکا گزارشی ارائه شد که در آن رمزا و راهنمایی‌هایی به منظور استفاده در تحقیق در عملیات و علم مدیریت معرفی شده بود (ونستاپ، ۲۰۱۰). در تحقیقی تحلیل‌های تصمیم‌گیری چندمعیاره به مثابه یک ابزار مناسب تحقیق در عملیات، به منظور در نظر گرفتن منافع مختلف ذی‌نفعان و همچنین اخلاقیات معرفی شده است (بارنس، ۲۰۰۴).

در مطالعه‌های مروری، بر تلاش‌های صورت‌گرفته از سوی جامعه تحقیق در عملیات در ایجاد رمزا و راهنمایی‌های اخلاقی تأکید و مقایسه آن با جوامع حرفه‌ای مرتبط انجام گرفت و نشان داده شد که جامعه تحقیق در عملیات تاکنون در پاسخ به این حوزه چندان موفق نبوده و نیازمند تلاش‌های بیشتر است (گاس، ۲۰۰۹).

همچنین در تحقیقی دیگر، مجموعه‌ای از معیارهای ارزیابی در مطالعات تحقیق در عملیات و مجموعه‌ای از معیارهای اخلاقی در ارزیابی فرایندهای درونی و یک مجموعه از معیارهای نتیجه‌گرا به‌منظور ارزیابی تعاملات بین مشتری و دیگر سهامداران ارائه گردید (واکر، ۲۰۰۹).

در تحقیقی چالش‌های امروزی در رسیدن به توسعه پایدار مطرح گردید و به نقش تحقیق در عملیات با توجه به ماهیت اخلاقی آن در حل این مسائل و توجه به نسل‌های آینده تأکید گردید (برانس، ۲۰۱۰).

پیشینه بحث

آذر و خدای (۱۳۹۰) در پژوهشی نشان دادند در حوزه OR هیچ تجزیه و تحلیل و الگوسازی و انتخاب ابزار تجزیه و تحلیل، به‌طور کامل از اخلاقیات مستثنا نیست و درواقع باید مسائلی نظیر ناسازگاری، غیرقابل مقایسه بودن و نااطمینانی به حساب آورده شوند. همچنین پیچیدگی ارتباطات، میان ارزش‌های اخلاقی و شناسایی اهداف جمعی به درک چرایی این مسئله کمک می‌کند که مشکلات کارایی و تخصص در برابر تجزیه و تحلیل اخلاقی قرار دارند.

برای رفع این مشکل، انجمن‌ها و مؤسسات پژوهش عملیاتی توانسته‌اند در قالب اصول و راهنمایی اخلاقی، ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی را بیان کنند، ولی به‌کارگیری این اصول و راهنمایی اخلاقی در ایران نیازمند بومی‌سازی است.

آذر و میرمهدی (۱۳۹۱) در پژوهش خود نشان دادند: رویکردهای سنتی و تک‌بعدی تحقیق در عملیات جوابگوی مسائل پیچیده اجتماعی و اخلاقی امروز بشر نیستند و می‌توان از دو رویکرد پیشرفته تصمیم‌گیری‌های چندمعیاره و پویایی نظام را در زمینه حل مسائل مرتبط با توسعه پایدار استفاده کرد. جامعه تحقیق در عملیات و متخصصان آن موظف به توسعه و به‌کارگیری فنونی هستند که جوابگوی این مسائل انسانی و اجتماعی باشند.

توماس بیکر و دیگران (۲۰۰۶)، پژوهشی با عنوان «ارتقای رفتار اخلاقی و رفتار شهروندی سازمانی» انجام دادند. روش پژوهش «پیمایشی» و ابزار گردآوری اطلاعات «پرسشنامه» بود. نمونه آماری مشتمل بر ۴۸۴ تن از مدیران انجمن خرید در امریکا بود. نتایج با استفاده از آزمون ضریب همبستگی پیرسون نشان داد سازمان نقش کلیدی در رفتارهای شخصی کارکنان دارد و ارزش‌های اخلاقی می‌توانند در متغیرهای کلیدی سازمان تأثیرگذار باشند که منتهی به سطوح بالاتری از رفتارهای اخلاقی در بین سازمان می‌شوند. آنها همچنین نشان دادند که سطوح بالاتر رفتار اخلاقی، ارتباط مثبتی با رفتار شهروندی سازمانی دارد.

آذر و همکاران (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان «اخلاق در علم مدیریت» نشان دادند تصمیم‌گیری در حوزه علم مدیریت (OR) بدون توجه به مؤلفه‌های اخلاق و مسئولیت اجتماعی واقع‌بینانه نیست. امروزه نویسندگان در خصوص دخالت دادن اخلاق در تصمیم‌گیری فعالیت کرده و روش‌هایی را پیشنهاد داده‌اند. آنان در مقاله خود، ضمن بررسی جامع تحقیقات گذشته و آخرین دستاوردها، به یک روش‌شناسی چندشاخصه دست یافتند که پژوهشگران و تصمیم‌گیرندگان را قادر می‌سازد مسائل اخلاقی را در الگوسازی و تصمیم‌گیری دخالت دهند.

آیت‌اللهی (۱۳۹۵) در پژوهش خود نشان داد توجه به ساختار ملاحظات اخلاقی در تحقیق در عملیات و جامع دیدن موضوع، در حل مسائل پیچیده اخلاقی با استفاده از دانش تحقیق در عملیات و گسترش و نوآوری در استفاده از رویکردهای نرم و ساختاری به‌منظور حل این‌گونه مسائل کارساز خواهد بود.

برانس (۲۰۰۲ الف) در تحقیقی با عنوان «اخلاقیات و تصمیم» به مقایسه دنیای طبیعی و انسانی و ماهیت تصمیم‌گیری پرداخته و سه قطب اثرگذار بر هر تصمیم (منطقی بودن، ذهنیت، اخلاقیات) را معرفی کرده و بیان داشته‌اند که در هر تصمیم‌گیری خوب، باید به این سه قطب توجه شود.

تیس و کانچ (۲۰۰۴) در پژوهشی بر اهمیت همکاری و تشریک مساعی به‌منظور دستیابی به مدیریت اخلاقی در جامعه نوین آینده توسط تحقیق در عملیات، تأکید و بیان کرده‌اند که تشریک مساعی و همکاری بین ذی‌نفعان در تصمیم‌گیری‌ها به شادی همگانی کمک می‌کند.

۲. بررسی مفاهیم

۲-۱. اخلاق حرفه‌ای

«اخلاق حرفه‌ای» به چگونگی رفتار، ادب و عمل شخص هنگام انجام کار حرفه‌ای اشاره دارد. این کار می‌تواند مشاوره، پژوهش، تدریس، نویسندگی، طبابت یا هر شغل دیگری باشد (ایمانی‌پور، ۱۳۹۱). اخلاق حرفه‌ای به بیان الزامات و وظایف اخلاقی یک حرفه و شغل خاص می‌پردازد. «اخلاق حرفه‌ای» مجموعه استانداردها و قواعدی است که بر نحوه رفتار اعضای یک حرفه حاکم است (اترک، ۱۳۹۳).

درواقع، «اخلاق حرفه‌ای» مجموعه‌ای از اصول و استانداردهای سلوک بشری است که رفتار افراد و گروه‌ها در یک ساختار حرفه‌ای را تعیین می‌کند و مفهوم آن از علم اخلاق اتخاذ شده است. به‌عبارت دیگر، مجموعه قوانین اخلاقی که از ماهیت حرفه یا شغل به‌دست‌آمده، «اخلاق حرفه‌ای» نام دارد (ایمانی‌پور، ۱۳۹۱). برخی از الزامات اخلاقی عام و کلی و متعلق به همه انسان‌ها هستند و برخی مختص به انسان‌های خاص در یک حرفه و شغل خاص (اترک، ۱۳۹۳).

۲-۲. پژوهش عملیاتی

«پژوهش عملیاتی» فنی است به‌منظور به‌کار بستن روش‌های تحلیلی توسعه‌یافته برای کمک به تصمیم‌گیری بهتر. پژوهش عملیاتی با استفاده از روش‌هایی نظیر «الگوسازی ریاضی» برای تحلیل شرایط پیچیده، همواره به مدیران اجرایی توانایی اتخاذ تصمیم‌های مناسب‌تر و ایجاد نظام کار، بهینه و ثمربخش را خواهد داد. به‌سبب ماهیت محاسباتی این شاخه، پژوهش عملیاتی با علوم رایانه پیوند دارد و تحلیلگر پژوهش عملیاتی معمولاً از نرم‌افزارها یا رمزهای اختصاصی استفاده می‌کند که توسط خود یا همکاران وی ایجاد شده است (یگانگی و انبارلو، ۱۴۰۱).

برخی از کاربردهای پژوهش عملیاتی عبارت‌اند از: مدیریت بهینه حمل‌ونقل کالا و مواد در شبکه‌های ارتباطی جاده‌ای، دریایی، هوایی و لوله‌های انتقال؛ ارزیابی بهره‌وری، کارایی و اثربخشی؛ برنامه‌ریزی زمانی جلسات در مدارس،

دانشگاه‌ها و همایش‌ها با هدف کاستن از زمان‌های تلف‌شده و افزایش اثربخشی آموزش؛ تخصیص بهینه نیروهای کاری به مشاغل بودجه‌ریزی بهینه با هدف استفاده مؤثر از هزینه‌ها؛ طراحی ساختار کارخانه‌ها با هدف جریان بهینه مواد و کالاها؛ ایجاد شبکه‌های ارتباطی با کمترین هزینه و اطمینان از کیفیت خدمات؛ مدیریت آموشد خيابانی و جاده‌ای؛ طراحی ساختار تراشه‌های رایانه‌ای با هدف کاهش زمان تولید؛ مدیریت جریان مواد و کالا در زنجیره تأمین پژوهش عملیاتی گسترده در سازمان‌ها و مؤسسات دولتی و خصوصی. همچنین به سبب ماهیت آن، تحلیلگران پژوهش عملیاتی می‌توانند با استفاده از دانش خود، در حوزه‌های تخصصی دیگر وارد شوند (یگانگی و انبارلو، ۱۴۰۱).

۳-۲. علم مدیریت و علم فیزیک

علم فیزیک به الگوسازی موقعیت‌های دنیای واقعی طبیعی می‌پردازد و علم مدیریت برای نظام‌های انسانی الگوسازی می‌کند. اما ابتدا بهتر است این دو با یکدیگر مقایسه شوند (برانس، ۲۰۰۲الف). در حقیقت علم ساختارهای دنیای واقعی را فیزیک و تحقیق در عملیات الگوسازی می‌کنند. بدین منظور آن را توصیف، درک و در نهایت، در برخورد و رفتار با OR مدیریت می‌نمایند. هر دو حوزه فیزیک و موقعیت‌های دنیای واقعی می‌توانند به صورت کیفی یا کمی عمل کنند. در رویکرد کیفی، بحث ادراک و احساس مطرح است، درحالی‌که در رویکرد کمی، نیاز به الگو، سنجش و اندازه‌گیری (آذر و دیگران، ۱۳۸۷).

از گذشته و به‌طور خاص از زمان نیوتن، رویکردهای کمی در فیزیک مورد استفاده قرار می‌گرفت و پیشرفت‌های شگفت‌آور سبب سال گذشته در حوزه فیزیک و مهندسی در مواجهه با پدیده‌های طبیعی مؤید اثربخشی استفاده از رویکردهای کمی در این حوزه‌ها بوده است (برانس، ۲۰۰۲ب).

۲. یافته‌های پژوهش

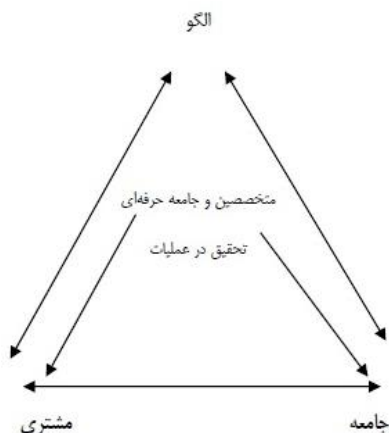
۱-۲. اخلاق و پژوهش عملیاتی

اخلاق شامل معیارهایی می‌شود که به‌وسیله آن می‌توان درخصوص درستی یا نادرستی اعمال انسان قضاوت کرد. در دهه‌های اخیر، توجه به مسائل اخلاقی در علوم گوناگون، همواره مورد تأکید قرار گرفته و از سوی جامعه تحقیق در عملیات نیز بر لزوم توجه به اخلاق در الگوسازی و تحقیق در عملیات نیز تأکید شده است و راهنمایی‌ها و نظام‌نامه‌های اخلاقی طی دهه‌های اخیر از سوی محققان و انجمن‌های تخصصی این رشته برای لحاظ کردن مسائل اخلاقی و در ساخت الگوها ارائه شده و متخصصان را به شفافیت و صداقت در کار تشویق کرده‌اند.

از سوی دیگر، این انجمن‌های تخصصی، متخصصان تحقیق در عملیات را به سمت مسائل تصمیم‌گیری که در آن ابعاد اخلاقی مشهود باشد، سوق داده‌اند. این ابعاد اخلاقی در قلمرو مسائل مربوط به مسئولیت‌های اجتماعی و توسعه پایدار است که با موضوعاتی (همچون عدالت اجتماعی، آلودگی، ضایعات، تعهدات زیست‌محیطی و مدیریت مواد خام) مرتبط است (آذر و میرمهدی، ۱۳۹۱).

۳. روند توسعه اخلاق در تحقیق در عملیات

شکل ۱: مثلث ارتباطات (آذر و میرمهدی، ۱۳۹۱)



با استفاده از موضوعات اخلاقی، طیف وسیعی از نگرانی‌ها، از پایداری محیطی گرفته تا عدالت اجتماعی و ارزش‌های انسانی در کانون توجه قرار خواهند گرفت (پوراصغر و زحمتکس ممتاز، ۱۳۸۷). نگرانی‌های اخلاقی یکی از بخش‌های مهم در عملیات تجاری و تلاش‌های تحقیقاتی در زمینه مدیریت سازمانی هستند، به‌ویژه اینکه نگرانی‌های اخلاقی در موقعیت‌های روابط ناهماهنگ و نامتقارن درون سازمان بدیهی به نظر می‌رسند. بر این اساس، ایجاد ساختار فرایند و سنجه‌هایی برای عملکرد اخلاقی در سازمان ضروری است (آذر و دیگران، ۱۳۸۹).

۳-۱. ابعاد اخلاق در تحقیق در عملیات

اخلاق در تحقیق در عملیات، دارای ابعاد گوناگونی است. به مواردی همچون احترام، مدیریت چندجانبه، و رضایت خاطر به‌مثابه جنبه‌های گوناگون رعایت اخلاقیات در تحقیق در عملیات، در پژوهش‌ها و مطالعات صورت گرفته در این زمینه اشاره شده است (آذر و میرمهدی، ۱۳۹۱).

۳-۱-۱. احترام

به‌طور کلی توجه به نقطه‌نظرات و دیدگاه‌های مختلف همه ذی‌نفعان باید در بررسی‌ها به‌مثابه مسئله اساسی در فرایندهای تصمیم‌گیری جامعه در بلندمدت مد نظر قرار گیرد (ونستاپ، ۲۰۱۰). دست‌کم چهار بخش در حوزه تصمیم‌گیری تأثیرگذارند: صنعت، اقتصاد، دولت، و افراد. «رفتار اخلاقی» در اینجا به‌معنای آن است که هر گروه باید هنگام تصمیم‌گیری، گروه‌های دیگر را مد نظر قرار دهد و به آنها احترام بگذارد (آذر و میرمهدی، ۱۳۹۱).

۳-۱-۲. مدیریت چندجانبه

هر گروه یا عنصر دخیل در تصمیم‌گیری دارای ملاک‌ها و معیارهای خاص خود است. صنعت دارای معیار کارایی، تولید، فناوری اقتصاد برخوردار از معیار مالی، دولت واجد معیار اجتماعی و افراد حائز معیارهای محیطی هستند (آکوف،

۱۹۷۴). درواقع، مدیریت چندجانبه در جست‌وجوی دستیابی به راه‌حلی قابل پذیرش برای همه ذی‌نفعان است. نتیجه نهایی باید مشارکت و همکاری در تصمیم‌گیری باشد (آذر و میرمهدی، ۱۳۹۱).

در هر برهه از زمان ممکن است هر گروه یا بخش بر اساس معیارهای خود راه‌حل و تصمیم‌گیری بهینه‌ای ارائه دهد، اما تصور ارائه راه‌حلی ایده‌آل توسط هر بخش بسیار ضعیف است؛ زیرا راه‌حل ارائه‌شده توسط هر بخش بستگی مستقیمی به معیارها و اهداف همان بخش یا گروه دارد که ممکن است سایر بخش‌ها آن را در نظر نگرفته باشد. بنابراین تصور ارائه راه‌حلی ایده‌آل محال می‌نماید. بر این اساس آنچه منطقی به نظر می‌رسد این است که اهداف و معیارهای همه گروه‌ها یا بخش‌ها را در هم ادغام کنیم. به عبارت دیگر، ما به راه‌حلی سازشی احتیاج داریم، نه راه‌حلی بهینه یا ایده‌آل (آذر و میرمهدی، ۱۳۹۱).

۳-۱-۳. رضایت خاطر

برای هر گروه یا بخش دستیابی به احساس رضایت از راه‌حل سازشی، حیاتی است و احساس رضایت خاطر زمانی حاصل می‌شود که نقطه‌نظرات همه بخش‌ها در نظر گرفته شده باشد. اگر یک گروه خاص از راه‌حل سازشی احساس رضایت نکند و در جهت دستیابی به اهداف بهینه خود عمل نماید این خود نشانه شروع چالشی دوباره خواهد بود. بدون رضایت خاطر سایر بخش‌ها، در آینده ناهماهنگی به‌وجود خواهد آمد (آکوف، ۱۹۷۴).

۳-۲. اخلاق در تصمیم‌گیری

به‌طور کلی، سه عنصر اساسی و مهم در تصمیم‌گیری وجود دارد: ذهنیت، عقلانیت، و اخلاقیات (ونستاپ ۲۰۱۰). بررسی‌های به‌عمل‌آمده نشان می‌دهد دو قطب «عقلانیت» (منطقی بودن راه‌حل بهینه) و «ذهنیت» در تصمیم‌گیری، بیشترین توجه را به خود معطوف کرده‌اند و تمرکز تحقیقات در این زمینه عمدتاً منحصر بر این دو عنصر بوده است. اما برخی محققان معتقدند: قطب سوم نیز که یک قطب اخلاقی است، باید مد نظر قرار گیرد. به اعتقاد آنها اگرچه تکامل بشر بحث‌های اخلاقی بیشتری می‌طلبد، اما تاکنون اخلاقیات درون تحقیق در عملیات در نظر گرفته نشده است (آذر و میرمهدی، ۱۳۹۱).

اخلاقیات به علت توجه به محیط، باید در همه تصمیم‌ها مطرح‌نظر قرار گیرند. محیط طبیعی، اجتماعی و همچنین انواع تصمیم‌گیرندگان شامل مؤسسات، سازمان‌ها، شرکت‌ها، دولت و سایرین نیز باید در فرایند تصمیم‌گیری مد نظر باشند. به‌طور کلی یک تصمیم فقط شامل تصمیم‌گیرنده نیست، بلکه همه کسانی که به ساختار اقتصادی - اجتماعی تعلق دارند باید در آن شرکت کنند.

برنامه‌ریزی باید برای همه افراد صورت گیرد و این موضوع برای عقلانیت در تصمیمات بهینه که بر الگوهای تک‌معیاره مبتنی است (معمولاً بهینه‌کردن سود و منافع) مانعی ایجاد نخواهد کرد. در غالب اشکالاتی که در الگوهای تک‌معیاره به‌وجود می‌آیند، مانند تصمیمات غلط در بعد اجتماعی (بیکاری، تعارض اجتماعی) یا تصمیم‌های غلط با توجه به محیط (اتلاف‌ها و آلودگی)، باید اخلاقیات مد نظر قرار گیرند و این یک الزام اخلاقی برای نسل جدید است.

آنچه مسلم به نظر می‌رسد این است که چالش‌های اساسی پیش‌روی بشریت (مانند تولید مجدد مواد خام، تولید انرژی، پایش دمای اتمسفر، برابری اجتماعی، مدیریت ائتلاف‌ها و آلودگی) که نیازمند مشارکت همه افراد و سازمان‌ها هستند، تنها در سایه یک رفتار اخلاقی قابل پذیرش برای همه افراد می‌توانند قابل پیشگیری باشند. همه خودبینی‌های خاص باید حذف شوند، همه عناصر انسانی باید مشارکت داده شوند و همه باید برای پیشنهاد راهبرد مناسب همکاری کنند. آنچه مسلم می‌نماید این است که تصمیم‌گیری‌ها موضوعاتی بسیار پیچیده هستند که به مشارکت همه افراد بستگی دارند (آکوف، ۲۰۱۰).

از سوی دیگر، پذیرفتن ورود اخلاقیات به مباحث تصمیم‌گیری، خود مستلزم برداشتن گام‌های متعددی است که اولین گام آن تعریفی واضح از «اخلاقیات» است و به دنبال آن باید رمزها و رفتارهای اخلاقی را تعیین نمود. درواقع تعریف اخلاقیات از آن جهت واجد اهمیت است که مفاهیم اخلاقیات، عقل سلیم و عقلانیت با یکدیگر همپوشانی داشته و در برخی موارد، افراد آنها و معیارهای سنجش آنها را به اشتباه به جای یکدیگر به کار می‌برند (برانس، ۲۰۰۲ الف).

۳-۳. دستیابی به تصمیم متعادل

سازمان‌هایی که در جست‌وجوی اخلاقیات هستند باید بیانیه‌های ارزشی سازمان را با اصطلاحات رفتاری مشخص تعریف نموده، با زمینه‌سازی و آموزش دادن به مدیران و کارکنان خود، بستر مناسبی برای درک اثبات و دستیابی به فرهنگ اخلاقی مد نظر خود فراهم سازند. این سازمان‌ها باید این رمزهای اخلاقی و اصطلاحات رفتاری مربوط به آنها را در تصمیمات سازمانی لحاظ کنند (آذر و میرمهدی، ۱۳۹۱).

یک تصمیم متعادل باید ذیل معیارهای عقلانیت ذهنیت اخلاقیات گرفته شود. اگر تصمیم به‌طور خالص عقلانی باشد راه‌حل بهینه تصمیمی نسبتاً ضعیف است؛ زیرا فقط معیارهای ارزیابی مد نظر هستند. از سوی دیگر، اگر تصمیم فقط ذهنی باشد، تصمیم گرفته‌شده می‌تواند خطرناک باشد؛ زیرا فقط به نظرات فردی تصمیم‌گیرنده توجه شده است. همچنین اگر تصمیمات صرفاً اخلاقی باشند اغلب غیرواقعی خواهند بود. دستیابی به تصمیم‌های متعادل کار آسانی نیست. هر دانشمندی باید معیارهای نام‌برده را در بررسی‌های خود در نظر بگیرد و روش‌شناسی مناسب را برای حصول به این امر به کار گیرد (آکوف، ۲۰۱۰).

به‌طور کلی نگرانی و مسئولیت اخلاقی اساسی متخصصان حوزه سازمانی این است که به پیامدهای عمل خود به‌مثابه افرادی حرفه‌ای آگاه باشند و این پیامدها را به بحث‌های سلامتی، امنیت و رفاه عمومی اضافه نمایند. این بحث‌ها و موضوعات با یک ساختار ذهنی ارتباط پیدا می‌کنند که متخصصان پیش از اقدام به حل مسائل، باید به آن دست پیدا کرده، آنها را در کانون توجه خود قرار دهند (بارنس، ۲۰۰۷).

۳-۴. انواع ترکیب الگوهای تحقیق در عملیات

نگرانی‌های اخلاقی نیازمند توجه بیشتر در تحقیق در عملیات است. بدین‌رویه سه رویکرد برای ترکیب الگوهای تحقیق در عملیات ارائه می‌شود:

- تبادل میان جامعه‌های تحقیق در عملیات، به‌ویژه تنش بین مشروعیت علمی الگوهای تحقیق در عملیات (اخلاق خارج از الگوهای تحقیق در عملیات)؛
- ادغام اخلاق در الگوهای آن (اخلاق درون الگوهای تحقیق در عملیات)؛
- ارائه و بحث رویکرد، که ترکیب الگوهای تحقیق در عملیات فرایند آن است (اخلاق ماورای الگوهای تحقیق در عملیات) (آذر و میرمهدی، ۱۳۹۱).

۱-۴-۳. اخلاق برون‌الگویی

به‌طور منطقی الگوهای استفاده‌شده در تحقیق در عملیات، به شناسایی راه‌حل بهینه مستقل از درک هدف می‌پردازند. الگوهای عینی تحقیق مانعی بر سر راه اخلاق در تحقیق در عملیات هستند و به عبارت دیگر، اعتبار رسمی راه‌حل‌ها را تأمین می‌کنند و آن را قطعی می‌پندارند. این الگوهای عینی مانند همه الگوهای مبتنی بر حداکثرسازی، از الگوهای علوم طبیعی منتج شده‌اند.

روش‌شناسی علوم طبیعی ارزش‌های ذهنی را در درجه دوم اهمیت قرار می‌دهند و برای الگوهای تحقیق در عملیات، مشروعیت علمی فراهم می‌کنند. در علوم طبیعی مانند الگوهای تحقیق در عملیات، اعتماد کامل و جامع نوعی حالت ایدئال محسوب می‌شوند. هیچ نگرانی اخلاقی به‌طور کامل درون الگوهای تحقیق در عملیاتی عینی وجود ندارد. فرض ابتدایی این است که اخلاقیات نباید درون این الگوها تأثیرگذار باشند. به عبارت دیگر، ورود اخلاق به این الگوها موجب خواهد شد الگوها عینیت و مشروعیت علمی خود را از دست بدهند (آذر و میرمهدی، ۱۳۹۱).

یکی از مسئولیت‌های اخلاقی متفق‌علیه این است که هر الگوی دارای فرایند ساخت از طریق فرضیات، نتایج قابل بازآفرینی و بدون دفاع و عینی دارد (گاس، ۲۰۰۹).

۲-۴-۳. اخلاق درون‌الگویی

به‌طور کلی روش واحدی برای ادغام اخلاق درون الگوهای تحقیق در عملیات وجود ندارد. در این الگوها تابع یک‌هدفه وجود ندارد. این توابع وزن‌های مربوط به خود را که وابسته به ارزش‌های متغیرهاست، ترکیب می‌کنند که به‌وسیله توابع عینی نمی‌توان آنها را مشخص کرد. به تعبیر دیگر، راه‌حل‌ها به وزن‌های ذهنی منطقی قابل پذیرش یا مناسب برای بخش‌ها به جواب بهینه عینی وابسته است. در این الگو اینها را «ذهنی» می‌نامیم (واکر، ۲۰۰۹).

بی‌شک تفاوت در این زمینه بیشتر از ذات تجربی آن نشئت می‌گیرد. اندازه‌گیری وزن‌ها در فرایند جریان اندازه‌گیری مشکل است و پذیرش ویژگی‌های در دست را ترغیب می‌کند. در این رفتار روابط بین الگوساز و استفاده‌کنندگان الگو تشخیص داده شده، استقرار می‌یابد (آذر و میرمهدی، ۱۳۹۱).

مطابق نتایج تحقیقات صورت‌گرفته، اخلاق موضوعی قابل یادگیری است و مهارت‌های اخلاقی به‌وسیله آموزش قابل بهبود هستند. بنابراین در وارد کردن آن در الگوهای اخلاقی، علاوه بر تعدد آراء درباره وزن‌ها و متغیرهای موجود

در الگو، این نکته را نیز باید در نظر داشت که الگوهای اخلاقی ساخته شده در طی زمان، ثابت نیستند و برای موقعیت‌های یکسان بر حسب شرایط و زمان تغییر می‌کنند (اسمیت، ۲۰۱۱).

افزایش توجه به نگرانی‌های اخلاقی و انعطاف‌پذیری این الگوها منجر به آن شد که پیشنهاد شود درحالی‌که وزن‌های ذهنی به ارزش‌های ذهنی واکنش نشان می‌دهند و وزن‌های اخلاقی واکنشی به ارزش‌ها در سطح جامعه یا انسانیت هستند، اخلاقیات نیز می‌توانند به‌مثابه مجموعه خاصی از وزن‌ها رفتار کنند. از این‌رو رویکرد مزبور تصویری از ذهنیات فردی (ذهنیات تصمیم‌گیرنده یا الگوساز) و ذهنیات اجتماعی است که می‌تواند با الگوهای ذهنی تحقیق در عملیات ادغام شده، موجب اخلاقی‌شدن بیشتر آنها گردد.

این امر اجازه می‌دهد بین نگرانی‌های اخلاقی عینی و ذهنی تعادل برقرار کنیم. در عمل، ممکن است اندازه‌گیری وزن‌های اخلاقی، حتی از اندازه‌گیری وزن‌های ذهنی فردی مشکل‌تر باشد. البته می‌توان در این زمینه از نظر کارشناسان و خبرگان استفاده کرد. اما این نیز مشکلات مربوط به خود را دارد؛ از جمله اینکه گروه کارشناسان شامل چه کسانی باشند؟ و چه کسانی آنها را انتخاب کنند؟ حتی با وجود این الگوها، بررسی ذات اخلاقی خارج از الگوهای تحقیق در عملیات ضروری باقی می‌ماند.

در این حالت، عناصر حیاتی به‌اجمال عبارت‌اند از: توانایی اندازه‌گیری وزن‌های ذهنی (فردی)؛ توانایی داشتن وزن‌های اخلاقی که به‌طور کامل اندازه‌گیری شده‌اند؛ ادغام این الگوها در هسته‌های ذهنی الگوها؛ تعبیر و تفسیر الگو وقتی یک راه‌حل بی‌ابهام برای آن شناسایی نمی‌شود؛ اعتماد کامل همه اجراکنندگان.

در انتخاب وزن‌ها، پیچیدگی الگو رخ می‌دهد و در مقایسه با تصمیم‌گیرنده و سازنده الگو، شناسایی آن برای دیگران مشکل‌تر است (آذر و میرمهدی، ۱۳۹۱).

۳-۴-۳. اخلاق فراالگویی

برخی از ما در زندگی روزمره خود دارای حس مسئولیت اخلاقی هستیم. رعایت اخلاقیات برای برخی، مسئله‌ای ایمانی و اعتقادی مذهبی است و برای برخی دیگر علاقه و اعتقاد شخصی و منطقی به‌حساب می‌آید. در اینجا می‌توان این پرسش را مطرح نمود که تفاوت میان «عمل اخلاقی» و «اخلاق در عمل» چیست؟ و کدام‌یک از آنها مد نظر است؟

از یک جنبه، جدا کردن اخلاق از الگوهای تحقیق در عملیات، خود یک موقعیت اخلاقی است، و از جنبه‌ای دیگر، وارد کردن تحقیق در عملیات در اخلاق، مانع برخی سؤالات اخلاقی می‌شود. در نتیجه، سؤال اینجاست که آیا می‌توان راهی برای ترکیب الگو با نگرانی‌های اخلاقی که در ماورای این الگوها وجود دارد، تصور نمود؟

یک راه برای جست‌وجوی چنین رویکردی پذیرفتن ابعاد عملی تحقیق در عملیات است؟ بنابراین ممکن است مسلم فرض شود که همه الگوها ناکامل هستند و بسیاری از بررسی‌ها خارج از الگو باقی می‌مانند. یک راه‌حل برای بیان قرارگیری الگوهای تحقیق در عملیات درون مفاهیم و موقعیت‌های عملی، شامل رفتار تحقیق در عملیات به‌مثابه رابط الگوها با یکدیگر و به‌منزله رابط با واقعیت است (آذر و میرمهدی، ۱۳۹۱).

نتیجه‌گیری

اخلاق در پژوهش عملیاتی، نقش مهمی در بهبود کیفیت تحقیق در عملیات و پیامدهای آن دارد. رعایت اصول اخلاقی در پژوهش عملیاتی می‌تواند موجب افزایش اعتماد به نتایج تحقیقات شود. این امر می‌تواند به تسهیل همکاری و هم‌افزایی بین پژوهشگران و سازمان‌ها منجر گردد.

اخلاق در پژوهش عملیاتی می‌تواند کیفیت تحقیقات و اعتبار آنها را بهبود بخشد. اطمینان از صداقت و رعایت استانداردهای اخلاقی به افزایش قابلیت تکرار و دقت نتایج تحقیقات کمک می‌نماید.

اخلاق در پژوهش عملیاتی مسئولیت‌پذیری پژوهشگران نسبت به نتایج تحقیقات و پیامدهای آنها را افزایش می‌دهد. رعایت اصول اخلاقی می‌تواند به احترام به حقوق انسانی و حفظ کرامت افراد مشارکت‌کننده در تحقیقات مدد رساند. اخلاق در پژوهش عملیاتی می‌تواند به انتشار دانش و انتقال اطلاعات به شکل صحیح و قابل اعتماد کمک کند.

- آذر، عادل و خدای، سهیلا (۱۳۹۰). اخلاق در پژوهش عملیات. *اخلاق در علوم و فناوری*، ۱۶(۱)، ۱۱-۱.
- آذر، عادل و دیگران (۱۳۸۷). اخلاق در علم مدیریت. *اخلاق در علوم و فناوری*، ۳(۱-۲)، ۶۱-۷۰.
- آذر، عادل و دیگران (۱۳۸۹). ملاحظات اخلاقی در مدل سازی. *اخلاق در علوم و فناوری*، ۱۵(۲-۱)، ۶-۱۳.
- آذر، عادل و میرمهدی، سیدمهدی (۱۳۹۱). اخلاق در پژوهش عملیاتی و توسعه پایدار. *اخلاق در علوم و فناوری*، ۷(۳)، ۱۳-۱.
- آیت الهی، امیررضا (۱۳۹۵). حل مسائل پیچیده اخلاقی با استفاده از تحقیق در عملیات. *سیزدهمین کنفرانس بین المللی مهندسی صنایع. سیزدهمین کنفرانس بین المللی مهندسی صنایع. تهران.*
- اترک، حسین (۱۳۹۳). اخلاق کاربردی، معنا و مفهوم. *چهارمین همایش ملی اخلاق و آداب زندگی. زنجان.*
- ایمانی پور، معصومه (۱۳۹۱). اصول اخلاق حرفه‌ای در آموزش. *اخلاق و تاریخ پزشکی ایران*، ۵(۶)، ۲۵-۳۸.
- بیات، غلامرضا (۱۳۹۷). اخلاق حرفه‌ای در حسابداری و حسابرسی. *حسابدار*، ۲۰۴، ۵۴-۶۱.
- پوراصغر سنگاچین، فرزاد و زحمتکش ممتاز، جواد (۱۳۸۷). ارزیابی راهبردی محیط زیست؛ رهیافتی جهت ارتقای شاخص‌های توسعه پایدار در ایران. *محیط و توسعه*، ۲، ۹-۱۸.
- جباری محمد (۱۳۸۶). تورم و مخاطرات اخلاقی آن. *اخلاق در اقتصاد. همایش علمی اخلاق در اقتصاد. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام و انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری.*
- یگانگی، سید کامران و انبارلو، فاطمه (۱۴۰۱). کاربرد پژوهش عملیاتی در بورس. *پژوهش‌های علوم مدیریت*، ۴(۱۳)، ۱۷-۳۳.
- یگانگی، سید کامران و مسلمی، مهدی (۱۴۰۱ الف). کاربرد پژوهش عملیاتی در تصمیم‌گیری مدیران. *پژوهش‌های معاصر در علوم مدیریت و حسابداری*، ۴(۱۵)، ۵۷-۶۶.
- Ackof, Victor, A. (2010). *Indian Journal of Industrial Relations*, 48(2), 290-300.
- Ackoff, R. L. (1974). The Systems revolution. *Long Range Planning*, 7, 2-20.
- Bartolucci, V.; Gallo, G. (2010). OR/MS contributions to peace studies. *International Transactions in Operational Research*, 17, 475-483.
- Brans, J. P. (2002A). Ethics and decision. *European Journal of Operational Research*, 36, 340-352.
- Brans, J. P. (2002-b). Ethics and Decisions: the OATH of PROMETHEUS. *European Journal of Operational Research*, 140, 191-196.
- Brans, J. P. (2004). The management of the future: Ethics in OR: Respect, multicriteria management, happiness. *European Journal of Operational Research*, 153, 466-467.
- Brans, J.P., Gallo, G. (2007). Ethics in OR/MS: Past, present and future. *Annals of Operations Research*, 153, 165-178.
- Brans, J.P.; Kunsch, P. L. (2010). Ethics in OR and sustainable development. *International Transactions in Operational Research*, 17, 427-444.
- Gass, S. I. (2009). Ethical guidelines and codes in operations research. *Omega*, 37, 1044-1050.
- Smith, D. K. (2011). A bibliography of applications of operational research in sub-Saharan Africa. *International Transactions in Operational Research*, 18(2), 149-182.
- Theys, M.; Kunsch, P. L. (2004). The importance of cooperation for ethical decision-making with OR. *European Journal of Operational Research*, 153, 485-488.
- Thomas, L. B.; Tammy, G. H.; Martha, C. A. (2006). Promoting ethical behavior and organizational citizenship behaviors: The influence of corporate ethical values. *Journal of Business Research*, 59, 849-857.
- Walker, W. E. (2009). Does the best practice of rational-style model-based policy analysis already in clued ethical considerations? *Omega*, 37, 1051-1072.
- Wenstop, F. (2010). Operations research and ethics: development trends 1966-2009. *International Transactions in Operational Research*, 17, 413-426.

Statistical Hypotheses (H_0 and H_a) and Their Applications in Quantitative Research

 **Ahmad Hedayatpanah Shaldehi** / PhD in Mathematics, National University of Skills, Gilan — Dr. Moein Faculty, Rasht ahmad.hedayatpanah@gmail.com
Marziyeh Hedayatpanah Shaldehi / M.A. in Information Technology, Technical and Vocational University — Vali-e-Asr Technical College for Women, Tehran m.hedayatpanah.86@gmail.com
Badriyeh Hedayatpanah Shaldehi / M.A. in Qur'anic Sciences and Hadith, Deputy of Educational Affairs, Department of Education, Gilan atharhedayatpanah@gmail.com
Zeynab Karimi Takrami / PhD in Arabic Literature, Education (and Training) Administration of Gilan
Received: 2024/12/31 - **Accepted:** 2025/04/20 zeynabkarimi135813581358@gmail.com

Abstract

The main objective of this paper is to explore the application of the null and alternative statistical hypotheses in quantitative research. The “null hypothesis” is widely employed in applied, especially experimental, studies in order to accept or reject a hypothesis through the use of inferential statistics by researchers in various branches of the humanities—particularly psychology, educational sciences, management, and sociology. In contrast, the “contrapositive hypothesis” (also known as *reductio ad absurdum*) is typically employed to establish geometric propositions. It is a provisional assumption from which a contradiction is deduced through logical reasoning. Such a contradiction may negate the assumption of the theorem or that of the contrapositive proof itself. Although the distinct application of these two concepts has been widely addressed in the scientific and academic domain, their interrelation has seldom been discussed. This study seeks to elucidate that connection while also identifying their points of convergence and divergence. One of the key findings indicates that in determining the outcome of the null hypothesis, the researcher encounters various types of error (namely Type I and Type II errors); hence, the term “confirmation” is used. However, in the contrapositive method—being devoid of such errors—the term “reasoning” is more appropriate. The null hypothesis is primarily used in quantitative research adopting a deductive approach within an inferential process dependent on numerical data. Although hypotheses may be defined in qualitative studies, they lack structural rigor and coherence, due to their inductive, subjectivist, and interpretive approach based on oral and narrative data presentation and analysis.

Keywords: Statistical Hypotheses, Null Hypothesis, Quantitative Research, Contrapositive, Counter-Hypothesis

فرضیه‌های آماری (HO) و (HA) و کاربرد آنها در پژوهش‌های کمی

✉ احمد هدایت‌پناه شالدهی / دکتری ریاضیات دانشگاه ملی مهارت گیلان - دانشکده دکتر معین رشت

ahmad.hedayatpanah@gmail.com

مرضیه هدایت‌پناه شالدهی / کارشناس ارشد فناوری اطلاعات دانشگاه فنی و حرفه‌ای - دانشکده فنی و حرفه‌ای دختران ولی عصر (عج) تهران
m.hedayatpanah.86@gmail.com

بدریه هدایت‌پناه شالدهی / کارشناس ارشد علوم قرآن وحديث حوزه معاونت پرورشی اداره کل آموزش و پرورش گیلان
atharhedayatpanah@gmail.com

zeynabkarimi135813581358@gmail.com

زینب کریمی تکریمی / دکتری ادبیات عرب آموزش و پرورش گیلان

دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۱ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۳۱

چکیده

هدف اصلی این نوشتار توجه به کاربرد فرض‌های آماری صفر و خلف در پژوهش‌های کمی است. «فرض صفر» در پژوهش‌های کاربردی، به‌ویژه آزمایشی، برای تأیید یا رد یک فرضیه، با عنایت به آمار استنباطی مورد استفاده فراوان محققان رشته‌های گوناگون علوم انسانی، به‌خصوص روان‌شناسی، علوم تربیتی، مدیریت و جامعه‌شناسی قرار می‌گیرد. اما «فرض خلف» برای اثبات قضایای هندسی است که فرضی موقتی است و به یاری استدلال، گزاره باطلی از آن نتیجه گرفته می‌شود. چنین گزاره‌ای ممکن است فرض قضیه یا فرض برهان خلف را نفی کند. درباره کاربرد این دو واژه، به تفکیک و فراوان در جهان علم و پژوهش بحث شده، اما درباره ارتباط این واژگان سخنی به میان نیامده است. این نوشتار به ارتباط این فرض پرداخته است. همچنین به وجوه تشابه و تمایز آنها اشاره کرده است. ازجمله نتایج به‌دست‌آمده این است که در حصول نتیجه فرض صفر، محقق با انواع خطا (خطای نوع اول و خطای نوع دوم) مواجه است. بنابراین از واژه «تأیید» استفاده می‌شود؛ ولی در فرض خلف چون فاقد خلاصه است، از واژه «استدلال» استفاده می‌شود. فرضیه صفر برای تحقیقات کمی با رویکرد قیاسی در فرایند یک استنتاج که به داده‌های عددی وابسته است نیز به کار می‌رود. در تحقیقات کیفی می‌توان فرضیه تعریف کرد، اما فاقد ساختار و انسجام است؛ زیرا دارای رویکرد استقرایی، ذهن‌گرا و تأویلی متکی بر تفسیر و ارائه اطلاعات داده‌های شفاهی و روایتی است.

کلیدواژه‌ها: فرضیه‌های آماری، فرضیه صفر، پژوهش کمی، فرض خلف، فرض خلاف.

مقدمه

اگر بر اساس تجربیات قبلی نسبت به مسئله‌ای مطالعه توجیهی وجود دارد یا عواملی را می‌توان پیش‌بینی کرد که قابل آزمون باشد، بر حسب نوع مطالعه، سؤال تحقیق به شکل فرضیه تنظیم می‌گردد. فرضیه حدس بخردانه رابطه یک یا چند عامل یا مسئله مورد مطالعه است که قابل آزمون آماری باشد. به عبارت دیگر، در تحقیقات کمی که محقق با نمونه‌گیری احتمالی مواجه است، برای تعمیم نتایج به فرضیه نیاز دارد. برای تأیید فرضیه‌ها بعد از استفاده از آمار استنباطی و استفاده از آزمون‌های آماری پارامتریک یا ناپارامتریک، در تأیید تعمیم‌پذیری فرضیه، به «فرض صفر» می‌رسد. فرض صفر رد یا تأیید می‌شود.

این مقاله به نقش فرض‌های آماری مانند «فرض صفر» و «فرض خلاف» در پژوهش‌های کمی (نظیر آزمایشی) و برخی تحقیقات توصیفی می‌پردازد. «فرضیه صفر» در واقع همان نقش برهان خلف در هندسه را ایفا می‌کند. با اشاره مختصر درباره منشأ فرضیه، مطالب دنبال می‌شود.

۱. فرضیه

پژوهشگر پس از انتخاب و تعیین مسئله، اقدام به بیان فرضیه پژوهشی می‌نماید (دلاور، ۱۴۰۰، ص ۷). به نظر جان بست: پس از آنکه مسئله شناخته شد، ممکن است پاسخ‌ها یا راه‌حل‌های مشخصی به صورت فرضیه تنظیم شوند. این گمان‌ها یا اندیشه‌ها ممکن است به تجربیات قبلی، مشاهدات رسمی یا اطلاعات به دست آمده از دیگران مبتنی باشد. لذا «فرضیه تحقیق» یا «فرضیه علمی» عبارت است از: یک حکم یا بیان رسمی و مثبت برای پیش‌بینی نتیجه یک تحقیق منحصربه‌فرد یا توضیح آزمایشی رابطه بین دو یا چند متغیر. فرضیه سبب می‌شود که تحقیق روی یک هدف معین متمرکز شود و آنچه که باید مورد مشاهده قرار گیرد، مشخص گردد (بست، ۱۳۹۰، ص ۲۱-۲۲).

مثال: چه رابطه‌ای بین هوش و پیشرفت تحصیلی در دوره راهنمایی وجود دارد؟ فرضیه می‌تواند به صورت ذیل باشد: بین هوش و پیشرفت تحصیلی در دوره متوسطه اول همبستگی وجود دارد (دلاور، ۱۴۰۰، ص ۷۶).

به نظر جان بست، «کبری در روش قیاسی قدیمی، به تدریج جای خود را به پیش‌فرض یا فرضیه‌هایی داد که با جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل منطقی داده‌ها، مورد آزمایش قرار می‌گرفت»، اکنون این روش قیاسی - استقرایی به عنوان نمونه‌ای از روش علمی شناخته شده است (بست، ۱۳۹۰، ص ۲۰).

به نظر مک ناب، فرضیه اصلی‌ترین بخش تمام تحقیقات و پژوهش‌های علمی است. فرضیه‌ها پاسخ‌های احتمالی به چارها و چگونگی‌ها هستند. هیچ محقق نمی‌تواند پژوهش را آغاز کند، مگر اینکه قبل از آن فرضیه‌های پژوهش را تدوین کرده باشد (مک ناب، ۱۳۹۵، ص ۱۴۲).

به نظر کرلینجر، بیان فرضیه شامل دو یا چند متغیر است که قابل اندازه‌گیری بوده و یا بالقوه قابلیت اندازه‌گیری دارند و چگونگی رابطه متغیرها را مشخص می‌کنند. فرضیه‌ها همیشه به صورت جمله‌های خبری هستند و متغیرها را به صورت کلی یا اختصاصی به متغیرهای دیگر مربوط می‌سازند (کرلینجر، ۱۳۹۸، ص ۴۴-۴۵).

فرضیه‌ها را می‌توان از نظریه‌ها استنتاج کرد یا مستقیماً از مشاهده‌ها، از طریق شهود یا ترکیبی از این شیوه‌ها ساخت (فرانکفورد و نجمیاس، ۱۳۹۰، ص ۹۲). گاهی فرضیه به‌صورت جمله شرطی بیان می‌شود؛ مانند: اگر X پس Y (رایف و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۴۰). به زبان ساده می‌توان گفت: ترکیب یک بیانیۀ فرضی بدین گونه است: «اگر چنین و چنین رخ دهد، نتیجه چنان و چنان خواهد شد» (حسن‌زاده، ۱۴۰۱، ص ۶۰).

مثال: «اگر کودکان فیلم‌های خشونت‌آمیز تلویزیونی را تماشا کنند در آن صورت پرخاشگری آنها افزایش می‌یابد»، ولی در علوم رفتاری به‌صراحت از این قالب استفاده نمی‌کنند، بلکه می‌نویسند: در فرضیه، «تماشای فیلم‌های خشونت‌آمیز تلویزیون باعث پرخاشگری کودکان می‌شود» (حسن‌زاده، ۱۴۰۱، ص ۶۰). به عبارت دیگر، فرضیه یک قضیه شرطی یا فرضی است که تأیید یا رد آن باید بر اساس سازگاری مفاهیم آن و به استناد مدارک تجربی گذشته آزمایش شود (دلاور، ۱۴۰۰).

«فرضیه گمانی است موقتی که درست بودن یا نبودن‌اش باید مورد آزمایش قرار گیرد» (حافظنیا، ۱۴۰۱، ص ۱۱۰).

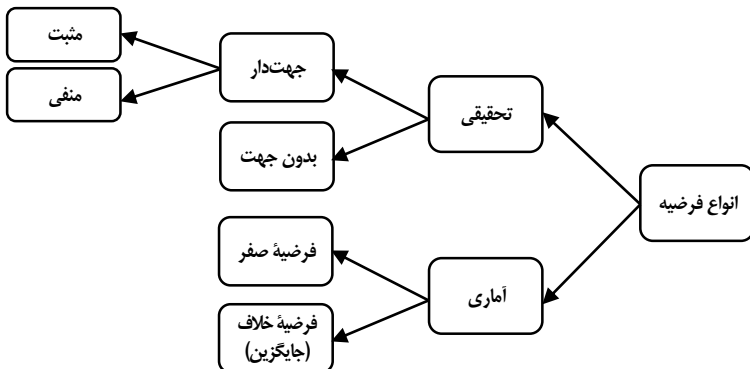
مثال:

(الف) «سیگار موجب سرطان ریه می‌شود».

(ب) پدر و مادر بلندقد بچه‌های بلندقد دارند (محمد و دیگران، ۱۳۸۲، ص ۹۹).

فرضیه در پژوهش‌هایی که هدف آن کشف روابط علت و معلولی است، ضروری است (دلاور، ۱۴۰۰، ص ۷۲). باید توجه داشت که «فرضیه» با «فرض» متفاوت است: فرض (assumption) مجموعه حدس‌هایی است که پشتوانۀ نظری ندارند و پژوهشگر با آگاهی عمومی خود آنها را بیان می‌کند، درحالی که فرضیه برآمده از چارچوب نظری است که حاصل پژوهش است. همچنین فرض در «آزمون فرض» شکل آماری فرضیه است (خاکی، ۱۴۰۱، ص ۱۶۶). فرضیه‌های کمی پیش‌بینی‌هایی هستند که محقق درباره روابط مورد انتظار بین متغیرها مطرح می‌کند. این فرضیه‌ها برآورد عددی از ارزش‌های جامعه بر اساس داده‌های جمع‌آوری‌شده از نمونه‌های آماری است (کرسول، ۱۳۹۱، ص ۱۱۷). در تحقیقات کیفی هم می‌توان از فرضیه استفاده کرد.

شکل ۱: انواع فرضیه



۱-۱. انواع فرضیه

۱-۱-۱. فرضیه تحقیقی

«فرضیه تحقیقی» بیانی است که به توصیف رابطه بین متغیرها می‌پردازد و به دو گونه «جهت‌دار» و «بدون جهت» تقسیم می‌شود (دلاور، ۱۳۹۹ الف، ص ۹۱).

الف) فرضیه تحقیقی جهت‌دار

«فرضیه جهت‌دار» فرضیه‌ای است که در آن جهت ارتباط بین متغیرها یا جهت اثر متغیر مستقل بر متغیر وابسته مشخص است (حسن‌زاده، ۱۴۰۱، ص ۶۱). فرضیه وقتی به صورت جهت‌دار بیان می‌شود که دلایل منطقی و نظری یا تجربی مبنی بر جهت‌دار بودن آن وجود داشته باشد (دلاور، ۱۴۰۰، ص ۸۳). این فرضیه خود به دو نوع «جهت‌دار مثبت» و «جهت‌دار منفی» تقسیم می‌شود (فرهادی، ۱۳۸۷، ص ۶۲).

مثال ۱: افزایش آموزش مهارت‌های اجتماعی موجب افزایش اعتماد به نفس دانش‌آموزان می‌شود (اسماعیلی و بیابانگرد، ۱۳۸۸، ص ۲۲).

مثال ۲: کاهش مدت انجام تکالیف در کلاس موجب کاهش رفتار خارج از نیمکت دانش‌آموزان می‌شود (دلاور، ۱۴۰۰، ص ۸۲).

ب) فرضیه تحقیقی بدون جهت

در «فرضیه بدون جهت»، جهت تأثیر یا رابطه متغیر مستقل یا متغیر وابسته معلوم نیست. به نظر کرسول (۱۳۹۱) در این نوع فرضیه نیز پیش‌بینی انجام می‌شود، اما نوع تفاوت یا رابطه به صورت دقیق (برای مثال، بالاتر، پایین‌تر، بیشتر و کمتر) مشخص نمی‌شود؛ زیرا محقق با توجه به ادبیات گذشته نمی‌داند چه چیزی را می‌توان پیش‌بینی کرد. بنابراین محقق می‌تواند بنویسد: «بین دو گروه تفاوت وجود دارد» (کرسول، ۱۳۹۱، ص ۱۲۰).

مثال: بین هوش و پیشرفت تحصیلی در دوره اول متوسطه همبستگی وجود دارد (دلاور، ۱۴۰۰).

۱-۲. فرضیه آماری

توضیح آن در ادامه مقاله خواهد آمد.

۱-۲. ۱. آزمون فرضیه

آزمون فرضیه در اوایل قرن هجدهم مطرح گردید و برای اولین بار در مقاله‌ای که جان آربوت نات در سال ۱۷۱۰ نوشت، از آن بحث شد (دلاور، ۱۳۹۹ ب، ص ۲۹۲).

مهم‌ترین ویژگی یک فرضیه خوب، آزمون‌پذیر بودن آن است؛ یعنی فرضیه را می‌توان از طریق جمع‌آوری اطلاعات و مشاهدات آزمایشی رد یا تأیید و نتیجه‌ای را از آن استخراج کرد. چنانچه فرضیه درست باشد می‌توان نتایجی بر اساس آن پیش‌بینی نمود (دلاور، ۱۴۰۰، ص ۷۷).

فرضیه مهم‌ترین ابزار فکری پژوهش است. وظیفه آن نشان دادن آزمایش‌ها و مشاهدات جدید است و به همین دلیل، گاهی حتی اگر خود فرضیه درست نباشد به کشفیات جدید می‌انجامد (بوریچ، ۱۳۸۶، ص ۶۸). درواقع فرضیه باید به‌خوبی تنظیم شود تا قابل آزمون باشد. به نظر جان بست، فرضیه تحقیق پاسخی آزمایشی به یک پرسش است و یک فرضیه خوب دارای چند ویژگی اساسی است:

- (الف) فرضیه باید بخردانه یا منطقی باشد.
- (ب) با حقایق شناخته‌شده یا نظریه‌ها هماهنگ باشد.
- (ج) به گونه‌ای بیان شود که آزمون آن ممکن باشد و درستی یا نادرستی کامل آن را بتوان اثبات کرد.
- (د) با ساده‌ترین اصطلاحات ممکن بیان شود (بست، ۱۳۹۰، ص ۶۱).

مثال: دانش‌آموزانی که در دوره ابتدایی برنامه مشاوره و راهنمایی داشته‌اند از نظر بیان کلامی قوی‌تر از دانش‌آموزانی هستند که در دوره ابتدایی این برنامه برای آنها اجرا نشده است (دلاور، ۱۴۰۰).

به نظر مک ناب، فرضیه‌های تحقیق باید به‌گونه‌ای تدوین شوند که مفاهیم اصلی تشکیل‌دهنده آن، خود سؤال‌برانگیز نباشد و امکان آزمون علمی آنها وجود داشته باشد. مفاهیم ماورایی و متافیزیک هرگز نباید به‌مثابه مبنایی برای فرضیه‌های تحقیق در نظر گرفته شود؛ زیرا این‌گونه مفاهیم به لحاظ تجربی قابل آزمون نیست (مک ناب، ۱۳۹۵، ص ۱۴۴). همچنین اگر به صورت مفاهیم ارزشی باشد نمی‌توان آن را پژوهید.

مثال: جمله «اجرا کردن برنامه مشاوره و راهنمایی در مدارس ابتدایی مطلوب است». و چنانچه فرضیه کلی باشد، آزمون آن دشوار و حتی گاهی غیرممکن است. بنابراین هرچه مسئله جزئی‌تر باشد امکان آزمون آن بیشتر می‌شود؛ اما تبدیل کلی به جزئی باید تا جایی ادامه یابد که به کاهش اهمیت مسئله یا فرضیه منجر نشود (دلاور، ۱۴۰۰).

اهمیت فرضیه‌ها در پژوهش علمی، بیش از آن است که تنها آنها را بشناسیم و بدانیم چگونه ساخته شده‌اند. فرضیه‌ها رسالتی مهم و اساسی در متمایزسازی انسان از خود دارند. فرضیه‌ها ابزارهای قدرتمند برای پیشرفت دانش هستند؛ زیرا با وجود اینکه توسط انسان صورت‌بندی شده‌اند، اما می‌توانند جدای از ارزش‌ها و عقاید انسان آزمون شوند و درستی یا نادرستی آنها نشان داده شود (نیومن، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۳۲۰).

اگر همه اعضای جامعه مطالعه شوند انجام یک آزمون معناداری بی‌معناست (گال و دیگران، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۳۱۴). پژوهشگر نمونه‌گیری می‌کند تا بتواند بر مبنای نمونه درباره جامعه استنباط کند (نیومن، ۱۳۹۹، ص ۵۱۰). چگونگی انتخاب نمونه مشخص می‌کند که آیا می‌توان نتایج را به کل جامعه تعمیم داد یا نه؟ نمونه‌گیری احتمالی به حل مشکل تعمیم کمک می‌کند (رایف و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۱۷۶). در به‌کارگیری روش‌های استنباط آماری کوشش می‌کنیم که اندازه آماره‌های محاسبه‌شده از یک نمونه را به‌کار ببریم تا استنباط‌هایی را درباره متغیر (پارامتر)های جامعه به‌دست آوریم (گال و دیگران، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۳۰۶). آزمون فرضیه یک فرایند استنتاجی است که هدف آن برآورد متغیر جامعه‌ای است که نمونه مورد مطالعه از آن استخراج شده است (دلاور، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۲۹۳).

همه استنباط‌های آماری جدید اساساً بر استنتاج مقادیر ملاک جامعه از روی داده‌هایی که از یک گروه نمونه به دست می‌آید، متمرکزند (حسن‌زاده، ۱۴۰۱، ص ۱۰۱). نگارش فرضیه نیازمند مهارت، دانش، تجربه و منابع است. از این رو منابع فرضیه عبارتند از: ۱. کشف و شهود؛ ۲. منطق و استنتاج؛ ۳. مشاهده و تجربه؛ ۴. تحقیقات پیشین؛ ۵. فرهنگ (ساروخانی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۱۰۴). با عنایت به آنچه درباره دیدگاه‌های صاحب‌نظران در خصوص فرضیه گفته شد، ساروخانی در جمله‌ای کوتاه گفته که «فرضیه‌ها موتور تحقیق‌اند» (ساروخانی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۱۱۶). اینک ضمن آشنایی با فرضیه، پژوهشگران با هدف کاربرد فرضیه‌های آماری صفر و جایگزین (خلاف) در پژوهش‌های کمی، در این مقاله به سؤال‌های ذیل پاسخ می‌دهند:

۳. سؤال‌ها

۱. فرضیه آماری چیست و چه کاربردی در پژوهش‌ها دارد؟
۲. فرض صفر چیست و چه کاربردی در پژوهش‌ها دارد؟
۳. فرضیه خلاف چیست و چه کاربردی در پژوهش‌ها دارد؟
۴. فرق فرضیه‌های صفر و خلاف چیست؟
۵. تشابه و تفاوت فرضیه صفر و برهان خلف در چیست؟
۶. نقش خطاهای پرکاربرد در فرضیه‌های آماری چگونه است؟

۴. یافته‌ها

۴-۱. سؤال (۱) و پاسخ آن

فرضیه آماری چیست و چه کاربردی در پژوهش‌ها دارد؟

۴-۱-۱. انواع فرضیه

به نظر کرلینجر، به‌طور کلی دانشمندان دو نوع فرضیه را به کار می‌برد:
(الف) فرضیه واقعی؛ (ب) فرضیه آماری.

(الف) فرضیه واقعی

نوع معمولی فرضیه است که در آن درباره رابطه بین دو یا چند متغیر یک حکم حدسی بیان می‌شود.
مثال: «هر اندازه پیوند گروهی بیشتر باشد نفوذ گروه روی اعضای آن بیشتر است». این یک فرضیه واقعی است. نظریه پژوهشگر به او می‌گوید: «این متغیر به آن متغیر مربوط است. بیان این رابطه یک فرضیه واقعی است.» به عبارت دقیق‌تر، فرضیه واقعی آزمون‌پذیر نیست. باید آن را به اصطلاحات عملیاتی تبدیل یا ترجمه کرد. یکی از روش‌های مفید برای آزمودن فرضیه واقعی، استفاده از فرضیه آماری است که از روابط فرضیه واقعی استنباط می‌شود.

(کرلینجر، ۱۳۹۸، ص ۳۱۸). فرضیه یا فرضیه‌های خود را هم به صورت مفهومی و هم عملیاتی و نیز به شکل فرض اثباتی و فرض صفر هر دو بیان کنید (بست، ۱۳۹۰، ص ۷۵).

(ب) فرضیه آماری

فرضیه آماری جمله‌ها یا عبارت‌هایی هستند که با استفاده از نمادهای آماری و به صورت متغیر نوشته می‌شوند و نقش آنها هدایت پژوهشگر در انتخاب آزمون آماری است. فرضیه آماری به دو دسته تقسیم می‌شود: الف) فرضیه صفر؛ ب) فرضیه خلاف. به عبارت دیگر، فرضیه‌ها را می‌توان به صورت «فرضیه صفر» (Null Hypothesis) (H_0) و «فرضیه خلاف» (H_A) نشان داد (دلاور، ۱۳۹۹، الف، ص ۹۲).

۴-۲. سؤال (۲) و پاسخ آن

فرض صفر چیست و چه کار بردی در پژوهش‌ها دارد؟

قبل از پاسخ سؤال (۲) نخست به پیشینه فرضیه صفر اشاره می‌شود. «فرض صفر بیان مقداری است که به صورت پارامتر صورت‌بندی می‌شود و بنای ریاضی آن برهان خلف است» (دلاور، ۱۳۹۹، الف، ص ۹۲). فرض صفر برگرفته از فرض خلف یا همان اثبات به روش «برهان خلف» معروف در هندسه است.

«خلف» اصطلاحی در منطق است. این اصطلاح در متون منطقی و فلسفی با عناوینی چون «برهان خلف» و «قیاس خلف» به کار می‌رود. برهان یا قیاس خلف از کارآمدترین طرق استنتاجی است که بر اصل «محال بودن تناقض» مبتنی است. در این روش، مطلوب به واسطه ابطال نقیض آن اثبات می‌شود (گوهرتاج، ۱۳۹۳).

یکی از روش‌های استدلال ریاضی استفاده از برهان خلف در حل مسائل است. در این روش به جای آنکه درستی یک گزاره را به طور مستقیم ثابت کنیم، راهی غیرمستقیم انتخاب می‌نماییم و ثابت می‌کنیم با نپذیرفتن درستی گزاره حکم به نتیجه‌ای نامعقول می‌رسیم. به همین دلیل، این شیوه اثبات را «روش غیرمستقیم» نیز می‌گویند (تنجانی، ۱۳۹۹).

در همین زمینه، «افلاطون کراراً اثبات گنگ بودن طول قطر مربعی به اضلاع واحد را به عنوان مثالی برای یک روش نامستقیم (برهان خلف) بنا نهاد. لذا برهان خلف توسط افلاطون ابداع شد» (گرینبرگ، ۱۳۸۹). در آثار افلاطون روش خلف نیز به کار رفته است. یکی از معانی که افلاطون برای آن واژه «دیالکتیک» را به کار برده، «خلف» است (گوهرتاج، ۱۳۹۳).

در اصطلاح منطق کلاسیک، «برهان خلف» عبارت است از: اثبات یک حکم به وسیله استخراج تناقضی از نقیض آن حکم و احکامی که قبلاً ثابت شده یا قبول شده است و این را «برهان غیرمستقیم» نیز می‌خوانند. اصطلاح «برهان خلف» به اثبات نقیض یک گزاره و احکامی که قبلاً ثابت شده است نیز اطلاق می‌شود (مصاحب، ۱۳۶۶، ص ۱۹۱).

در بسیاری از حالات از هر دو روش مستقیم و غیرمستقیم برای اثبات می‌توان استفاده کرد (ویتیس و استویل، ۱۳۷۶).

در برهان خلف، وقتی می‌خواهند یک گزاره شرطی نظیر $HC \rightarrow$ را ثابت کنند، نقیض حکم، یعنی نقیض C را درست می‌انگارند و برای اینکه فرض جدید با H اشتباه نشود، آن را «فرض برهان خلف» می‌نامند. «فرض برهان خلف» فرضی است موقتی که به یاری استدلال، گزاره باطلی را از آن نتیجه می‌گیریم (باطل بدین معنی که نافی گزاره‌ای است که درستی‌اش بر ما مسلّم است). چنین گزاره‌ای ممکن است فرض قضیه یا فرض برهان خلف ما را نفی کند و ممکن است قضیه‌ای را که قبلاً ثابت شده یا حتی بنداشتی را متفی سازد. وقتی نشان داده شده که نقیض C به گزاره باطلی منجر می‌شود، از آنجا درستی حکم C نتیجه می‌شود. این چیزی است که «حکم برهان خلف» نامیده می‌شود (گرینبرگ، ۱۳۸۹).
روش برهان خلف در اثبات اینکه گزاره یا گزاره‌نمای Q نتیجه مقدمات مفروضی است، این است که Q - (نقیض نتیجه مطلوب) را که گاه آن را «قول مدعی» می‌نامند و ما آن را «فرض خلف» می‌خوانیم، مفروض می‌گیرند و از این فرض، به یاری مقدمات مفروض و قضایایی که قبلاً ثابت یا پذیرفته شده است، استخراج می‌کنند و بدین استناد حکم به باطل بودن قول مدعی و اثبات نتیجه مطلوب می‌کنند (مصاحب، ۱۳۷۰، ص ۳۷).

«این حقیقت که یک عبارت ریاضی نمی‌تواند همزمان هم درست و هم نادرست باشد، اساس روش اثبات غیرمستقیم است» (ویتس و استویل، ۱۳۷۶، ص ۱۴). «همان‌طور که فرضیه‌ها حالت شرطی دارند، لذا همه قضایای ریاضی گزاره‌ای شرطی هستند؛ گزاره‌هایی به صورت اگر [فرض]، آنگاه [حکم]» (مصاحب، ۱۳۷۰، ص ۳۰).

برای مثال، «زوایای مجاور به قاعده در یک مثلث متساوی الساقین قابل انطباق‌اند» را می‌توان چنین تعبیر کرد: «اگر مثلثی دو ضلع قابل انطباق داشته باشد، آنگاه زاویه‌های روبه‌روی این دو ضلع قابل انطباق‌اند» (گرینبرگ، ۱۳۸۹). در ذیل، برای مثال، اثبات قضیه‌ای به روش برهان خلف آمده است:

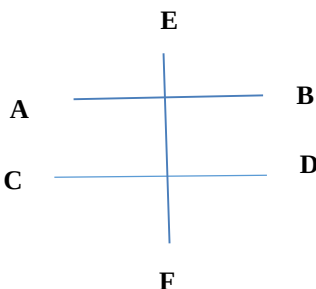
قضیه: دو خط عمود بر یک خط متوازی‌اند.

فرض خلف: دو خط متمایز AB و CD بر خط EF عمودند.

حکم: $AB \parallel CD$

برهان (طریقه برهان خلف): اگر دو خط AB و CD متوازی نباشند، یکدیگر را در یک نقطه که آن را P می‌نامیم، قطع می‌کنند (شکل ۱). در آن صورت لازم می‌آید که از نقطه P دو خط بر EF عمود شده باشند و این محال است. بنابراین نقطه تلاقی P وجود ندارد و بنا به تعریف، دو خط AB و CD متوازی‌اند (آذرنوش و دیگران، ۱۳۴۵) (شکل ۱).

شکل ۲: اثبات قضیه‌ای به روش برهان خلف



۱-۲-۴. دیدگاه‌ها درباره فرض صفر (HA)

پژوهشگر روش‌های آماری را با استفاده از فرضیه‌های آماری انتخاب می‌کند. فرضیه آماری یک بیان مقداری درباره ملاک‌های جامعه است. فرضیه صفر یک بیان مقداری است که به صورت متغیر بیان می‌شود و کارایی آن به برهان خلف در ریاضی شباهت دارد و مبین عدم تفاوت است و با H_0 نشان داده می‌شود. فرض صفر به صورت متغیر صورت‌بندی می‌شود.

فرضیه صفر از جمله مباحث آماری قرن بیستم است که به فیشر نسبت داده می‌شود و دیدگاه‌های گوناگونی در تبیین آن وجود دارد. در بحث آزمون فرض، اغلب با فرض‌ها یا ادعاهایی درباره متغیرهای توزیع جوامع آماری مواجهیم. به این فرض‌ها یا ادعاها «فرض صفر» گفته می‌شود و آن را با H_0 نشان می‌دهیم و فرضی است که درصد رد یا عدم رد آن هستیم (رنجبران، ۱۳۹۲، ص ۴۶۳).

مثال: «بین عزت نفس و همنوایی دانشجویان رابطه وجود ندارد» (حسن‌زاده، ۱۴۰۱). چون فرض صفر با آزمون‌های آماری به کار برده می‌شود، پژوهشگر برای تفسیر نتایج از آن استفاده می‌کند. فرض صفر معمولاً انتظارات پژوهشگر را منعکس نمی‌کند و استفاده از آن اصولاً به علت تناسب آن با منطق آمار استنباطی است (گال و دیگران، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۱۲).

فرضیه صفر، برخلاف فرضیه تحقیق، به عدم وجود رابطه بین متغیرها اشاره می‌کند. این فرضیه بیان می‌کند که متغیر مستقل بر متغیر وابسته اثر ندارد و بین متغیرها رابطه یا تفاوت وجود ندارد و بین متغیرهای تحقیق هیچ رابطه‌ای وجود ندارد (حسن‌زاده، ۱۴۰۱، ص ۲۲).

به عبارت دیگر، «فرضیه صفر می‌گوید که ضریب همبستگی برابر صفر است» (بست، ۱۳۹۰).

پژوهشگران فرضیه‌ها را به دو شیوه می‌آزمایند: شیوه مستقیم و شیوه فرض صفر (همانند ریاضیات که قضایا را به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم (برهان خلف) اثبات می‌کنند). بسیاری از پژوهشگران کمی، به‌ویژه آنان که راهبرد آزمایشی را در پیش می‌گیرند، فرضیه‌های خود را بر مبنای منطق فرضیه ناقض در قالب فرضیه صفر بیان می‌کنند، سپس فرضیه‌ها را با شواهد تجربی می‌آزمایند که این امر به آنها اجازه می‌دهد فرضیه صفر را بپذیرند یا رد کنند. اغلب افراد فرضیه‌ها را راهی برای پیش‌بینی یک رابطه می‌دانند. فرضیه صفر حالتی مخالف دارد. این فرضیه هیچ رابطه‌ای را پیش‌بینی نمی‌کند (نیومن، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۳۲۶).

پس از آنکه محققان فرضیه مثبت تحقیق را در ابتدای کار خود تنظیم کردند، برای تجزیه و تحلیل آماری مشاهدات خود، فرضیه را مجدداً به صورت منفی یا فرضیه صفر بیان می‌کنند (بست، ۱۳۹۰، ص ۴۵). فرضیه صفر اصل را بر این قرار می‌دهد که بین متغیرهای مورد مطالعه، اختلاف یا ارتباط معناداری وجود ندارد و به‌منظور برآورد متغیرهای جامعه به کار برده می‌شود (دل‌اور، ۱۳۹۹، ص ۲۹۲).

فرضیه آماری صفر «The Null Hypothesis (Ho)» فرضیه‌ای است که منکر وجود رابطه یا اثر بین متغیرهاست. فرضیه صفر فرضیه‌ای است که منکر وجود رابطه یا اثر، بین متغیرهاست و به «فرضیه پوچ» مشهور است و می‌تواند از طریق منطق و قبل از پژوهش صورت پذیرد و یا آنکه بعد از آزمون فرضیه تحقق یابد (ساروخانی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۱۱۵). فرض صفر - درواقع - نقیض یا منفی کردن عبارت است.

مثال در فرضیه: «بین اقتصاد خانواده و پیشرفت تحصیلی فرزند (فرزندان) آنان رابطه مستقیم وجود دارد». فرضیه صفر چنین است: «بین اقتصاد خانواده و پیشرفت تحصیلی فرزند (فرزندان) آنان رابطه مستقیم وجود ندارد (یا رابطه معکوس وجود دارد)».

بیان فرضیه به صورت صفر ضروری نیست. چنانچه فرضیه به صورت جهت‌دار یا مثبت بیان شود درک آن آسان‌تر است. فرض صفر با آزمون‌های آماری به کار برده می‌شود و پژوهشگر برای تفسیر نتایج، از فرض صفر استفاده می‌کند (دلاور، ۱۴۰۳، ص ۸۳).

۲-۲-۴. علت نام‌گذاری فرضیه صفر

Ho به معنای فرضیه صفر است. در این باره فرضیه صفر به صورت زیر نوشته می‌شود:

$$H_0: M_A - M_B = 0$$

از روی این شکل علت نام‌گذاری فرضیه صفر معلوم می‌شود. تفاوت M_A و M_B مساوی صفر است (کرلینجر، ۱۳۹۸، ص ۳۲۰).

نوشتن فرضیه صفر به این صورت کمی دشوار است، به‌ویژه اگر تعداد میانگین‌ها و یا شاخص‌های آماری که آزموده می‌شود سه مورد یا بیشتر باشد.

$M_A = M_B$ کلی است، و البته معنای آن با $M_A - M_B = 0$ یا $M_B - M_A = 0$ یکی است. بنابراین فرضیه را به سادگی می‌توان چنین نوشت: $M_A = M_B = M_C = \dots = M_N$ (کرلینجر، ۱۳۹۸، ص ۳۲۰).

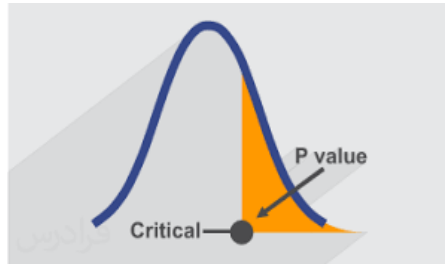
یک فرضیه هیچ‌گاه اثبات و یا ابطال نمی‌شود، بلکه بر اساس داده‌های به‌دست آمده فقط تأیید یا رد می‌شود (سرمد و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۳۵).

۳-۲-۴. کاربرد فرض صفر

الف) تعیین ناحیه رد

ناحیه رد یک آزمون - درواقع - ناحیه رد فرض صفر Ho است. اساساً تعیین ناحیه رد یک آزمون شامل سه قسمت اساسی (آماره آزمون، ساختار و مقادیر بحرانی «critical») است.

شکل ۲: توزیع آماری آزمون



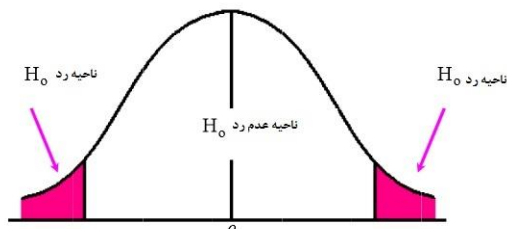
ناحیه رد یک آزمون بر مبنای ساختار فرض مقابل H_1 یا H_A تعیین می‌گردد. توزیع آماری آزمون مطابق شکل (۲) به دو ناحیه تقسیم می‌شود: یکی ناحیه رد H_0 و دیگری ناحیه قبول (عدم رد). H_0 ناحیه رد فرض H_0 را «ناحیه بحرانی» و مرز بین دو ناحیه رد و قبول را «مقادیر بحرانی» می‌نامند. درواقع، مقادیر بحرانی ناحیه رد را از قبول جدا می‌کند. محاسبه مقادیر بحرانی تک‌تک آزمون‌ها از یکدیگر جداست. مقادیر در جدول اعداد مشخص است (رنجبران، ۱۳۹۲، ص ۴۶۷-۴۷۰).

ب) سطح معنادار بودن (سطح اطمینان)

«معناداری آماری» بدین معناست که بعید است نتایج به‌دست‌آمده حاصل تصادف باشد (نیومن، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۷۷). به نظر دیوید ر. بانی فیس در آزمایش مبتنی بر نمونه‌ای تصادفی از افراد، تفاوت بین میانگین‌ها به‌اندازه‌ای زیاد است که آنها را می‌توان ناشی از تفاوت وضعیت‌ها دانست. چنین تفاوت‌هایی را از نظر آماری «معناداری» گویند. به عبارت دیگر، وقتی معناداری آماری وجود دارد که اختلاف حاصل در یک نمونه به‌اندازه‌ای بزرگ باشد که با اطمینان بتوان آن را به جامعه‌ی ذی‌ربط تعمیم داد (بانی فیس، ۱۳۹۵، ص ۲۶). قبول یا رد فرض صفر بر یک سطح معناداری (سطح α) به‌عنوان یک ملاک مبتنی است. در مطالعات روان‌شناسی و آموزش و پرورش، اغلب سطح ۵٪ آلفای معنادار بودن به‌مثابه معیاری برای رد کردن فرض صفر به‌کار می‌رود. رد صفر در سطح ۵٪ بیانگر آن است که تفاوت دو میانگین در حدی است که بین میانگین‌های گروه آزمایش و گروه گواه یافت شده است و احتمالاً نمی‌تواند در بیش از ۵٪ درصد موارد (در ۵ مورد از ۱۰۰ مورد تکرار آزمایش) ناشی از خطای نمونه‌گیری باشد (بست، ۱۳۹۰، ص ۳۴۶).

به نظر کرلینجر، سطح ۵٪ به این معناست که نتیجه به‌دست‌آمده که در سطح ۵٪ معنادار است، فقط ۵ بار در ۱۰۰ بار ممکن است تصادفی به‌دست آید. سطح ۵٪ نخستین بار توسط فیشر انتخاب شده است. سطح معناداری تا اندازه‌ای به‌طور قرار دادی انتخاب می‌شود. سطح معناداری ۱٪ اغلب مورد استفاده قرار می‌گیرد. سطوح ۱٪ و ۵٪ طرفداران زیادی دارد (کرلینجر، ۱۳۹۸، ص ۲۵۹). به نظر کرلینجر، سطوح ۵٪ و ۱٪ با فاصله‌های دو و سه انحراف معیار از میانگین ($\bar{x} \pm 2S$) و ($\bar{x} \pm 3S$) توزیع احتمال بهنجار است (کرلینجر، ۱۳۹۸، ص ۲۶۰).

شکل ۳: سطح معنی‌داری و رد فرض صفر



۳-۴. سؤال (۳) و پاسخ آن

فرضیه خلاف چیست و چه کاربردی در پژوهش‌ها دارد؟

فرض خلاف را با H_1 یا H_A نمایش می‌دهند. فرضیه‌های تحقیق غالباً راهنمای محقق در تدوین فرض خلاف هستند. به عبارت دیگر، فرض خلاف غالباً منطبق بر فرضیه‌های تحقیقی است؛ به این معنا که فرض خلاف بیان‌کننده انتظار پژوهشگر درباره نتایج تحقیق است. فرض صفر و فرض خلاف باید با یکدیگر ناسازگار باشند؛ یعنی به زبان ریاضی، اشتراک آنها تهی باشد. به عبارت دیگر، نباید به هیچ شکل یا طریقی با هم تداخل داشته باشند (دلاور، ۱۳۹۹ الف، ص ۹۲). فرضیه خلاف مطابق با فرضیه‌های تحقیقی بیان می‌شود، به این معنا که اگر فرضیه تحقیقی جهت‌دار باشد، این فرضیه نیز جهت‌دار خواهد بود (دلاور، ۱۴۰۰، ص ۸۸). به دیگر سخن، فرض خلاف بیانی است که پژوهشگر آرزو می‌کند درباره آن پژوهش کند. مثال:

H_A : اثربخشی روش‌های درمان حساسیت‌زدایی منظم و پایش نفس بر روی اضطراب امتحان متفاوت است.

H_0 : اثربخشی روش‌های درمان حساسیت‌زدایی منظم و پایش نفس بر روی اضطراب امتحان متفاوت نیست

(خلعتبری، ۱۳۹۹، ص ۱۱۶).

H_A : بین عزت نفس و همنوایی دانشجویان رابطه وجود دارد.

H_0 : بین عزت نفس و همنوایی دانشجویان رابطه وجود ندارد (حسن‌زاده، ۱۴۰۱، ص ۶۴).

۴-۴. سؤال (۴) و پاسخ آن

فرق فرضیه‌های صفر و خلاف چیست؟

در بحث آزمون فرض، اغلب با فرض‌ها یا ادعاهایی درباره متغیرهای توزیع جوامع آماری مواجهیم. به این ادعاها «فرض صفر» گفته می‌شود و آن را با H_0 نشان می‌دهند. فرض آماری را که در مقابل فرض صفر قرار می‌گیرد (ناقض فرض صفر) «فرض مقابل» نامیده و آن را با H_1 یا H_A نشان می‌دهند. به عبارت دیگر، فرض H_A فرضی است که در صورت رد فرض H_0 پذیرفته می‌شود و یا - از نظر آماری به عبارت صحیح‌تر - رد نمی‌گردد. در اجرای یک آزمون آماری، همواره فرض صفر را آزمون می‌کنیم، خواه با ادعای اصلی یکی باشد یا نباشد.

گاهی فرض صفر بر ادعای اصلی و زمانی بر نقیض ادعای اصلی منطبق است. ادعای اصلی بسته به اینکه چگونه بیان شود، ممکن است فرض صفر یا فرض مقابل باشد (رنجبران، ۱۳۹۲، ص ۴۶۳). قاعده این است که همواره باید فرض صفر (H_0) دربرگیرنده تساوی باشد؛ یعنی به صورت $=$ ، $\leq$ ، $\geq$ بیان شود (رنجبران، ۱۳۹۲، ص ۴۶۳). در حالت کلی آزمون‌های فرض به یکی از صورت‌های ذیل بیان می‌شود:

$$(1) \begin{cases} H_0: \theta = \theta_0 \\ H_A: \theta = \theta_A \end{cases} \quad (2) \begin{cases} H_0: \theta = \theta_0 \\ H_A: \theta \neq \theta_0 \end{cases} \\ (3) \begin{cases} H_0: \theta \geq \theta_0 \\ H_A: \theta < \theta_0 \end{cases} \quad (4) \begin{cases} H_0: \theta \leq \theta_0 \\ H_A: \theta > \theta_0 \end{cases}$$

در رابطه‌های بالا، θ_0 همان متغیر آزمون است. در حالت (۱) فرض ما «ساده» نامیده می‌شود و در حالت‌های (۲) و (۳) و (۴) فرض‌ها مرکب است. در حالت‌های بالا، مسئله انتخاب بین دو فرض H_0 و H_A است که نسبت به θ متقابلاً ناسازگار هستند. مثال‌های ذیل را که در جدول نوشته‌شده به دقت بررسی کنید (رنجبران، ۱۳۹۲، ص ۴۶۴).

«فرض خلف» معادل نقیض حکم در هندسه و «فرض صفر» معادل نقیض فرضیه در روش تحقیق و «فرض خلاف» معادل حکم در هندسه است که محقق آرزوی دستیابی به آن را دارد.

۴-۵. سؤال (۵) و پاسخ آن

تشابه و تفاوت فرضیه صفر و برهان خلف در چیست؟

۴-۵-۱. وجه تشابه

جدول ۱: تشابه فرضیه صفر و برهان خلف

روشن تحقیق	هندسه
فرضیه یا جمله‌ای خبری بیان می‌شود.	قضیه یا گزاره یا جمله‌ای بیان می‌شود.
محتوای فرضیه شرطی است: $q \rightarrow p$	محتوای گزاره یا قضیه شرطی است: $p \rightarrow q$
در فرض صفر، با فرضیه منفی سروکار داریم.	در فرض خلف با نقیض حکم سروکار داریم.

۴-۵-۲. وجه تمایز

جدول ۲: تفاوت فرضیه صفر و برهان خلف

روشن تحقیق	هندسه
فرضیه هرگز اثبات نمی‌شود، بلکه می‌تواند نقض یا تأیید گردد.	حکم مستقیماً اثبات نمی‌شود، فقط فرض خلف رد می‌گردد.
با نمونه‌گیری یا سرشماری مواجه‌ایم.	نمونه‌گیری وجود ندارد.
برای نتیجه، در فرض صفر (رد یا تأیید) رد شدن یا درستی مطلب ۹۵ یا ۹۹ درصد صد می‌رسیم.	برای نتیجه، در فرض خلف به باطل بودن یا درستی مطلب صد درصد می‌رسیم.
با متغیرهای مستقل و وابسته سروکار داریم.	با فرض و حکم سروکار داریم.
با خطا مواجه‌ایم.	با خطا مواجه نیستیم.
از واژه «معناداری» و «تأیید» یا «رد» استفاده می‌کنیم.	با واژه «اثبات» سروکار داریم.
مبتنی بر آزمون‌های آماری است. (تحلیل صورت می‌گیرد).	فاقد آزمون‌های آماری است. (تحلیل آماری صورت نمی‌گیرد).
برای همه فرضیه‌ها قابل استفاده است.	برای همه قضایا و گزاره‌ها قابل استفاده نیست.
در تحقیق کمی نیازمند تفسیر است.	نیازمند تفسیر نیست.

۴-۶. سؤال (۶) و پاسخ آن

نقش خطاهای پرکاربرد در فرضیه‌های آماری چیست؟

تعریف خطای نوع اول: زمانی که فرض صفر درست است آن را رد می‌کنیم و احتمال آن با نماد α بیان می‌شود.
تعریف خطای نوع دوم: زمانی که فرض صفر نادرست است آن را می‌پذیریم و احتمال آن با نماد β بیان می‌شود
(لوین و رابین، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۹۹).

۴-۶-۱. نقش خطاها در فرضیه‌های آماری

الف) تنظیم فرضیه

خطاهای نوع اول و نوع دوم در تحقیقات کمی کارایی دارد و برای متغیرهای قابل اندازه‌گیری است. بنابراین فرضیه‌های تحقیق در پژوهش باید به نحوی تنظیم شود که آزمون‌پذیر یا استنباطی باشد. «ملاک تعیین قابلیت اندازه‌گیری متغیرها، تعریف عملیاتی است» (دلور، ۱۴۰۳، ص ۷۸). مثال: بین توانایی تفکر انتقادی و موفقیت دانش‌آموزان رابطه وجود دارد (کرسول، ۱۳۹۱، ص ۱۲۲).

ب) تحلیل و تفسیر خطای نوع اول (دیدگاه‌ها)

در علوم تربیتی و تربیت بدنی، در عمل پذیرش سطح ۵٪ و ۱٪ معناداری برای پژوهشگران معمولی است. به عبارت دیگر، قبول سطح ۵٪ معناداری در رد یک فرضیه بدین معناست که با احتمال ۹۵ درصد، تصمیم گرفته شده درست است؛ فقط ۵٪ احتمال دارد که فرض صفر درست باشد و ما آن را رد کرده‌ایم. هنگامی که فرض صفر درست است، ولی ما آن را رد می‌کنیم، مرتکب اشتباه شده‌ایم که به آن «خطا / اشتباه نوع اول» گفته می‌شود. احتمال بروز خطای نوع اول را می‌توان با انتخاب سطوح دقیق‌تر نظیر یک‌دهزار ($p < 0.001$) و یا با افزایش حجم نمونه کاهش داد (کوهن و هالیدی، ۱۳۹۹).

از نظر منطقی یک پژوهشگر می‌تواند مرتکب هر دو نوع خطا شود. خطای نوع اول وقتی رخ می‌دهد که پژوهشگر می‌گوید: رابطه وجود دارد، درحالی که درواقع رابطه‌ای وجود ندارد. این به معنای رد کردن اشتباه فرضیه صفر است (نیومن، ۱۳۹۹، ص ۲۸۲).

ج) تحلیل و تفسیر خطای نوع دوم (دیدگاه‌ها)

قبول یا تأیید فرض صفر هنگامی که این فرض به‌واقع نادرست است و باید رد شود، «خطای نوع دوم» نامیده می‌شود. بنابراین اگر احتمال بروز خطای نوع اول کاهش پیدا کند، احتمال وقوع خطای نوع دوم افزایش می‌یابد. بیشتر محققان می‌کوشند احتمال ارتکاب خطای نوع اول را کاهش دهند (کوهن و هالیدی، ۱۳۹۹). خطای نوع دوم وقتی رخ می‌دهد که پژوهشگر می‌گوید: رابطه وجود ندارد، درحالی که به‌واقع وجود دارد و این به معنای به‌اشتباه پذیرفتن فرضیه صفر است (نیومن، ۱۳۹۹، ص ۲۸۲).

۱-ج) رابطه توان و خطاها

توان رسماً به‌مثابه این احتمال است که خطای نوع دوم وجود نخواهد داشت؛ یعنی به این احتمال تصمیم‌گیری صحیح که وضعیت‌ها تأثیر دارند، تعریف می‌شود. به عبارت دیگر، توان به‌مثابه این احتمال که آزمایشگر در انجام آزمایش مرتکب خطای نوع دوم نشود، تعریف می‌گردد (بونو فیس، ۱۳۸۸). احتمال خطای نوع دوم β یا مفهوم مقابل آن، یعنی توان آزمون $1-\beta$ است. مقدار α همیشه کمتر از مقدار β است. اگرچه مقدار (خطای نوع اول) به‌طور قراردادی تعیین می‌شود، ولی برای β قرارداد خاصی وجود ندارد. با وجود این، در بیشتر موارد، مقدار را ۲۰٪ یا کمتر در نظر می‌گیرند (وزیری و دیگران، ۱۳۹۴).

د) خطای نمونه‌گیری (دیدگاه‌ها)

مفهوم «خطای استاندارد» (اصطلاح حد خطا یا خطای نمونه‌گیری) محور اصلی نظریه نمونه‌گیری و تعیین حجم نمونه است و این همان قضیه حد مرکزی یا توزیع نمونه‌گیری میانگین است (فرانکفورد و نچمیاس، ۱۳۹۰، ص ۲۷۷-۲۸۳). «خطای نمونه‌گیری» (خطای استاندارد یا حاشیه خطا) درجه‌ای است که بر اساس آن، آمار یک نمونه می‌تواند با ارزشی که باید به دست می‌آمد، تفاوت داشته باشد، در صورتی که داده‌ها از جامعه آماری پیمایش جمع‌آوری شده باشند.

خطای نمونه‌گیری تحت تأثیر دو عامل قرار دارد:

۱. میزان پراکندگی مسئله یا متغیری که اندازه‌گیری می‌شود.

۲. اندازه نمونه.

اگر بیشتر اعضای نمونه با مسئله خاص تحت پیمایش موافق باشند، خطای نمونه‌گیری در داده‌های جمع‌آوری شده حداقل است. به همین‌سان، خطای نمونه‌گیری در آمار به‌دست‌آمده از یک نمونه بزرگ، پایین است. علاوه بر این، با افزایش اندازه نمونه، توان آماری نیز افزایش می‌یابد (ادواردز و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۹۵).

خطای نمونه‌گیری ضرورتاً نتیجه اشتباه نمونه‌گیری نیست. این خطا ممکن است به علت اختلاف‌های فاحش در بین آزمودنی‌ها باشد. مثال: اگر نمونه‌های متفاوت و نسبتاً زیادی را از جامعه‌ای انتخاب کنیم و میانگین‌های آنها را محاسبه کنیم، ملاحظه خواهیم کرد که میانگین‌های محاسبه‌شده با هم تفاوت دارند. بعضی از آنها خیلی بزرگ، برخی از آنها خیلی کوچک و تعداد زیادی از آنها از نظر مقداری، در حد متوسط هستند. این پدیده را می‌توان با استفاده از قضیه «حد مرکزی» که خود از قانون احتمال گرفته شده است، توضیح داد (دلاور، ۱۴۰۰، ص ۲۸۴).

شناخت خطای نمونه‌گیری مسئله‌ای اساسی در تعمیم نتایج از یک نمونه احتمالی به جمعیت مورد مطالعه و شاخصی برای صحت نمونه‌گیری است و در یک نمونه مفروض، به‌وسیله خطای استاندارد نشان داده می‌شود (رایف و دیگران، ۱۳۹۱).

مثال: فرض کنید قریب سی‌هزار معلم در یک استان خدمت می‌کنند و متوسط سن آنها ۳۷/۶۵ سال است. اگر یک نمونه تصادفی با حجم بیست تن را از این جامعه انتخاب کنید، احتمال دارد به طور تصادفی میانگین ۳۴/۲۲ به‌دست آید. اما اگر یک نمونه با حجم هزار معلم را انتخاب کنید احتمال خیلی کمی وجود دارد که میانگین محاسبه‌شده بیش از چنددهم با میانگین جامعه تفاوت داشته باشد. تفاوت میانگین نمونه یا شاخص آماری دیگر - مثلاً، انحراف استاندارد - از مقدار جامعه را «خطای نمونه‌گیری» می‌نامند (گال و دیگران، ۱۴۰۱، ص ۳۶۴).

به نظر دانیل رایف و دیگران، شناخت خطای نمونه‌گیری مسئله‌ای اساسی در تعمیم نتایج از یک نمونه احتمالی به جمعیت مورد مطالعه است. خطای نمونه‌گیری شاخصی برای صحت نمونه‌گیری است و در یک نمونه مفروض، به‌وسیله خطای استاندارد نشان داده می‌شود. نحوه محاسبه خطای استاندارد میانگین و خطای استاندارد متفاوت است و خطای استاندارد میانگین با استفاده از انحراف استاندارد نمونه به‌دست می‌آید، بدین صورت که انحراف استاندارد به ریشه دوم حجم نمونه تقسیم می‌شود. خطای استاندارد میانگین در سطح سنجش فاصله‌ای و نسبی به کار می‌رود.

معادله خطای استاندارد میانگین به شرح ذیل است: $SE(m) = \frac{SD}{\sqrt{n-1}}$ حجم نمونه: n و انحراف استاندارد: SD . در داده‌های سطح سنجش طبقه‌ای از معادله‌ای متشابه خطای استاندارد و نسبت‌ها استفاده می‌کنند. معادله برای خطای استاندارد نسبت‌ها چنین است: $SE(m) = \frac{\sqrt{p \cdot q}}{\sqrt{n-1}}$ خطای استاندارد نسبت‌ها: (SEM) . نسبتی از نمونه که دارای ویژگی مورد نظر است: P ، $q = (1-p)$ ، حجم نمونه: n (رایف و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۱۰۱).

زمانی که حجم جامعه نمونه بیش از ۵٪ باشد در آن صورت در ساختار اشتباه معیار $n-1$ به جای n در مخرج محاسبه می‌شود و هر قدر اشتباه معیار میانگینی بزرگ‌تر باشد دقت احتمالی کمتر است (ساروخانی، ۱۳۹۹). احتمال اینکه اختلاف مشاهده‌شده ناشی از خطای نمونه‌گیری باشد ۵٪ است و آن را به صورت p کوچک‌تر از ۵٪ نشان می‌دهند ($P < 0.05$). به همین ترتیب نمره Z معادل ۲/۵۸ به صورت ($P < 0.01$) نشان داده می‌شود. استفاده از «سطح اطمینان» یا «سطح معناداری» ۱٪ سبب کاهش خطای نوع اول می‌شود (اسماعیلی و بیابانگرد، ۱۳۸۸، ص ۱۳۱).

نتیجه‌گیری

این مقاله با هدف کاربرد فرضیه‌های آماری صفر و خلاف در تحقیق، خطاهای نوع اول، نوع دوم و خطای استاندارد نگاشته شد. خطاهای نوع اول و نوع دوم و همچنین خطای نمونه‌گیری با مثال تشریح گردید. به سؤال‌های مطرح‌شده در این مقاله نیز با استناد به منابع معتبر پاسخ داده شد، درباره پیدایش فرض خلف بحث شد که بنای آن به افلاطون و منشأ فرض صفر به فیشر می‌رسد. از فرض خلف که برای اثبات غیرمستقیم است و برای اثبات قضایای هندسه استفاده می‌شود و محقق با ابطال فرض خلف (با اثبات غیرمستقیم) به اثبات ۱۰۰٪ قضیه یا گزاره دست پیدا می‌کند و بحث خطا در کار نیست. اما در

پژوهش، چون محقق با نمونه‌گیری سروکار دارد، به جای فرض خلف، از واژه «فرض صفر» استفاده می‌کند که نقیض فرضیه عملیاتی شده است و باید از آزمون‌های آماری استفاده کرد تا بتوان نتیجه را تعمیم داد.

ممکن است فرض صفر رد یا تأیید شود؛ اما چون نمونه‌گیری با خطا همراه است، برای رد فرضیه صفر، نمی‌توان به نتیجه یا استدلال قطعی ۱۰۰٪ دست پیدا کرد. به عبارت دیگر، اثبات نمی‌شود، بلکه تأیید یا رد می‌گردد. بدین منظور، در آمار استنباطی، خطاهای ۵٪ و ۱٪ پیش‌بینی کرده‌اند و به جای واژه «اثبات هندسی» از لفظ «معناداری» استفاده می‌کنند.

بنابراین فرض‌های خلف و صفر یکسان نیستند؛ زیرا فرض صفر یک بیان مقداری است که به صورت متغیر صورت‌بندی می‌شود و بنای ریاضی آن برهان خلف است؛ ولی شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با هم دارند. بنا بر آنچه گذشت، باید گفت: فرض خلف معادل نقیض حکم در هندسه و فرض صفر معادل نقیض فرضیه در روش تحقیق است و فرض خلاف معادل حکم در هندسه است که محقق آرزوی دستیابی به آن را دارد.

منابع

- آذرنوش، موسی و دیگران (۱۳۴۵). *هندسه سال چهارم/ ادبی*. تهران: شرکت سهامی طبع و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- ادواردز، جک ای و دیگران (۱۳۸۴). *تحقیق پیمایشی*. ترجمه سیدمحمد اعرابی و داود ایزدی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- اسماعیلی، علی و بیابانگرد، اسماعیل (۱۳۸۸). *آمار و روش تحقیق*. تهران: سنجش.
- بازرگان، عباس (۱۳۹۷). *روش‌های تحقیق کیفی و آمیخته*. تهران: دیدار.
- بانی فیس، دیوید، ر. (۱۳۹۵). *طرح آزمایش‌ها و روش‌های آماری برای پژوهش در علوم اجتماعی و رفتاری*. ترجمه هوشنگ طالبی و دیگران. تهران: سمت.
- بست، جان (۱۳۹۰). *روش‌های تحقیق در علوم تربیتی و رفتاری*. ترجمه پاشا شریفی و نرگس طالقانی. تهران: رشد.
- بورچ، ویلیام یان بردمور (۱۳۸۶). *هنر تحقیق علمی*. ترجمه محمدتقی فرامرزی. تهران: مازیار.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۴۰۱). *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*. تهران: سمت.
- حسن‌زاده، رمضان (۱۴۰۱). *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*. تهران: ساوالان.
- خاکی، غلامرضا (۱۴۰۱). *روش تحقیق در مدیریت*. تهران: فوژان.
- خلعبری، جواد (۱۳۹۹). *مباحثی در آمار توصیفی و استنباطی*. تهران: ساد.
- دلاور، علی (۱۳۹۹الف). *احتمالات و آمار کاربردی در روان‌شناسی و علوم تربیتی*. تهران: رشد.
- دلاور، علی (۱۳۹۹ب). *مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی*. تهران: رشد.
- دلاور، علی (۱۴۰۰). *روش‌های تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی*. تهران: دانشگاه پیام نور.
- رافیع، دانیل و دیگران (۱۳۹۱). *تحلیل پیام‌های رسانه‌ای*. ترجمه مهدخت بروجدی علوی. تهران: سروش.
- رنجبران، هادی (۱۳۹۲). *آمار و احتمال*. تهران: کتاب دانشگاهی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۹۹). *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*. تهران: پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۹۹). *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*. تهران: پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سرمه، زهره دیگران (۱۳۹۶). *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*. تهران: آگاه.
- طاهری تنجایی، محمدتقی (۱۳۹۹). *استدلال ریاضی (برهان خلف)*. رشد برهان، دوره متوسطه، ۲ (۳۰)، ۳۳.
- فرانکفورد، چاو و نجمیاس، دیوید (۱۳۹۰). *روش‌های پژوهش در علوم اجتماعی*. ترجمه فاضل لاریجانی و رضا فاضلی. تهران: سروش.
- فرهادی، حسین (۱۳۸۷). *اصول و روش تحقیق در زبان‌شناسی کاربردی*. ترجمه فاطمه جواهری کویایی و هاجر خان‌محمد تهران: رهنما.
- کرسول، دبلیو (۱۳۹۱). *طرح تحقیق در علوم انسانی و اجتماعی*. ترجمه اسماعیل سعدی‌پور. تهران: دوران.
- کرلینجر، فردان. (۱۳۹۸). *مبانی پژوهش در علوم رفتاری*. ترجمه حسن‌پاشا شریفی و جعفر نجفی زند. تهران: آوای نور.
- کوهن، لوئیس و هالیدی، میشل (۱۳۹۹). *آمار در علوم تربیتی و تربیت بنی*. ترجمه علی دلاور. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- گال، مردیت و دیگران (۱۴۰۱). *روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی*. ترجمه جمعی از مترجمان. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

۷۸ ♦ روش‌شناسی پژوهش در علوم انسانی، سال چهاردهم، شماره اول، پیاپی ۲۷، بهار و تابستان ۱۴۰۲

- گرینبرگ، ماروین جی. (۱۳۸۹). *هندسه‌های اقلیدسی و ناقلیدسی*. ترجمه محمدهادی شفیعیها. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- گوهرتاج، مینوچهر (۱۳۹۳). *دانشنامه جهان اسلام*. تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
- لوین، ریچارد آی. و رابین، دیوید اس. (۱۳۹۵). *آمار برای مدیریت*. ترجمه عباس صالح و محمدرضا سعدی. تهران: اتحاد - جهان نو.
- محمد، کاظم و دیگران (۱۳۸۲). *روش‌های آماری و شاخص‌های بهداشتی*. تهران: مؤلفین.
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۶۶). *مدخل منطق صورت*. چ دوم. تهران: حکمت.
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۷۰). *آنالیز ریاضی*. چ ششم. تهران: امیرکبیر.
- مک ناب، دیوید ای. (۱۳۹۵). *روش‌های تحقیق کمی و کیفی مدیریت دولتی و سازمان‌های غیرانتفاعی*. ترجمه رضا واعظی و محمدصادق آزمندیان. تهران: صفار.
- نادری، عزت‌الله و سیف نراقی، مریم (۱۳۹۹). *روش‌های تحقیق و چگونگی ارزشیابی آن در علوم انسانی*. تهران: بدر.
- نگارش نژاد، عبدالمجید (۱۳۸۱). *روش‌های مقدماتی آماری در علوم تربیتی*. قم: صفی.
- نیومن، ویلیام لاورنس (۱۳۹۹). *رویکردهای کمی و کیفی*. ترجمه حسن دانایی‌فرد و حسین کاظمی. تهران: مؤسسه کتاب مهربان.
- وزیری، شهرام و دیگران (۱۳۹۴). *روش تنظیم و گزارش پژوهش در روان‌شناسی، مشاوره و علوم تربیتی*. تهران: روان.
- ویتس، بوریس ایگیل و استویل، جودیت (۱۳۷۶). *مقدمه‌ای بر استدلال ریاضی*. ترجمه غلامرضا یاسی‌پور. تهران: مدرسه.



The Methodology of Narrative Inquiry: A Qualitative Approach to Unveiling the Carpet Map of Life

Fariba Fallah Hosseinabadi / PhD Candidate, Department of Educational Management, Islamic Azad University, Qom, Iran
fariba.fallah313@gmail.com

 **Seyfollah Fazlollahi Ghamshi** / Associate Professor, Department of Educational Sciences, Faculty of Humanities, Tolou-e-Mehr University, Qom, Iran
fazlollahigh@yahoo.com

Received: 2025/02/14 - **Accepted:** 2025/05/12

Abstract

Narrative theorists have described “narratology” as a medium for conveying knowledge and understanding, and have expanded its scope significantly beyond earlier definitions. The theory of narrative, through the development of new tools and concepts, seeks to revitalize the psychological model and meaning of human life. From the narrative perspective, identity is intertwined with its socio-cultural context and is defined by components such as intentionality, complexity, contextuality, and subjectivity. As a linguistic phenomenon, narratives have become a focal point of interest across various disciplines, including philosophy, literature, linguistics, and psychology. Using methodological analysis and scrutiny of methodological sources published in books and articles, this research examines and summarizes the "narrative research" method, and, in accordance with the steps of the "meta-analysis" method, determined the text of an original article as the base text. Providing definitions of “narrative” and the features of narrative analysis, the study then explores the reasons for its popularity and significance, its role as a methodology, and its historical background. Moreover, it evaluates the strengths, criticisms, and limitations associated with this method. In doing so, the methodology of narrative inquiry is reprocessed and refined.

Keywords: Narrative, Narratology, Narrative Analysis.

روش‌شناسی «روایت پژوهی»؛ رویکردی کیفی برای آشکار کردن نقشه فرس زندگی

فریبا فلاح حسین آبادی / دانشجوی دکتری گروه مدیریت آموزشی، واحدقم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

fariba.fallah313@gmail.com

ک. سیفاله فضل‌الهی قمشی  / دانشیار و دکترای تخصصی گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه طلع مهر، قم، ایران

fazlollahhigh@yahoo.com

دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۶ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۲

چکیده

نظریه‌پردازان «روایت‌شناسی» را وسیله‌ای برای انتقال دانش و معرفت توصیف و دامنه آن را بسی گسترده‌تر از قبل تعریف کرده‌اند. نظریه «روایت» با توسعه ابزارها و مفاهیم نو، در تلاش است تا الگوی روانی و معنای زندگی انسان را تجدید حیات بخشد. از چشم‌انداز روایت، شخصیت با زمینه اجتماعی - فرهنگی گره می‌خورد و با مؤلفه‌هایی همچون هدفمندی، پیچیدگی، بافت‌گرایی و ذهنیت تعریف می‌شود. روایت به‌منزله امری زبانی، کانون توجه رشته‌های مختلف فلسفی، ادبی، زبان‌شناسی و روان‌شناسی قرار گرفته است. این پژوهش با تحلیل روش‌شناسانه و واکاوی منابع روش‌شناختی منتشرشده در کتب و مقالات، روش «روایت‌پژوهی» را بررسی و آن را جمع‌بندی و مطابق مراحل روش «فرا تحلیل»، متن یک نوشته اصلی را به‌مثابه متن پایه تعیین کرده است. سپس محتوای تمام مقالات و نوشته‌های موجود با متن پایه را تطبیق داده و پس از ارائه تعاریفی از «روایت» و ویژگی‌های تحلیل روایتی، دلایل رواج و اهمیت آن، به‌مثابه روش‌شناسی و نیز کارکرد و پیشینه تاریخی آن را بررسی نموده است. در ادامه، نقاط قوت، انتقادات وارد شده و محدودیت‌های آن را نقد و ارزیابی کرده است. با این نگاه، روش‌شناسی روایت‌پژوهی مجدداً بازپردازش و تکمیل گردید.

کلیدواژه‌ها: روایت، روایت‌شناسی، تحلیل روایتی.

مقدمه

«روایت‌شناسی» دانشی نوظهور و فعالیتی میان‌رشته‌ای است و برای نخستین بار از سوی تزوتان تودوروف (Tzvetan Structuralism) در سال ۱۹۶۹ در کتاب *دستور زبان دکاکرون* به کار برده شد. تاریخ روایت‌شناسی و تحلیل روایت را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد: دوره پیش‌ساختارگرا تا سال ۱۹۶۰ میلادی؛ دوره ساختارگرا از سال ۱۹۶۰ تا سال ۱۹۸۰ میلادی؛ و دوره پس‌ساختارگرا (خنیفر، ۱۳۹۸، ص ۱۵۲).

اصطلاح «روایت‌شناسی» ترجمه واژه فرانسوی «*narratologie*» است که تزوتان تودوروف آن را ابداع کرده و نظریه او از جهت تاریخی از دو سنت «صورت‌گرایی» (فرمالیسم) روس و «ساختارگرایی» فرانسه سرچشمه گرفته است. «روایت‌شناسی» نمونه‌ای است از گرایش ساختارگرایانه به قلمداد کردن متون - در مفهوم وسیع آنچه بر آن دلالت می‌کند - به مثابه شیوه‌های قاعده‌مندی که انسان‌ها به یاری آنها، جهان خود را بازسازی می‌کنند. همچنین نمونه‌ای است از اهتمام ساختارگرایان در جدا کردن عناصر سازنده ضروری و اختیاری، گونه‌های متنی و شناسایی وجوه بیانی آنها. با این توصیف، نظریه «روایت‌شناسی» زیرمجموعه‌ای از حوزه نشانه‌شناسی است؛ یعنی مطالعه و بررسی عوامل جاری در نظام‌ها و کارکردهای دلالت (مک آدامز، ۲۰۱۳).

«پژوهش‌روایتی» حوزه‌ای از پژوهش است که گسترش سریعی داشته و به بحث درباره مسائل بنیادی مربوط به ارتباطات انسانی می‌پردازد و درباره شرایط، شکل و محتوای آن کاوش می‌کند. پژوهشگران روایتی روایت‌ها را به منزله اساس تجربه انسانی مشاهده می‌کنند. افراد روشی را که بر اساس آن تجربیات و هویت‌های خود را از طریق روایت‌های خود تفسیر می‌کنند، نشان می‌دهند. روایت پنجره‌ای می‌گشاید تا درک کنیم که دیگران چگونه یک موقعیت خاص را درک می‌کنند و واقعیتی را ایجاد می‌نمایند که به نوبه خود، بر اساس آن عمل کنند (خنیفر، ۱۳۹۸، ص ۱۵۳).

«روایت‌شناسی» نظریه روایت است. این نظریه هرچه را همه روایت‌ها به مثابه روایت در آن مشترک‌اند و نیز هرچه تمایز روایتی از روایت دیگر را ممکن می‌سازد، بررسی می‌کند و هدف آن توصیف نظام قواعد ویژه حاکم بر تولید و پردازش روایت است (بارت و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۳).

پیشینه بحث

کرمی و سراجی (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «مطالعه فراترکیب دستاوردهای برنامه روایت‌پژوهشی برای معلمان و دانش‌جو معلمان»، طی مراحل روش «فراترکیب» ۶۰ سند را با معیارهایی که بر آنها انطباق دارد، بررسی کردند. در نتیجه ترکیب یافته‌ها، ۲ مقوله اصلی، و ۱۵ مفهوم استخراج گردید. پس از انجام مراحل پژوهش فراترکیب، نتایج مطالعه نشان داد روایت‌پژوهی این امکان را برای معلمان به وجود می‌آورد تا هویت حرفه‌ای خود را تغییر دهند و دانش، مهارت و نگرش‌های حرفه‌ای خود را توسعه بخشند.

غلام‌پور و آیتی (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «روایت‌پژوهی ترک تحصیل دانش‌آموزان دختر روستایی» به این نتایج رسیدند که مقوله مرکزی در ترک تحصیل این دانش‌آموزان فقر محیطی (محیط خانوادگی و آموزشی روستا) است که تحت تأثیر عوامل متعددی، همچون فقر اقتصادی، بی‌سوادی والدین، تبعیض جنسیتی، اشتغال دانش‌آموز در خانه، فاصله تا مدرسه و مختلط بودن مدرسه قرار دارد. همچنین زمینه‌هایی همچون باورهای فرهنگی روستا، استفاده از سرباز معلم و تأثیر گروه همسالان در کنار شرایط علی بر این پدیده مؤثر بوده است. این عوامل تحت تأثیر ساختار متمرکز نظام آموزشی، موجب ترک تحصیل دانش‌آموز می‌شود.

غفوری و دیگران (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «پژوهش‌روایی در تعلیم و تربیت» با طبقه‌بندی مجموعه‌ای از اطلاعات برای دستیابی به چارچوبی از پژوهش‌روایی در تجربه‌های آموزشی و تربیتی اقدام کردند. در این پژوهش، به نقش روایت‌پژوهی در تعلیم و تربیت اشاره شده و با ارائه دو نمونه از پژوهش‌های روایتی، چارچوبی برای انجام پژوهش‌روایی در تعلیم و تربیت ارائه شده است.

بایرام‌زاده و دیگران (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «ارائه چارچوبی برای روایت‌پژوهی در مطالعات مدیریت» برای مواجهه با مسائل پیچیده، در ابتدا برای تفکیک مفهوم «روایت» از سایر مفاهیم، سه شرط (آینة کلیت، آینة بازخورد و آینة زمان) ارائه کرده و سپس روشی چهارمرحله‌ای برای برآورد این سه شرط، پیشنهاد داده‌اند. این چهار مرحله عبارت‌اند از: شناسایی و انتخاب کنشگران؛ جمع‌آوری حکایت‌ها؛ تحلیل سه لایه‌ای؛ و درک و توصیف عمیق‌تر از وضعیت پیچیده.

نجیب‌زاده و اسکندری (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «تحلیل روایت، روش‌های نو در تجزیه و تحلیل داده‌های روایی»، به معرفی روش‌های مختلف، اعم از کمی و کیفی در تجزیه و تحلیل داده‌های روایی و همچنین تأکید بر مراحل مختلف تحلیل کمی و برقراری پایایی در تحقیق روایی پرداخته‌اند. بدین منظور نخست به کلیاتی در باب روایت پرداخته، سپس روش‌شناسی پژوهش‌های روایی به صورت مشروح بیان شده است. در این چارچوب، با ایجاد تمایز میان روش‌های تجزیه و تحلیل کمی و کیفی روایت، روش‌های گوناگون تحلیل کمی و رمزگذاری داده روایی معرفی شده است.

دادخواه تهرانی و ناظرزاده کرمانی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «تحلیل روایت‌شناختی رمان کافکا در کرانه»، به تحلیل روان‌شناختی رمان کافکا در کرانه از دو نظریه روایت‌شناسی و اسطوره‌شناسی پرداخته است. او پس از بررسی رویکرد رولان بارت به روایت‌شناسی روایت کافکا در کرانه با استفاده از یک جدول پرداخته است.

آقایی میدی (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «پیش‌درآمدی بر مطالعه روایت و روایت‌پژوهی» به دنبال ارائه تعریفی از «روایت»، ماهیت، کارکرد و پیشینه تاریخی آن، به همراه معرفی برخی نظریه‌پردازی‌های جدید است که در چارچوب آن می‌توان انواع روایت را بررسی کرد.

ذکایی (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان «روایت، روایت‌گری و تحلیل‌های شرح حال نگارانه» پس از ارائه تعاریفی از «روایت» و ویژگی‌های تحلیل روایتی، علل رواج و اهمیت آن را به عنوان یک روش‌شناسی و نیز شیوه‌ای برای

مطالعه، مقایسه و تجزیه و تحلیل، بررسی کرده‌اند و در ادامه، پس از تشریح خصوصیات زبان‌شناختی و ساختاری تحلیل روایتی، کاربرد آن را در داده‌های متن و نیز محدودیت‌های آن نقد و ارزیابی نموده‌اند.

با توجه به پژوهش‌های ذکرشده، در این پژوهش پژوهشگران درصددند با یک تحلیل روش‌شناسانه و مطالعه و بررسی منابع روش‌شناسی موجود در مقالات و کتب، روش «روایت‌پژوهی» را با اتقان و وضوح بیشتری معرفی کنند.

۱. روایت‌پژوهی

«بازنمایی تجارب فردی» روشی دیرین است و ویژگی عمده این روش، گاه‌شماری تجارب در فرایند زمانی گذشته، حال و احتمال وقوع آنها در آینده که به‌طور حکایت‌گونه بازنمایی می‌شوند (خنیفر، ۱۳۹۸، ص ۱۵۳). در مطالعه روایت‌پژوهی، کانون توجه داستان‌های نقل شده افراد است؛ به تصویر کشیدن داستان‌ها یا تجارب زندگی یک نفر، یا تعداد معدودی از افراد مناسب. رویه‌های لازم برای انجام این پژوهش، شامل تمرکز بر مطالعه یک یا دو نفر، گردآوری داده از طریق گردآوردن داستان‌های آنان، گزارش تجارب افراد و نظم‌دهی تقویمی معنای این تجارب است (کرسول، ۱۳۹۶).

البته روایت‌بازسازی واقعی زندگی نیست، بلکه تجارب زندگی پاسخ‌دهنده است و با تجربیات و اقدامات کوتاه‌مدت ارتباط ندارد (وبستر، ۲۰۰۷). زندگی ما به‌طور عمیق در روایت‌ها غوطه‌ور است. از نخستین روزهای عمر تا واپسین دم زندگی در دریایی از داستان‌ها و قصه‌ها غوطه‌وریم (آقایی میبدی، ۱۳۹۲).

روایت را به شکل‌های متفاوتی تعریف کرده‌اند و هر مکتب، روایت را با توجه به بنیان‌های فکری خود تعریف می‌کند. بدون توجه به شالوده‌های فکری آن، نمی‌توان دریافت دقیقی از آن به‌دست آورد. در اینجا به برخی از تعاریف و نظریه‌های مقبول بیشتر روایت‌شناسان اشاره می‌شود که در بحث روایت‌شناسی مهم بوده است:

در کتاب فن شعر، اثر ارسطو، که قریب ۳۳۰ پیش از میلاد نوشته شده، قطعه‌هایی می‌یابیم که به روایت مربوط می‌شود. ارسطو به کندوکاو در هنر شعر می‌پردازد، اما او این اصطلاح را به مفهومی بسیار کلی به کار می‌گیرد تا درباره ادبیات به‌طور عام و روایت به‌طور خاص صحبت کند. او بحث خود را با این اشاره نکته آغاز می‌کند که آثار ادبی تقلیدهایی از واقعیت‌اند و اظهار می‌دارد که باید سه عنوان منسوب به تقلید را بررسی کرد: وسیله تقلید؛ موضوع تقلید؛ و طریقه تقلید. او ابتدا به وسیله تقلید پرداخته و متذکر شده است که برخی هنرها فقط از زمان بهره می‌جویند، و حال آنکه هنرهای دیگر ابزار بیان متفاوتی را به خدمت می‌گیرند (آقایی میبدی، ۱۳۹۲، ص ۵).

روایت داستانی است که به جای شرح اوضاع امور کلی و انتزاعی، ماجراهایی را نقل و مجال تجربه احوالی را فراهم می‌کند که در شرایطی خاص، بر کسانی معین گذشته و به پیامدهای مشخصی انجامیده است. به عبارت دیگر، روایت از راهکارهای اولیه بشر برای شناخت زمان، فرایند و تغییر است؛ راهکاری که در تقابل با تشریح علمی قوانین عام قرار دارد و نه در جایگاهی پایین‌تر از آن (هرمن، ۱۳۹۳، ص ۲۴).

تحلیل روایت به داستان‌هایی می‌پردازد که شرکت‌کنندگان در پژوهش بازگویی می‌کنند. در این رویکرد، بُعد داستانی وجودی مستقل محسوب می‌شود که دارای آغاز، میانه، و پایان است. فرضیه پایه در این رویکرد آن است که بخش بزرگی از ارتباط میان ما از طریق داستان‌ها شکل می‌گیرد و این داستان‌ها بیانگر تجربه‌ها، برداشت‌ها و اولویت‌های ما هستند. بیرون کشیدن روایت‌های مرتبط با تجربه‌های شخصی افراد، در مقایسه با مصاحبه‌های رودررو روشی طبیعی‌تر برای ارتباط به‌شمار می‌رود، اگرچه ممکن است قالب پرسش و پاسخ که در این روش از آن استفاده می‌شود، پاسخ‌هایی طولانی را به شکل داستان در پی داشته باشد (گریچ، ۱۳۹۳، ص ۱۸۹).

در پژوهش روایی، پژوهشگر از افراد مورد پژوهش می‌خواهد تا تجربه خود از پدیده مورد پژوهش را در قالب یک حکایت، که مشتمل بر فراز و فرود تحول درونی و بیرونی آنها است، بیان کنند. سپس می‌کوشد تا رخداد‌های مهم حکایت را معنایی کند. به عبارت دیگر، پژوهشگر تجربه‌های کسب‌شده یک یا چند نفر را در یک قلمرو معین بازنمایی می‌کند تا از آنها به معناسازی بپردازد (بازرگان، ۱۳۹۱).

روایت‌پژوهی اشکال متعددی دارد، از شیوه‌های تحلیلی متنوعی استفاده می‌کند و ریشه در رشته‌های مختلف علوم اجتماعی و انسانی دارد. می‌توان واژه «روایت» را به هرگونه متن و گفتگویی نسبت داد، یا می‌توان از آن برای اشاره به حالت خاصی از پویا در پژوهش کیفی استفاده کرد که کانون تمرکز آن، داستان‌های نقل‌شده توسط افراد است؛ چنانچه پینگر (painnegar) و دانیس (Daynes) می‌گویند: روایت، هم می‌تواند یک روش و هم پدیده مورد مطالعه یک پژوهش باشد (کرسول، ۱۳۹۴، ص ۷۴).

در ۳۳ سال گذشته، این اندیشه که انسان برای اداره کردن و معنا دادن به زندگی داستان می‌گوید، به بخشی از روان‌شناسی وارد شده است. «روان‌شناسی روایی» حوزه‌ای است گسترده در روان‌شناسی که کارش مطالعه در این‌باره است که چگونه افراد از طریق داستان‌گویی، هم زندگی خود را می‌سازند و هم آن را نمایش می‌دهند. از منظر روان‌شناسان روایی، انسان‌ها به‌طور طبیعی موجوداتی داستان‌سرا هستند؛ از داستان‌های سنتی قومی گرفته تا روایت‌های واقعی در تلویزیون. داستان‌ها در تمام فرهنگ‌ها روایت و یا اجرا می‌شوند. علاوه بر این، مردم درباره خودشان هم داستان‌هایی می‌سازند و با یکدیگر در میان می‌گذارند. این داستان‌ها حاوی جزئیاتی در باب قسمت‌ها و دوره‌هایی خاص از زندگی افراد و از همه مهم‌تر، معنایی است که این تجربیات برای آنها داشته است (مک آدامز، ۲۰۱۳).

طیف متنوع تعاریف ارائه‌شده از روایت و تحلیل روایتی، دارای عناصر مشترک بسیاری است. استون روایت را سازمان‌دهی مطالب در یک ترتیب متوالی تقویمی و متمرکز ساختن محتوای مطالب در حول یک داستان منسجم می‌داند (استون، ۱۹۷۹).

مروری بر تعاریف متنوع ارائه‌شده از روایت‌ها، تأثیرپذیری آنها را از تعریف سنتی لایوف (Labo)، زبان‌شناس مشهور روسی نشان می‌دهد. لایوف «روایت» را روشی برای گفت‌وگوی مجدد درخصوص تجارب گذشته می‌داند

که از طریق منطق ساختن توالی شفاهی از قضایا با ترتیب وقایع - آنچنان که استنباط می‌شود - عملاً اتفاق افتاده است (لابوف، ۱۹۷۲، ص ۳۵۹).

نظریه «روایت» یا «روایت‌شناسی» مطالعه روایت به صورت یک گونه (ژانر) است و هدف آن توصیف ساختارها، متغیرها و ترکیب‌های ویژه روایت است، همچنین توضیح اینکه چگونه این ویژگی‌ها در متون روایی به الگوهای نظری متصل‌اند. نظریه «روایت» بسیار متأثر از زبان‌شناسی امروزی است که از طریق تحلیل همزمانی نظام زبان (لانگ سوسور) نشان می‌دهد چگونه زبان از طریق ترکیب عناصر پایه، معنا می‌یابد. بدین سان، نظریه «روایت» تلاش می‌کند تا نشان دهد چگونه جمله‌ها به روایت تبدیل می‌شوند. به عبارت دیگر، چطور روایت در متن روایی و در واژگان ظاهر می‌شود (فلودرنیک، ۲۰۰۹، ص ۸).

این روش دیدگاه‌های مفیدی را درباره چگونگی ساختاردهی ارتباطات مؤثر توسط افراد و چگونگی ساخت معنا، بر مبنای تجربه‌های گوناگون در زندگی ارائه می‌دهد (گریچ، ۱۳۹۳، ص ۱۹۰). به صورت کلی، استفاده از روایت‌پژوهشی رویکردی چالش‌برانگیز است. پژوهشگر باید اطلاعات گسترده‌ای را درباره مشارکت‌کننده گرد آورد و فهم روشی از بستر زندگی فرد داشته باشد. چشمانی تیزبین و بصیر لازم است تا از مآخذ مادی گردآوری‌شده به داستان‌های خاصی برسد که گویای تجارب فرد باشند؛ چنان‌که ادل (Edel) می‌نویسد: «یکی از کارهای مهم آشکار ساختن «نقشه فروش زندگی» است؛ نقشه‌ای که توضیح‌دهنده بستر چندلایه یک زندگی است» (کرسول، ۱۳۹۴، ص ۷۹).

در این تحقیق، پژوهشگران درصددند با یک تحلیل روش‌شناسانه و مطالعه و بررسی منابع روش‌شناسی موجود در کتب و مقالات منتشرشده، این روش را با وضوح بیشتری معرفی کنند. این مسئله موجب شد ابتدا روش به دقت مطالعه و منابع شناسایی و جمع‌بندی گردد و مطابق مراحل روش «فراتحلیل» متن یک نوشته اصلی به مثابه متن پایه تعیین و تمام مقالات و نوشته‌های موجود گردآوری و مطالعه و با متن پایه تطبیق داده شوند و در نهایت، با پالایش منابع گردآوری‌شده، منابع مرتبط انتخاب و به نقاط مشترک در منابع تصریح گردد و با این نگاه روش‌شناختی، روایت‌پژوهی مجدداً باز پردازش و تکمیل شود.

۲. انواع روایت

۲-۱. روایت گذشته‌نگر

رخدادهای داستان پس از اتفاق افتادن، بازگو می‌شوند. فاصله کنش روایت و رخدادهایی که بازگو می‌شوند، از متن به متن متفاوت است.

۲-۲. روایت پیشگیرانه / بازدارنده

این نوع روایت را به ندرت می‌توان در ادبیات امروزی یافت، اما در متونی همچون کتاب‌های پیامبران عهد عتیق، معمول است.

۳-۲. روایت همزمان با رخداد‌های داستان

نمونه غیرادبی این گونه، گزارش مستقیم مسابقه فوتبال است.

۴-۲. روایت درونه‌ای

اعمال روایی همراه با کنش‌هایی که روایت درباره آنها بیان می‌شوند، تغییر می‌کنند (خنیفر، ۱۳۹۸، ص ۱۵۵).

۳. گونه‌های تحلیل روایت

تحلیل روایت، دارای دو گونه اصلی است:

۱-۳. اجتماعی - زبان شناختی

به پیرنگ (plot) یا ساختار روایت‌ها و چگونگی انتقال معنا در آن می‌پردازد.

۲-۳. اجتماعی - فرهنگی

به چارچوب‌های گسترده‌تر تفسیری توجه دارد که افراد برای درک اتفاقی خاص در زندگی خود از آن بهره می‌گیرند.

اگرچه این دو رویکرد معمولاً به صورت جداگانه به کار گرفته می‌شوند، استفاده همزمان از آنها به شکل‌گیری یک ابزار قدرتمند تحلیلی می‌انجامد (گریچ، ۱۳۹۳، ص ۱۹۰).

۴. عناصر روایت

۱-۴. موضوع

موضوع داستان آن چیزی است که از پیش وجود دارد و متن روایتی به آن اشاره می‌کند.

۲-۴. درون‌مایه

درون‌مایه حاصل ذهن و جهت‌گیری نویسنده متن درباره موضوع است.

۳-۴. شخصیت

روایت خلق می‌شود، رخدادها به وجود می‌آیند و به شخصیت هویت می‌بخشند.

۴-۴. صحنه

به موقعیت مکانی و زمانی وقوع حوادث داستان گفته می‌شود.

۵-۴. لحن

در روایت حالت بیان است که از تلقی گوینده یا نویسنده نسبت به موضوع نشئت می‌گیرد.

۶-۴. فضا

فضای داستان روح حاکم بر داستان است که به طبع درون‌مایه، با ترکیب عناصر داستانی به وجود می‌آید.

۷-۴. زبان

زبان داستان روش سخن گفتن راوی یا شخصیت داستانی است و بر اساس قواعد دستوری، آرایه‌های زبانی و عنصری که بر زبان روایت تسلط می‌یابد، می‌تواند استعاری، توصیفی، موجز، کنایی، طنزگونه و یا محاوره‌ای باشد.

۸-۴. سبک

شیوه‌ای است فردی یا گروهی که بر اساس چگونگی کاربرد زبان در روایت، از سوی نویسنده یا گروهی از نویسندگان به کار گرفته می‌شود.

۹-۴. فن (تکنیک)

روش و ابزار صورت‌بندی شکل روایت است.

۱۰-۴. دیدگاه

هر داستانی نویسنده و راوی دارد که آن را نقل می‌کند. گاهی نویسنده واسطه‌ها را حذف می‌نماید و خود راوی داستان می‌شود و گاهی این کار را به شخصیت‌های داستانی محول می‌کند و گاهی هم داستان از سوی شخصیت‌ها بازی می‌شود (خنیفر، ۱۳۹۸، ص ۱۵۴-۱۵۵).

۵. رویکردهای روایت‌پژوهی

۱-۵. رویکرد اجتماعی - زبان‌شناختی

این رویکرد اولین بار در پژوهش ویلیام لایوف در بررسی روایت‌های گفتاری سیاه‌پوستان امریکا پدیدار شد. ساختار این روایت‌ها، به‌ویژه تطابق بین ترتیب کلامی - زمانی رخداد‌های شخصی و ترتیب واقعی رخداد آنها و چگونگی انتقال معنا به شنونده بر مبنای این ساختار، این دو پژوهشگر را مجذوب خود ساخت. فرض لایوف بر این بود که توالی منظم عبارت‌های روایی مبنای روایت را تشکیل می‌دهد.

تودوروف عنصر «گشتار» (Transformation) را به این فرض اضافه کرد. از نگاه تودوروف، روایت‌ها معمولاً نوعی درهم‌ریختگی دارند. روایت‌ها برای نشان‌دادن تغییرات نسبت به حالت تعادل، بین رخداد‌های تغییر یافته به پیش و پس حرکت می‌کنند تا در نهایت به حالت تعادل برسند (گریچ، ۱۳۹۳، ص ۱۹۳).

۲-۵. رویکرد تفکیک

یکی از رویکردهای موجود به روایت‌پژوهی، تفکیک انواع روایت‌پژوهی برحسب راهبردهای تحلیل به کاررفته توسط نویسندگان است. پلکینگهورن (Plkinghour) این رویکرد را در پیش گرفته و دو نوع روایت‌پژوهی را متمایز از هم معرفی می‌کند: «تحلیل روایت‌ها» که از تفکر الگواره (پارادایمی) برای خلق توصیفات از برخی مضامینی استفاده می‌کند که در میان داستان‌ها یا گونه‌شناسی‌های نوع داستان‌ها وجود دارد؛ و «تحلیل روایت‌پژوهانه» که

در آن پژوهشگران توصیفات رویدادها یا اتفاقات را گردآوری کرده، آنها را با استفاده از یک پیرنگ به صورت داستان ارائه می‌دهند (کرسول، ۱۳۹۴، ص ۷۵).

۶. شیوه‌های روایت پژوهی

– بررسی کنید آیا مسئله پژوهش شما مناسب روایت پژوهشی هست؟

یک یا چند فرد را که داستان‌ها یا تجربی برای گفتن دارند، انتخاب کنید و زمان قابل توجهی را برای گردآوری داستان‌های آنها از طریق انواع متعدد اطلاعات با آنها بگذرانید.

– اطلاعاتی درباره بستر داستان‌ها گردآوری کنید.

– داستان‌های مشارکت‌کنندگان را تحلیل و سپس آنها را در قالب یک چارچوب معنادار از نو حکایت کنید.

– همکاری مبتنی بر اعتماد متقابل با مشارکت‌کنندگان از طریق درگیر کردن فعالانه آنها در پژوهش داشته باشید

(کرسول، ۱۳۹۴، ص ۷۶-۷۷).

۷. اعتبار پژوهش‌روایتی

توجه به قضاوت‌ها درباره اعتبار دانش تولیدشده در پژوهش‌ها، عضو جدایی‌ناپذیر در تمام تحقیقات علوم اجتماعی بوده است. طی چندین دهه گذشته، توسعه دانش در دو گروه منشعب شده است: پژوهشگران سنتی و پژوهشگران اصلاح‌طلب. پژوهش‌روایتی در گروه دوم، با استدلال‌هایی برای متقاعدکردن مخاطبان در خصوص اعتبار دانش تولیدشده، توسعه پیدا کرده است. هر دو باید پاسخگوی تهدیدها در قبال اعتبار نتایج خود باشند. این تهدیدها در پژوهش‌روایتی، به دو حوزه مرتبط می‌گردد: تفاوت‌ها در معنای ترجمه‌شده توسط افراد و داستان‌هایی که درباره این معنا می‌گویند؛ و ارتباط میان متن‌های داستان و تفسیرهای آن متن‌ها.

پیش از جنبش اصلاح‌طلبان، اندیشمندان علوم اجتماعی رویکرد خود به اعتبارسنجی را عمدتاً با کاربرد قواعد سنتی، الگوسازی می‌کردند. آنها بر این باور بودند که تنها نوع دانش اجتماعی که به طور کافی قابل اعتبارسنجی است، آنهایی است که توسط داده عددی و تحلیل آماری تولید شده است.

جنبش اصلاح‌طلبان که پژوهشگران پژوهش‌روایتی نیز در این دسته قرار می‌گیرند، اعتقاد داشتند: علوم اجتماعی باید به دنبال کشف و توسعه دانش درباره نواحی قلمرو انسان باشد که خارج از مرزهای چیزی قرار می‌گیرد و به طور سنتی تصور می‌شده برای اعتبارسنجی در دسترس هستند. این رویکرد جدید با بازگشت به عقیده اولیه در خصوص اعتبارسنجی به دست می‌آید.

این عقیده قضاوت در خصوص اعتبار دانش ارائه‌شده توسط پژوهشگران را در اختیار خوانندگان پژوهش قرار می‌دهد. این خوانندگان هستند که بر اساس شواهد و دلایل ارائه‌شده توسط پژوهشگر، درباره صحت نتایج کار او

قضاوت می‌کند. اطمینانی که خواننده به دانش روایتی می‌بخشد، نتیجه مستدل و معقول بودن دلایل مبتنی بر شواهدی است که توسط پژوهشگر پژوهش‌روایتی ارائه شده است (بایرام‌زاده و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۱۳).

۸. فرایند تحلیل روایت‌پژوهی

طراحی پژوهش؛ انتخاب موضوع پژوهش و بیان مسئله؛ بیان اهداف و سؤالات پژوهش؛ انتخاب طرح پژوهش و توجیه آن؛ تمرکز بر یک قلمرو ویژه، جامعه و ویژگی‌های مورد مطالعه در پژوهش؛ نمونه‌گیری از افراد، رفتارها یا وقایع در پژوهش؛ گردآوری داده‌ها در پژوهش؛ تعیین نحوه مشارکت پژوهشگر در پژوهش؛ تعیین روش گردآوری اطلاعات در پژوهش؛ آماده‌سازی ابزار و گردآوری اطلاعات در پژوهش؛ بازنگری اسناد و رونویسی در پژوهش؛ تجزیه و تحلیل داده‌ها در پژوهش؛ مرور متن؛ رمزگذاری؛ نمایان کردن زمینه؛ تحلیل داده‌ها؛ ارائه نتایج، تهیه گزارش و ارزیابی پژوهش؛ نوشتن یافته‌ها و تجزیه و تحلیل در پژوهش؛ نتیجه‌گیری‌ها و مفاهیم در پژوهش؛ تهیه پیش‌نویس و پرداخت متن و انتشار آن در پژوهش؛ ارزیابی کیفیت پژوهش (خنیفر، ۱۳۹۸، ص ۱۵۷-۱۶۰).

کرسول (۲۰۱۲) معتقد است: پژوهش‌روایی دارای هفت گام است: تشخیص یک موقعیت برای کاوش؛ انتخاب هدفمند افراد برای بررسی موقعیت؛ گردآوری داستان‌ها یا روایت‌ها؛ بازگویی و بازگردانی داستان‌ها در قالب پس‌زمینه‌ها و زمان‌بندی وقوع آنها؛ همکاری نزدیک با مشارکت‌کنندگان در کل فرایند داستان؛ تدوین یک داستان درباره تجربیات فردی و اجتماعی مشارکت‌کننده؛ اعتبارسنجی و بررسی صحت گزارش‌ها (کرسول، ۲۰۱۲).

عطاران (۱۳۹۵) فرایند پژوهش‌روایی را به‌طور کلی، در سه مرحله گردآوری روایت، تحلیل روایت، و گزارش روایت بیان می‌کند. در گردآوری روایت، به پیاده‌سازی روایت، ساخت روایت، ایجاد فضای روایت و اجرای روایت اشاره می‌کند. همچنین تحلیل روایت را با فعالیت‌های رمزگذاری اولیه، مروری تأملی بر رمزگذاری اولیه مقوله‌بندی، ویرایش اولیه مقوله‌بندی‌ها، ویرایش مقوله‌ها و مقوله‌بندی‌ها و ابلاغ مفاهیم بر اساس مقوله‌بندی رمزها مرتبط می‌داند (عطاران، ۱۳۹۵).

فلنگان به شناسایی چهار مرحله در روایت‌پژوهی با عنوان «فن حادثی حیاتی» می‌پردازد:

۱. تعیین هدف کلی و بیان موضوع مورد مطالعه؛

۲. برنامه‌ریزی و تعیین چگونگی جمع‌آوری حوادث واقعی؛

۳. جمع‌آوری داده از طریق مصاحبه‌ها و گزارش‌های مشاهده‌کننده؛

۴. تحلیل و گزارش درباره ملزومات حادثه در حال مطالعه (عطاران، ۱۳۹۵).

لابوف و والتزکی بر اساس پژوهشی بر روی روایت‌های سپاه‌پوستان امریکایی دریافتند که یک روایت منسجم، دارای یک ساختار کلان شش پاره و مشتمل بر الگوهای تکراری و منظم با شش عنصر است:

چکیده: عبارت ابتدایی که مجموعه کل رخدادها را به‌صورت خلاصه بیان می‌کند.

عبارت موقعیتی: زمان، مکان، و رخدادها؛ روایت؛

عبارت مربوط به کنش پیچیده‌کننده: این عبارت بدنه اصلی داستان را تشکیل می‌دهد که در آن، رخداد بعدی پاسخی است به این پرسش: «بعد از آن چه شد؟»

ارزیابی: تفسیر اهمیت و معنای رخدادها و نیز اهمیت موقعیت، جامعه‌پذیری، تجربه، و دیدگاه‌های روایتگر؛ نتیجه یا تصمیم؛ پیامد نهایی روایت؛

پایان‌بندی: این عنصر روایتگر و مخاطب را به زمان حال پیوند می‌زند (گریبچ، ۱۳۹۳، ص ۱۹۴).

برخی انتقادات عمده وارد بر روایت‌پژوهشی را می‌توان چنین بیان کرد:

– ضعف در تبیین علمی فرایندهای اجتماعی؛

– توجه بیشتر به شناخت‌شناسی به جای تدقیق روش‌شناسی؛

– انتخابی بودن معیارها برای تعیین و تفسیر جهت علیت؛

– واقعی دیدن آنچه فرد در داستان خود ابراز می‌کند (که گاهی آمیخته به اغراق و داستان‌پردازی است).

– امکان‌پذیر نبودن بیان همه تجارب و عرصه‌ها در قالب روایت اجتماعی؛

– به‌حاشیه‌رفتن آزمودنی‌ها و دوری از محور بحث و عدم کنترل توسط پژوهشگر (خنیفر، ۱۳۹۸، ص ۱۶۰).

زمانی که فقط از یکی از دو رویکرد استفاده می‌شود (رویکرد اجتماعی – زبان‌شناختی یا رویکرد اجتماعی –

فرهنگی)، چشم‌اندازی که به‌دست می‌آید محدود است (خنیفر، ۱۳۹۸، ص ۱۹۰).

۹. نقاط قوت روایت‌پژوهی

– مطالعات روایت‌ زندگی، روشی متقاعدکننده برای آزمون فرضیه‌ها عرضه می‌کند؛ زیرا از پویایی‌های غنی

روان‌شناختی در زندگی انسان پرده برمی‌دارد.

– با فراهم آوردن مقادیر ارزشمند و گرانبار برای تولید نظریه و فرضیات نوین و روش‌های رمزگذاری روا و پایا

به‌منظور فرضیه‌آزمایی، علم روان‌شناسی را غنی‌تر نموده است.

– رویکرد روایی می‌تواند منجر به بینش‌هایی گردد که توسط ابزارهای مقیاس درجه‌بندی به دشواری حاصل

شده، یا حتی گاهی غیرقابل دستیابی هستند.

– ایجاد امکان تصریح بافت از دیگر نقاط قوت این رویکرد محسوب می‌گردد.

– افراد از راه بیان داستان‌های خود، در باب موضوعات مهم، با خود و محیط اطراف ارتباط برقرار می‌کنند.

– روایت نه‌تنها به ما می‌گوید افراد کجا بودند، یا که بودند و چه کردند، بلکه درباره ارزیابی ذهنی شرایط نیز

اطلاعات مهمی به‌دست می‌دهد.

– روایت قادر است پیوندها و اتصالات در طول حوزه‌های مختلف زندگی یا منطق عملکردی را نشان دهد (سید، ۲۰۱۵).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، ضمن تعریف «روایت»، به ماهیت و کارکرد روایت، نظریه‌های مربوط به روایت، ساختار روایت، رویکردهای روایت، انتقادات وارد بر این روش و نقاط قوت روایت‌پژوهشی اشاره شد. چون روایت‌پژوهی در ایران سابقه‌ای طولانی ندارد و اخیراً پژوهش‌هایی نه چندان زیاد در این زمینه صورت گرفته است، این پژوهش مانند هر روشی محدودیت‌هایی دارد؛ ازجمله نیاز به زمان. این روش کار با گروه بزرگ مشارکت‌کنندگان را مشکل ساخته است. از سوی دیگر، این روش نیازمند همکاری نزدیک با مشارکت‌کنندگان است که در نتیجه، روایت ساخته‌شده و تحلیل‌های متعاقب آن، نقش پژوهشگر را به‌اندازه مشارکت‌کننده برجسته می‌کند.

داسان‌ها به طور ذاتی چندلایه و مبهم هستند. بنابراین، واقعیت ساخته‌شده توسط پژوهشگر و تأثیر ذهنیت وی، در این روش مشهود است. بنابراین، این سؤال پیش می‌آید که چه معیارهایی باید برای ارزیابی این روش به کار رود؟ اتفاق نظر عمومی بر سر یک دسته خاص از معیارها وجود ندارد (فلدمن و دیگران، ۲۰۰۴).

با توجه به اینکه تعداد پژوهش‌های نه‌چندان زیادی با این روش صورت گرفته است و علاوه بر آن، ماهیت خاص این روش ظرفیت نظریه‌پردازی و بررسی در زمینه پدیده‌های گوناگون را دارد، هنگامی که ضعف‌های نظریه‌های موجود برای تبیین بسیاری از پدیده‌های اجتماعی و مدیریتی کشورمان را در کنار توانمندی‌های بالقوه این روش کنار هم می‌گذاریم، اهمیت شناخت و کاربرد آن بیشتر می‌شود. با کاربرد بیشتر این روش و آشکار شدن درستی پیش‌بینی‌ها در گذر زمان، نسبت به اعتبار آن در پیش‌بینی آینده، اظهارنظرهای دقیق‌تری صورت خواهد پذیرفت.

منابع

- آقای مبینی، فروغ (۱۳۹۲). پیش‌درآمدی بر مطالعه روایت و روایت‌پژوهی. *کهن‌نامه ادب پارسی*، ۲ (۴)، ۱۹-۱.
- بارت، رولان و دیگران (۱۳۹۴). *درآمدی به روایت‌شناسی*. ترجمه هوشنگ رهنما. تهران: هرمس.
- بازرگان، عباس (۱۳۹۱). *مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیق کیفی و آمیخته: رویکردهای متداول در علوم رفتاری*. تهران: دیدار.
- بایرام‌زاده، سونا و دیگران (۱۳۹۶). ارائه چارچوبی برای روایت‌پژوهی در مطالعات مدیریت برای مواجهه با مسائل پیچیده. *بهبود مدیریت*، ۲ (۱۱)، ۲۷-۱.
- خنیفر، حسین (۱۳۹۸). *اصول و مبانی روش‌های پژوهش کیفی*. چ چهارم. تهران: نگاه دانش.
- دادخواه تهرانی، مریم و ناظرزاده کرمانی، فرهاد (۱۳۹۴). تحلیل روایت‌شناختی رمان کافکا در کرانه. *پژوهش ادبیات معاصر جهان*، ۲۰ (۲)، ۷۵-۵۹.
- ذکایی، محمدسعید (۱۳۸۷). روایت، روایت‌گری و تحلیل‌های شرح‌حال‌نگارانه. *پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی*، ۱ (۳)، ۷۱-۹۰.
- عطاران، محمد (۱۳۹۵). *پژوهش‌روایی؛ اصول و مراحل*. تهران: دانشگاه فرهنگیان.
- غفوری، خالد و دیگران (۱۳۹۷). *پژوهش‌روایی در تعلیم و تربیت*. عیار پژوهش در علوم انسانی، ۲ (۶)، ۵۹-۷۰.
- غلام‌پور، میثم و آیتی، محسن (۱۳۹۸). روایت‌پژوهی ترک تحصیل دانش‌آموزان دختر روستایی. *پژوهش‌نامه زنان*، ۴ (۱۰)، ۷۷-۱۰۰.
- کرسول، جان (۱۳۹۶). *پویای کیفی و طرح پژوهش انتخاب از میان پنج رویکرد (روایت‌پژوهی، پدیدارشناسی، نظریه داده‌بنیاد، قوم‌نگاری و مطالعه موردی)*. ترجمه حسن دانایی‌فرد و حسین کاظمی. تهران: صفار.
- کرمی، زهره و سراجی، فرهاد (۱۳۹۸). مطالعه فراترکیب دستاوردهای برنامه روایت‌پژوهی برای معلمان و دانش‌جومعلمان. *مطالعات برنامه درسی ایران*، ۵۶ (۱۵)، ۴۰-۵.
- گریچ، کارول (۱۳۹۳). *درآمدی بر تحلیل کیفی داده‌ها*. ترجمه مسعود دارابی و داریوش احمدیان و سیدعلی میرحسینی. تهران: نقد افکار.
- نجیب‌زاده، آویده و اسکندری، حسین (۱۳۹۶). تحلیل روایت: روش‌های نو در تجزیه و تحلیل داده‌روایی. *انالیزگیری تربیتی*، ۳۰ (۸)، ۱۰۷-۱۳۳.
- هرمن، دیوید (۱۳۹۳). *عناصر بنیادین در نظریه‌های روایت*. ترجمه حسین صافی. تهران: نشر نی.
- Creswell, J. w. (2012). *Educational research: planning, conducting and evaluating quantitative and qualitative research*. Library of congress cataloging- in publication data.
- Feldman, M. S., Sköldberg, K., Brown, R. N., & Horner, D. (2004). Making sense of stories: A rhetorical approach to narrative analysis. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 14(2), 147-170.
- Fludernik, Monika (2009). *An Introduction to Narratology*. London: Routledge.
- Labov, W. (1972). *Language in the inner city*. Philadelphia: Univ. of Pa. Press.
- McAdams, D. P., McLean, K.C. (2013). *Narrative identity*. *Current Directions in Psychological Science*, 22 (3), 233-238.
- Santos C. E. & Umana Taylor A.J. (2015). Psychology to ethnic identity research. *Studying ethnic identity: Methodological and conceptual approaches across disciplines* (pp. 27-54). Washington, DC: APA press.
- Stone, L. (1979). *The revival of narrative: reflections on a new old history, Past and present*, 85, 3-24.
- Webster L. & Mertova P. (2007). *Using Narrative Inquiry as a Research Method*. New York: Routledge.



Discovering the Process of Realizing Social Justice through the Analysis of Verses Containing the Keywords ‘Adl and Qist

Mohammad-Javad Ghasemi Asl-Estahbanati  / Assistant Professor, Department of Economics, Imam Khomeini Education and Research Institute

ghasemiasl@iki.ac.ir

Received: 2024/11/24 - **Accepted:** 2025/05/04

Abstract

While the necessity of justice is innate to human nature, a precise understanding of its components and realization process remains a central concern of scholars and a pressing need of society. Gaining insight into the Qur’anic perspective on justice requires a comprehensive analysis of the relevant verses. This study seeks to formulate a theory regarding the “process of realizing social justice” by organizing and analyzing Qur’anic verses that include the terms ‘adl (justice) and qist (equity). Accordingly, nearly fifty verses containing these two keywords were selected. From approximately seventy keywords within these verses, twenty-five primary terms were extracted. Furthermore, from a broader set of eighty verses, positive equivalents were identified for fourteen key negative terms. Based on the dichotomies of “action versus condition” and “qualities versus effects,” the primary positive keywords were categorized into four groups and aligned with the domains of justice realization—namely needs, resources, obligations, and rights. The widespread persistence of just behavior among individuals gradually fosters a just social condition, which in turn leads to the manifestation of both behavioral and structural effects of justice across the society. Therefore, the Qur’anic process of realizing social justice may be delineated in four stages: 1. Needs: truth and good; 2. Resources: rightful leadership, knowledge, divine law (sharī‘a), righteousness (birr), and legal boundaries (ḥudūd); 3. Obligations: sustained collective faith, adherence to knowledge and law, observance of boundaries, enactment of righteousness, piety, economic responsibility, benevolence, fulfillment of duties, reform, expression, and clarification; 4. Rights: the widespread establishment of trust, security, recourse, public benefit, growth, stability, perfection, and optimal realization (ta’wīl aḥsan).

Keywords: Social Justice, Process of Realizing Social Justice, ‘Adl and Qist in the Qur’an.

کشف فرایند تحقق عدالت اجتماعی با تحلیل آیات مشتمل بر دو کلیدواژه «عدل» و «قسط»

محمدجواد قاسمی اصل اصطهباناتی  / استادیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی* ghasemiasl@iki.ac.ir
دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۴ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۴

چکیده

درک ضرورت عدالت فطری است، اما فهم دقیق مؤلفه‌ها و فرایند آن دغدغه اندیشمندان و برآورنده نیازهای جامعه است. درک نگاه قرآن به عدالت نیازمند فهم جامعی از آیات ناظر به عدالت است. این مقاله کوشیده است با تنظیم آیات مربوط به عدل و قسط، نظریه‌ای درباره «فرایند تحقق عدالت اجتماعی» استنباط کند. بدین‌روی قریب ۵۰ آیه دارای کلیدواژه «عدل» و «قسط» انتخاب شده و از ۷۰ کلیدواژه در این آیات، قریب ۲۵ کلیدواژه اصلی استخراج شده و از ۸۰ آیه، برای ۱۴ کلیدواژه اصلی سلبی، معادل‌های ایجابی انتخاب گردیده است. بر اساس دو تفکیک «رفتار - وضعیت» و «ویژگی‌ها - آثار»، کلیدواژه‌های اصلی ایجابی به چهار بخش تفکیک و بر مواضع تحقق عدالت (نیازها، امکانات، تکالیف و حقوق) منطبق شده است. استمرار عمومی رفتار عادلانه، جامعه را به تحقق وضعیت عادلانه در جامعه سوق می‌دهد و به‌تدریج، آثار رفتار عادلانه و سپس آثار وضعیت اجتماعی عادلانه جامعه را فرا می‌گیرد. بنابراین، فرایند تحقق عدالت اجتماعی در قرآن چهار گام دارد: (۱) نیازها: حق و خیر؛ (۲) امکانات: امام حق، علم، شریعت، برّ و حدود؛ (۳) تکالیف: استمرار عمومی ایمان، پیروی علم، پیروی شریعت، حفظ حدود، انجام برّ، اتقاء اقتصاد احسان، ایفاء اصلاح، ابداء و تبیین؛ (۴) حقوق: فراگیرشدن اطمینان و اعتماد و تحصّن، رواج یافتن نفع، رشد، قوام، ثبات، کمال و تأویل احسن.

کلیدواژه‌ها: عدالت اجتماعی، فرایند تحقق عدالت اجتماعی، عدل و قسط در قرآن.

«عدالت» از آرمان‌های انسانی است که مکاتب گوناگون اجتماعی به بیان‌های گوناگون ادعای تحقق آن را داشته‌اند. اسلام پرچم عدالت‌خواهی را بلند کرده و عدالت اجتماعی از اصول مذهب اقتصادی اسلام است (صدر، ۱۳۸۲، ص ۲۸۸).

بحث از عدل و قسط در قرآن و سنت، گاه به‌صراحت مطرح شده و آیات و روایات به تشریح ابعاد عدالت و ارزشمندی آن پرداخته‌اند و گاه نیز اگرچه به‌صراحت سخنی از عدالت نیست، در قالب احکام شرعی تحقق عدالت دنبال شده است. برای توفیق در تحقق آرمان عدالت اجتماعی، لازم است برداشت صحیحی از عدالت و نحوه تحقق آن داشته باشیم. مکاتب گوناگون ممکن است ادعای عدالت نمایند، اما عدالت و تحقق آن حقیقتی بسیط نیست، بلکه ابعاد، مؤلفه‌ها و مراحل متنوعی دارد که تحقق عینی آن را با دشواری مواجه می‌کند.

تحقق چنین پدیده پیچیده‌ای نیازمند منظومه فکری منسجمی است. برداشت صحیح درباره عدالت اجتماعی، فرایندی دیدن تحقق عدالت اجتماعی است. در غیر این صورت، نگاه انتزاعی بر تحقیقات حاکم خواهد شد، به‌گونه‌ای که از دیدن مقدمات و آثار عدالت اجتماعی و فهم مراتب تحقق عدالت اجتماعی ناتوان خواهد بود.

این تحقیق با تمرکز بر آیاتی از قرآن که کلیدواژه‌های عدل و قسط در آنها به کار رفته، به دنبال کشف فرایند تحقق عدالت اجتماعی است. بنابراین، پرسش اصلی تحقیق حاضر این است: «بر اساس آیات قرآن، فرایند تحقق عدالت اجتماعی چگونه است؟»

برای پاسخ به این پرسش، ابتدا گام‌های مورد نیاز برای استنباط، در قالب هفت گام تبیین می‌شود. سپس این گام‌های هفت‌گانه در کشف نگاه قرآن به فرایند تحقق عدالت اجتماعی استفاده می‌گردد.

در کنار پیشینه عام تحقیقات درباره عدالت (ر.ک. صدر، ۱۳۸۲؛ رجایی و معلمی، ۱۳۹۴)، برخی محققان به‌صورت ویژه دیدگاه قرآن را درباره عدالت و عدالت اجتماعی بررسی کرده‌اند؛ از جمله:

پایان‌نامه بررسی مسئله عدالت در قرآن کریم و عهدین (عزیزپور، ۱۳۹۳)؛

کتاب مدینه عادلانه: مقدمه‌ای بر نظریه عدالت اقتصادی در قرآن کریم (خاندوزی، ۱۳۹۱)؛

کتاب عدالت‌پژوهی در پرتو قرآن کریم (پورعزت و علی‌پور، ۱۳۹۲)؛ نویسندگان به مباحثی همچون نوع‌شناسی عدالت، واژه‌شناسی «عدل» با تشریح دو واژه «عدل» و «قسط»، گزاره‌های بنیادین عدالت، منزلت عدل در ساختار واژگان قرآنی و مختصات جامعه عدل قرآنی پرداخته‌اند.

پژوهش عدالت در قرآن و نسبت آن با پیشرفت (مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۹۲)؛ این پژوهش در سه بخش شبکه مفهومی عدالت در قرآن، نظریه و کاربردهای عدالت در قرآن، و نسبت عدالت و پیشرفت ارائه کرده است.

در بخش اول در چهار فصل مفهوم‌شناسی عدالت در قرآن (شامل راه مستقیم، انصاف، تساوی، دادن حق به ذی‌حق، عوض و فدیة، انحراف و اعوجاج، و توازن و تعادل)، مفاهیم جانشین یا مترادف (شامل قسط، وسط، قوام،

میزان، قصد و قدر، مفاهیم متضاد (شامل ظلم، فساد، تعدی، بغی، بطر، طغیان، استغناء) و مفاهیم هم‌نشین یا ملازم (شامل حق، تمامیت، تقوا، فلاح، سعادت، معروف، برّ، نور، خیر) را ارائه کرده است.

در بخش دوم در دو فصل «نظریه عدالت در قرآن کریم»، تعریف «عدالت» به‌مثابه توازن و «کاربردهای عدالت در قرآن کریم» را در چهار عرصه ارتباط انسان با خدا، با دیگران، با طبیعت و با خود مطرح نموده است.

مقاله «مفاهیم اخلاقی معیار از منظر قرآن کریم» (صالحی، ۱۳۹۱)؛ نویسنده با طرح این پرسش که طبقه‌بندی قرآن کریم از مفاهیم اخلاقی چگونه است؟ دو اصل «عدالت» و «احسان» را معیار و مرجع سایر مفاهیم اخلاقی می‌داند. وی آیات مربوط به عدالت را در چهار سرفصل ذیل دسته‌بندی کرده است: ۱) محور تکوین و حرکت هستی؛ ۲. فلسفه بحث و انزال کتب؛ ۳. فلسفه احکام اخلاقی - حقوقی؛ ۴. شئون مختلف زندگی انسان.

نگارنده پس از طرح دیدگاه‌ها درباره مفهوم «عدالت»، با استفاده از روایات، معنای «انصاف» را برای «عدل» برمی‌گزیند؛ یعنی «آنچه برای خود نمی‌پسندی برای دیگران نیز می‌پسند».

مقاله «بررسی عدالت در قرآن کریم در سه محور» (عربشاهی کهریزی، ۱۳۹۵)؛ نویسنده با تفکیک کاربردهای عدل در قرآن، هشت معنای متفاوت برای «عدل» در کاربرد قرآنی مطرح کرده است؛ اما از چگونگی کشف این معانی سخنی نمی‌گوید.

مقاله «صورت‌بندی مفهوم عدالت در قرآن کریم بر مبنای معناشناسی واژه قسط» (اخوان طبسی و داوری، ۱۳۹۷)؛ نویسنده با بهره‌گیری از نظریات گوناگون در حوزه معناشناسی، نظیر روابط هم‌نشینی، حوزه‌های معنایی، مؤلفه‌های معنایی و همچنین روش‌های زبان‌شناسی تاریخی (مانند ریشه‌شناسی، گونه‌شناسی و مطالعات زبان‌های سامی)، تحلیلی معناشناختی از واژه قرآنی «قسط» ارائه می‌دهند.

مقاله «تبیین ماهیت و اهمیت عدالت از منظر قرآن کریم» (فقیه‌زاده و شهامت، ۱۳۹۸)؛ نویسندگان با تحلیل محتوای کیفی آیات و روایات به این نتیجه رسیده‌اند که «عدالت» ضد ظلم و به مفهوم رعایت استحقاق‌ها و دادن حق هر ذی‌حقی به اوست.

مقاله حاضر در مقایسه با تحقیقات پیشین، در چند جهت تمایز و نوآوری دارد:

۱. ارائه و تشریح تفصیلی روش اصولی کارآمد در کشف نظریه قرآنی که قابل تأیید و پذیرش بر اساس ضوابط استظهار (فهم متن) مطرح در علم اصول فقه است.

۲. تطبیق گام‌به‌گام روش ارائه‌شده بر مراحل کشف نظریه؛

۳. ارائه نظریه در قالب پرسشی که بر فهم عقلی استوار است، سپس ارائه این پرسش عقلانی بر قرآن و تطبیق پرسش‌های عقلی بر کلیدواژگان قرآنی.

۴. ارائه نظریه در قالب فرایند و بسته پیوسته و منسجم (نه صرفاً یک تعریف یا گزاره خبری ساده).

۱. گام‌های کشف شیوه تحقق عدالت در قرآن

این بخش مقاله روش‌شناسی پژوهش حاضر را توضیح می‌دهد و تصویری کلی از چرایی و چگونگی انجام این پژوهش را بازمی‌نماید.

برای دستیابی به شیوه تحقق عدالت از منظر اسلام و قضاوت روشن درباره عدالت در اندیشه اسلامی و معانی مطرح‌شده درباره آن، هفت گام اساسی باید طی شود:

۱. شناخت و تعریف «عدالت» به عنوان یک مفهوم فلسفی یا اعتباری و ارتباط آن با انسان و جامعه؛

۲. تحلیل آیات مرتبط و استخراج کلیدواژگان «عدل» و «قسط»؛

۳. تبدیل کلیدواژه‌های سلبی به ایجابی برای نظام‌بخشی مفاهیم عدالت؛

۴. تنظیم و دسته‌بندی کلیدواژه‌های اصلی ایجابی؛

۵. تبیین مواضع تحقق عدالت و نسبت آن با زنجیره مفاهیمی همچون نیازها، امکانات، تکالیف و حقوق؛

۶. تحلیل رفتارها و وضعیت‌های عادلانه و آثار آنها بر اساس کلیدواژه‌های اصلی؛

۷. تطبیق این مفاهیم و کلیدواژه‌ها بر مبانی و اصول قرآنی مرتبط.

گام اول

باید موضع تحقق عدالت تبیین شود تا بتوانیم به پرسشی اساسی درباره عدالت برسیم و آن پرسش را پیش‌روی قرآن بگذاریم. با این پرسش، جهت‌گیری تحقیق و جست‌وجو در قرآن تعیین می‌شود. برای تحقق این هدف، ابتدا باید نوع مفهوم «عدالت» را بشناسیم:

– آیا مفهومی حقیقی است یا اعتباری؟

– اگر با مفهومی حقیقی مواجه‌ایم، چگونه مفهومی است؟

– بعد از تعیین نوع مفهوم که مسئله‌ای مربوط به معرفت‌شناسی و فلسفه است، نوبت به این می‌رسد که تعیین

کنیم ارتباط بین مفهوم «عدالت» با انسان و جامعه چیست؟

– عدالت با چه ابعادی از انسان و جامعه مرتبط است؟

بنابراین در این مرحله به شناخت ابعاد انسان و جامعه نیاز داریم. ثمره پیوند بین یک مسئله معرفت‌شناختی – فلسفی با یک مسئله انسان‌شناختی – جامعه‌شناختی، پرسشی مبتنی بر دانش بشری (عقلی – تجربی) فراهم می‌کند. سپس باید با هدف پاسخ به پرسشی که در گام اول مطرح شده است، سراغ قرآن برویم و مجموعه آیات مرتبط با موضوع «عدالت» در قرآن بررسی شود تا مصداق «عدالت» و جامعه عادلانه در منطق اسلامی استخراج گردد.

مطابق کلام امیرالمؤمنین علیه السلام، این تحقیق مصداق «استنطاق» از قرآن کریم است: «ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۱)؛ یعنی قرآن را به سخن بیاورید. این در حالی است که قرآن کلام است و گوینده نیست «وَلَنْ يُنْطِقَ لَكُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۱)؛ یعنی این در حالی است که قرآن هرگز با شما سخن نخواهد گفت.

درباره سخن مزبور سه پرسش شکل می‌گیرد:

۱. مقصود از اینکه «قرآن کلام است، اما متکلم نیست» و «استفاده از قرآن نیازمند استنتاج است» چیست؟

۲. مقصود از اینکه «قرآن هرگز با شما سخن نخواهد گفت» چیست؟

۳. اگر قرآن هرگز با ما سخن نخواهد گفت، مقصود و فایده استنتاج از قرآن چیست؟

طبق تعبیر شهید صدر، «استنتاج از قرآن» یعنی: طرح پرسش و کشف پاسخ از قرآن در قالب گفت‌وگو و مطالبه که وی از آن به «تفسیر موضوعی» تعبیر کرده است (ر.ک. صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۳۹-۱۴).

در تفسیر موضوعی، مبتنی بر نیازهای واقعی و دانش بشری، برای پژوهشگر مسلمان درباره یک «مشکل» پرسشی شکل می‌گیرد. سپس با اعتقاد به جامعیت قرآن نسبت به همه نیازهای بشر در مسیر هدایت، پرسش دومی برای پژوهشگر اسلامی شکل می‌گیرد که موضوع و دیدگاه قرآن نسبت به این مسئله چیست؟

سپس با اعتقاد به امکان فهم مقصود و مقصد قرآن برای غیر معصومان و عدم اختصاص فهم قرآن به اهل بیت (ع)، این پرسش را به قرآن عرضه می‌کند و در جست‌وجوی پاسخ قرآن برمی‌آید.

پاسخ به دست آمده اگر بر اساس ضوابط استظهار و فهم متن باشد، باید: ۱) به صورت عقلایی جامع (شامل آیات مرتبط) و مانع (شامل نشدن آیات غیر مرتبط) باشد. ۲) با احکام ضروری عقلی، مسلمات شرعی و محکّمات قرآنی منافاتی نداشته باشد. تنها در این صورت، می‌توان آن را به عنوان یک نظریه قرآنی قابل استناد پذیرفت.

قرآن هرگز ابتدائاً با ما سخن نخواهد گفت؛ زیرا با وجود اینکه متن قرآن همواره در دسترس است، مقصود از سخن گفتن قرآن آن است که ما از قرآن متوجه حقیقتی یا وظیفه‌ای شویم. این سخن گفتن منوط به توجه، التفات و درک مشکل و مسئله از سوی انسان است. به عبارت دیگر، انسان باید نسبت به موضوع قرآن درباره مسئله خویش حساس شود.

برای روشن تر شدن این ویژگی، قرآن را می‌توان به دریا تشبیه کرد، نه چشمه. چشمه در هر زمان نیاز همان زمان را به آب شیرین بالفعل تأمین می‌کند؛ اما دریا تأمین نیازهای تمام زمان‌ها را بالقوه در خود دارد. با این حال، غواصی لازم است تا از دریا گوهر یا ماهی صید کند. همچنین ممکن است نیاز باشد که آب شور دریا تصفیه شود تا قابل استفاده گردد.

این ویژگی قرآن کاملاً متناسب با تدریج و تحول مستمری است که در زندگی انسان‌ها برقرار است. قرآن همچون دریایی است که با نیازهای متغیر بشری همراهی می‌کند و در هر زمان، پاسخگوی مسائل مختلف به شرط التفات و جست‌وجوی دقیق است.

گام دوم

در این گام تلاش می‌شود استقرائی تام انجام و همه آیات مربوط به کلیدواژه‌های محوری «عدل» و «قسط» در قرآن جمع‌آوری شوند. البته رسیدن به استقرائی تام که جامع آیات مرتبط و مانع آیات غیر مرتبط باشد، محدودیت‌هایی دارد؛ از جمله:

۱. از جهت جامعیت، ممکن است آیاتی وجود داشته باشد که حاوی کلیدواژه‌های محوری نباشد، اما مضمونی درباره مفهوم «عدالت» داشته باشد.

۲. از جهت مانعیت، ممکن است برخی کاربردهای کلیدواژه محوری به سبب وجود مشترک لفظی یا استعمال مجازی، ربطی به معنای مد نظر نداشته باشد.

۳. از جهت کارایی آیات برای رسیدن به نظریه قرآن، برخی آیات ممکن است فاقد واژه‌های راهنما یا جهت‌دهنده باشند.

گام سوم

در این گام، با کاوش در آیات مرتبط، تلاش می‌شود هر واژه‌ای که می‌تواند در فهم معنای عدالت جهت‌دهنده و راهنمایی‌کننده باشد، جمع‌آوری شود.

این واژه ممکن است:

- توصیفی برای عدل باشد.
- صفت مغایری با عدل باشد.
- استدلالی بر عادلانه بودن وضعیت یا رفتاری باشد.
- یا نتیجه و کاربرد تحقق عدالت را ارائه کند.

گام چهارم

در این گام، با کاوش در آیات مرتبط با مسئله، تلاش می‌شود هر واژه‌ای که می‌تواند در فهم معنای «عدالت» جهت‌دهنده و راهنمایی‌کننده باشد، جمع‌آوری شود. این واژه‌ها ممکن است:

- توصیفی برای عدل باشند.
- صفت مغایری با عدل باشند.
- استدلالی بر عادلانه بودن وضعیت یا رفتاری باشند.
- یا نتیجه و کاربرد تحقق عدالت را ارائه کنند.

گام پنجم

در این مرحله، کلیدواژه‌های به دست آمده دسته‌بندی می‌شوند تا بتوانیم آنها را در دو دسته «کلیدواژه‌های اصلی» و «کلیدواژه‌های فرعی» مرتب کنیم.

کلیدواژه‌های اصلی: این واژه‌ها به اصل مفهوم و چارچوب عدالت مرتبط هستند و محور تحقیق محسوب می‌شوند. لازم است شناخت منضبط و دسته‌بندی دقیقی نسبت به این واژه‌ها داشته باشیم.

کلیدواژه‌های فرعی: این واژه‌ها به مباحثی مرتبط هستند که در رتبه بعد از فهم اصل مضمون عدالت قرار دارند.

برای دستیابی به این هدف، از دو تفکیک کلیدی استفاده می‌شود:

۱. **ایجابی در مقابل سلبی:** کلیدواژه «ایجابی» مثل «حق» از معنایی مثبت و موجود حکایت می‌کند، اما کلیدواژه «سلبی» مثل «عدم ظلم» از معنایی منفی سخن می‌گوید که درباره عدالت صادق نیست و با الفاظی همچون «عدم» نفی می‌شود. برای کلیدواژه‌های سلبی، می‌توان معادل‌های ایجابی جایگزین پیدا کرد.
۲. **ثبوتی در مقابل اثباتی:** کلیدواژه «ثبوتی» مثل «کمال» از محتوا حکایت می‌کند، اما کلیدواژه «اثباتی» مثل «ما انزل الله» از راه کشف محتوا سخن می‌گوید.

بر این اساس، ممکن است چهار نوع کلیدواژه داشته باشیم: ایجابی - ثبوتی؛ ایجابی - اثباتی؛ سلبی - ثبوتی؛ سلبی - اثباتی. بررسی تفصیلی انواع کلیدواژه‌های فرعی نیازمند تحقیقات تکمیلی است.

گام ششم

در این گام، تلاش می‌شود کلیدواژه‌های اصلی یکپارچه و منسجم شوند. از میان چهار نوع واژگان اصلی، واژه «ایجابی - ثبوتی» کارآمدتر است و واژه «سلبی - اثباتی» کم‌کاربردتر؛ زیرا هدف این تحقیق کشف مفهومی واقعی است و ارائه چنین مفهومی با واژگان ایجابی رساتر از واژگان سلبی است.

واژگان اثباتی صرفاً از منبع کشف واقعیت سخن می‌گویند، اما اطلاعات مستقیمی درباره مضمون عدالت ارائه نمی‌کنند. از سوی دیگر، واژه‌های سلبی اگرچه فاقد محتوا هستند، اما معمولاً با واژگان ایجابی ملازم‌اند که از مفاهیمی مرتبط با عدالت حکایت می‌کنند. این مفاهیم را می‌توان با بررسی آیات حاوی آن کلیدواژه‌ها یا با استظهار عرفی کشف کرد.

گام هفتم

در این گام، مجموعه کلیدواژگان اصلی ایجابی کشف‌شده باید در چارچوبی معنادار، کاربردی و کارآمد تنظیم شوند. این مرحله «منظومه نظری قرآن» درباره فرایند عدالت را شکل می‌دهد. برای نظام بخشیدن به مجموعه واژه‌های اصلی، لازم است این واژه‌ها براساس معناداری و کارآمدی تفکیک و دسته‌بندی شوند تا بتوانند مسائل پیش‌روی تحقیق را حل کنند.

- در این تحقیق، دو تفکیک برای دستیابی به هدف تنظیم کلیدواژه‌ها استفاده می‌شود: ۱. تفکیک رفتار از وضعیت؛ ۲. تفکیک ویژگی‌ها از آثار.

بر اساس این تفکیک‌ها، چهار عنصر دیدگاه قرآن درباره عدالت اجتماعی شناسایی می‌شوند: ۱. ویژگی‌های رفتار عادلانه؛ ۲. آثار رفتار عادلانه؛ ۳. ویژگی‌های وضعیت اجتماعی عادلانه؛ ۴. آثار وضعیت اجتماعی عادلانه.

گام هشتم

در این گام، دیدگاه قرآنی عدالت (منظومه کلیدواژه‌های اصلی) را بر مواضع تحقق عدالت تطبیق می‌دهیم. مواضع تحقق عدالت را در گام اول به دست آوردیم و معرف جاهایی بود که می‌شد در روابط اجتماعی از عادلانه بودن یا

عادلانه نبودن آن سخن گفت. در این گام، باید نسبت بین «موقعیت اجتماعی تکوینی» و «نظریه اجتماعی قرآنی» در موضوع «عدالت» تعیین شود.

«موقعیت اجتماعی تکوینی» از پیش فرض‌ها و امور ثابت واقعی در متن زندگی اجتماعی سخن می‌گوید. دیدگاه اجتماعی قرآنی، یک نظریه مذهبی در اصطلاح شهید صدر است که مرکب، مسیر و مقصد رسیدن به وضعیت مطلوب «جامعه عادلانه» را ترسیم می‌کند (ر.ک. صدر، ۱۳۸۲؛ قاسمی اصل، ۱۳۹۶، ص ۱۰۴-۱۰۶).

۲. تعیین مواضع تحقق عدالت

اگر بخواهیم موارد تحقق عدالت را بازشناسی کنیم، ابتدا باید بر مفهوم «عدالت» صرف‌نظر از معنا و مصداق آن تمرکز کنیم. در اندیشه اسلامی، مفاهیم انواعی دارند:

۱. ماهوی؛ مثل «انسان» که ذهن به‌طور خودکار از موارد خاص انتزاع می‌کند و قابل حمل بر امور عینی است.
۲. منطقی؛ مثل «کلی» که در ذهن محقق می‌شود و تنها بر مفاهیم صورت‌های ذهنی حمل می‌گردد.
۳. فلسفی؛ مثل «علت و معلول» که انتزاع آنها نیازمند کندوکاو ذهنی و مقایسه اشیا با یکدیگر است و بر امور عینی قابل حمل است.
۴. اعتباری؛ مثل «ملکیت».

«عدالت» یک معقول ثانی فلسفی است که از کندوکاو ذهنی و مقایسه بین دو وضعیت به دست می‌آید (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۹۳).

به نظر می‌رسد بتوان برای عادلانه شمردن وضعیت اقتصادی، به سه ملاک تمسک جست که از کندوکاو و مقایسه وضعیت‌های متنوع مربوط به انسان و جامعه به دست می‌آید:

اول. تناسب بین نیازها و امکانات: اگر بین نیازها و امکانات لازم برای تأمین نیازها، تناسب وجود داشته باشد، عدالت مراعات شده است. این نیازها می‌توانند واقعی، عرفی یا شخصی باشند که منجر به شکل‌گیری عدالت واقعی، عرفی یا شخصی خواهند شد. در سطح ملی، اگر به تناسب نیازهای عمومی، امکانات عمومی وجود داشته باشند، عدالت ملی برقرار است.

دوم. تناسب بین امکانات و تکالیف: با فرض اینکه امکانات و حقوق اولیه‌ای در اختیار است، تکالیفی به‌وجود می‌آیند. در این مرحله، عادلانه بودن وضعیت را می‌توان از تناسب بین تکالیف و امکانات (حقوق اولیه) کشف کرد. «عدالت» یعنی: تناسب بین حقوق اولیه و تکالیف.

سوم. تناسب بین تکالیف و حقوق: با فرض اینکه امکاناتی (حقوق اولیه یا حقوق قبل از عمل) در اختیار است، تکالیفی به‌وجود می‌آید که انجام آن تکالیف، حقوق ثانویه‌ای (حقوق بعد از عمل) را ایجاد می‌کند. در این مرحله، عادلانه بودن وضعیت را می‌توان از تناسب بین تکالیف و حقوق ثانویه کشف کرد.

بنابراین با زنجیره‌ای چهار حلقه‌ای مواجهیم: نیازها، امکانات (حقوق اولیه)، تکالیف، حقوق (ثانویه). تناسب دو به دو متوالی بین این مؤلفه‌ها، نشانه وجود عدالت است.

۳. تجميع موارد کاربرد «عدل» و «قسط» در قرآن

اگر بخواهیم نظریه‌ای مبتنی بر دیدگاه قرآن درباره عدالت داشته باشیم، باید به استقرا و جمع‌بندی کاملی از آیات مرتبط با عدالت در قرآن برسیم و ارتباط بین این آیات را به دست آوریم تا به تعبیر شهید صدر، به یک «مرکب نظری قرآنی» برسیم؛ مرکب نظری که در چارچوب آن، هریک از آیات مرتبط با عدل جایگاه مناسب خود را خواهد یافت (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۳۴).

برای رسیدن به این هدف، همه آیاتی که در آن دو کلیدواژه «عدل» و «قسط» وجود داشت، بررسی شد. کلیدواژه «عدالت» ۲۵ بار در قرآن به کار رفته که در ۱۵ جا به معنای «عدالت»، اما در ۱۰ جا (ر.ک. بقره: ۴۸ و ۱۲۳؛ انعام: ۱ و ۷۰ و ۱۵۰؛ نمل: ۶۰؛ انفطار: ۷) به معنای «معادل» است که از طرح آن صرف نظر می‌شود. کلیدواژه «قسط» نیز ۲۵ بار در قرآن به کار رفته که در ۲۳ جا معادل «عدالت»؛ اما در ۲ جا به معنای ضد عدالت است.

تفصیل این آیات، در ادامه می‌آید:

۱. «وَلْيَكْتَسِبْ يَتِيمُهُ كَاتِبًا بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَنْحَسِ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنَّ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَيُيْهِئُ أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَذَلِكَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَاقُومُوا لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا...» (بقره: ۲۸۲).

در این آیه، به قرینه مفهوم «عدل» از مفهوم «کما علمه الله» (آن گونه که خدا به انسان یاد داده) و در مقابل مفهوم مزبور از مضمون «لا یبخس منه شیئاً» به کار رفته است. سه ویژگی «سفاهت»، «ضعف» و «عدم استطاعت فعل (املال)» مغایر رفتار عادلانه شمرده شده است.

سه فایده «اقسط عند الله»، «اقوم للشهادة» و «ادنی الترتابوا» بر رفتارهای عادلانه مطرح در این آیه ذکر شده است. این سه مفهوم اسم تفضیل است و بر تشکیکی بودن تحقق رفتار عادلانه دلالت دارد. رفتار عادلانه منشأ تحقق «قوام: استواری» و «عدم ارتیاب: پذیرش توهم و شک» شمرده شده است (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۹، ص ۳۴۱؛ ج ۴، ص ۲۸۹).

۲. «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا» (نساء: ۳).

در این آیه از «عدم عول» به مثابه فایده «قسط» و «عدل» یاد شده است. «عول» یعنی: مایل شدن و انحراف از عدل و تجاوز نسبت به حقوق دیگران (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۶۹).

استفاده از دو کلیدواژه «خوف» و «ادنی» که مفاهیمی تشکیکی دارند، بر مراتب متعدد تحقق عدالت و بی‌عدالتی دلالت دارد.

۳. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» (نساء: ۵۸).

کلیدواژه «بین الناس» در این آیه و موارد مشابه، بر بعد اجتماعی عدالت دلالت دارد.

۴. «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوا كَالْمِغَلَّةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» (نساء: ۱۲۹). در این آیه، کلیدواژه «بین النساء» بر بعد اجتماعی عدالت دلالت دارد. کلیدواژه «میل» و نتیجه آن «تعلیق»، اثر عدم رعایت عدالت است. «میل» یعنی: انحراف از چیزی به سوی دیگری و «تعلیق» یعنی: وابستگی به گونه‌ای که نتواند به خود اتکا کند (مصطفوی، ۱۴۰۲ ق، ج ۸، ص ۲۰۳).

۵. «... كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ... فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوْا أَوْ نَعَرُضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (نساء: ۱۳۵).

در این آیه، کلیدواژه «قوام» در راستای تحقق قسط و کلیدواژه «اتباع هوی» و «لی» نقطه مقابل تحقق عدل شمرده شده است. «لی» یعنی: پیچاندن و چرخاندن چیزی از سویی به سوی دیگر (مصطفوی، ۱۴۰۲ ق، ج ۱۰، ص ۲۶۶).

۶. «... كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا اغْدُلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ...» (مائده: ۸). در این آیه، رفتار عادلانه «اقرّب للتقوی» شمرده شده؛ یعنی رفتاری که به رعایت و تحقق تقوا نزدیک‌تر است؛ یعنی عدالت مقدمه تحقق تقواست.

۷. «... يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ... أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِه... وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ» (مائده: ۹۵).
۸. «... إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ... فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ اَرْتَبْتُمْ لَأَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْآثِمِينَ» (مائده: ۱۰۶).

در این آیه، دو کلیدواژه «عدم اشتراء» و «عدم کتمان» وضعیت شخص عادل را توصیف می‌کنند «عدم اشتراء» به معنای نفروختن حق در قبال منافع مادی و «عدم کتمان» به معنای پنهان نکردن حق است. همچنین کلیدواژه «اثم» بیانگر وضعیت غیرعادلانه است که به معنای کندی و سستی در طلب حق و خیر است (مصطفوی، ۱۴۰۲ ق، ج ۱، ص ۳۴).
۹. «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انعام: ۱۱۵).

در این آیه، «صدق» و «عدل» و «عدم تبدیل کلمات» از صفات کلمه پروردگار برشمرده شده‌اند. «کلمه» یعنی: هر چیزی که بر معنایی دلالت دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۷، ص ۳۲۸).

۱۰. «... أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تَكْلَفْ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ...» (انعام: ۱۵۲).

در این آیه، رفتار مبتنی بر قسط ابزاری برای تأمین ایفای در پیمانه و وزن معرفی شده است.

۱۱. «وَمِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَْعْدِلُونَ» (اعراف: ۱۵۹).

طبق این آیه، تحقق هدایت، انجام رفتار عادلانه و شکل‌گیری وضعیت عادلانه منوط به التزام به حق است.

۱۲. «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَْعْدِلُونَ» (اعراف: ۱۸۱).

۱۳. «وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَ هُوَ كُلُّ عَلَىٰ مَوْلَاهُ أَتَيْنَاهُ يَوْجُهُ لَأَيَاتٍ يَخِيرُ هَلْ

يَسْتَوِي هُوَ وَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (نحل: ۷۶).

در این آیه، قرار گرفتن بر «صراط مستقیم» حال انسان‌هایی است که به عدل دستور می‌دهند و قاعدتاً خود نیز به آن عمل می‌کنند. این افراد عادل مستقیم در مقابل افراد گنگ (أَبْكَم) ناتوانی (لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ) هستند که بار خود را به دوش دیگران می‌نهند (كُلُّ عَلَى مَوْلَاهُ) و نباید از آنها انتظار خیری داشت (لَأَيَاتٍ يَخِيرُ).

۱۴. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ يَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نحل: ۹۰).

۱۵. «... وَ أَمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ...» (شوری: ۱۵).

۱۶. «... فَإِنْ بَعَثَ إِحْدَاهُمَا عَلَىٰ الْآخَرَىٰ فَقَاتَلَا أَلْتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَقِيَّ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَ أَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (حجرات: ۹).

در این آیه، در مقابل مفهوم «عدل» از مفهوم «بغی» به معنای طلب شدید در تعدی از حق (ر.ک. مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۳۰۹؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۱۴)، به تبع مفهوم «عدل» از مفهوم «اصلاح بینهما» و معادل مفهوم «عدل» از مفهوم «إقسطا: قسط» استفاده شده است. همچنین در مقابل مفهوم منفی «بغی»، از مفهوم مثبت «فیء» به معنای رجوع استفاده شده است (ر.ک. مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۹، ص ۱۶۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۶۹).

۱۷. «... أَشْهَدُوا دَوَىٰ عَدْلٍ مِنْكُمْ وَ أَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ...» (طلاق: ۲).

در این آیه، به دنبال مفهوم «عدل» بر مفهوم «قامه شهادت لله» تکیه شده است.

۱۸. «وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ مِنَ الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا»

(جن: ۱۵-۱۴).

در این آیه، «قاسط» (بر وزن فاعل) معنای عدول‌کننده از حق دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۴۵). در نقطه مقابل، سه مفهوم «تحرى» به معنای اعتدال بعد از افراط (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۲۰۶)، «رشد» به معنای هدایت شدن به سمت خیر و صلاح (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۴، ص ۱۳۹) و «اسلام» به معنای موافقت مطرح است.

۱۹. «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ» (آل عمران: ۱۸).

در این آیه، تحقق قیام به تحقق قسط منوط شده است.

۲۰. «إِنَّ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (آل عمران: ۲۱).

۲۱. «... أَنْ تَقُومُوا لِلَّيْتَامَى بِالْقِسْطِ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا» (نساء: ۱۲۷). در این آیه، تحقق قیام

منوط به قسط شده و در ذیل آیه، به طور کلی از انجام خیر سخن گفته که رفتار مبتنی بر قسط مصداق آن است.

۲۲. «... إِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (مائده: ۴۲).

۲۳. «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ...» (اعراف: ۲۹).

۲۴. «وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ...» (یونس: ۴).

در این آیه، تحقق جزا منوط به تحقق قسط شده است. این جزا وعده خداست و وعده خدا حق است.

۲۵. «فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يَظْلَمُونَ» (یونس: ۴۷).

این آیه قضاوت بر اساس قسط را نقطه مقابل ظلم معرفی می‌کند.

۲۶. «... وَ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يَظْلَمُونَ» (یونس: ۴۷).

۲۷. «وَ يَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (هود: ۸۵).

در این آیه، عمل به قسط راه ادای کامل پیمانه و ترازو معرفی شده و از «بخس» در حق مردم، «عتو» و «افساد»

در زمین، به عنوان نقطه مقابل قسط نهی شده است. «وفی» (ریشه ایفاء) یعنی: اتمام عمل به تعهد (مصطفوی،

۱۴۰۲ق، ج ۱۳، ص ۱۶۱): «بخس» یعنی: نقصان حق (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۲۱) و «عتو» یعنی: حرکت در

مسیر خروج از اعتدال (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۸، ص ۳۴).

۲۸. «وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كُلْتُمْ وَ زِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (اسراء: ۳۵).

در این آیه، «ایفاء» صفت پیمانه و «استقامت» صفت قسطاس (ترازو) معرفی شده است. نتیجه چنین

سازوکاری تحقق «خیر» و «تأویل احسن» دانسته است. طبق تعبیر علامه طباطبائی، «خیر» آن چیزی است

که واجب است انسان در مواقع تردید بین دو چیز، آن را انتخاب کند و مقصود از «تأویل احسن» حقیقتی است

که سرانجام به آن منتهی می‌شود. خیر است؛ زیرا از سرقت و اختلاس به دور است و موجب جلب اعتماد بین

مردم می‌شود. تأویل آن احسن است؛ زیرا منجر به امنیت، رشد و ثبات در تنظیم زندگی مردم می‌شود (طباطبائی،

۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۹۱-۹۲).

۲۹. «وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ إِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا» (انبیاء: ۴۷).

۳۰. «... وَ زِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ...» (شعراء: ۱۸۲).

۳۱. «ادْعُوهُمْ لِآيَاتِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ» (احزاب: ۵).

۳۲. «أَقِمْوْا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ» (الرحمن: ۹).

در این آیه، اقامه وزن منوط به تحقق قسط شده است. «اقامه» یعنی: قوام بخشیدن.

۳۳. «... أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (حدید: ۲۵).

در این آیه، دو ابزار «کتاب آسمانی» و «میزان» در اختیار انبیای الهی معرفی شده که قوام یافتن زندگی اجتماعی بر اساس قسط را ممکن می‌سازند (ر.ک. طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۷۱).

۳۴. «... أَنْ تَبْرُوهُمْ وَ تَقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه: ۸).

۴. تجميع واژگان مرتبط و تفکیک کلیدواژه‌های اصلی و فرعی

در آیات پیش گفته، برخی واژگان کلیدی وجود دارند که در فهم مقصود از «عدل» و «قسط» بسیار مفیدند. این کلیدواژه‌ها ممکن است «ثبوتی یا اثباتی» و «ایجابی یا سلبی» باشند. بنابراین، منطقاً با چهار نوع واژگان «ثبوتی – ایجابی»، «ثبوتی – سلبی»، «اثباتی – ایجابی» و «اثباتی – سلبی» مواجه‌ایم، هرچند بررسی قرآن کریم نشان می‌دهد که در آیات مربوط به عدالت، واژگان اثباتی – سلبی وجود ندارند.

در ادامه، این کلیدواژه‌ها از آیات استخراج می‌شوند:

۱. الفاظی همچون «قیام» (حدید: ۲۵؛ نساء: ۱۲۷؛ آل عمران: ۱۸)، «اقومیت» (بقره: ۲۸۲)، «قوامیت» (مائده: ۸؛ نساء: ۱۳۵)، «اقامه» (الرحمن: ۹)، «استقامت» (شعراء: ۱۸۲؛ اسراء: ۳۵؛ نحل: ۷۶؛ شوری: ۱۵)، «حق» (اعراف: ۱۵۹ و ۱۸۱)، «رشد» (جن: ۱۴)، «خیر» (نساء: ۱۲۷؛ اسراء: ۳۵)، «تأویل احسن» به معنای بهترین سرنوشت و عاقبت ممکن (اسراء: ۳۵)، «ایفاء» به معنای کامل کردن عمل به تعهدات (انعام: ۱۵۲؛ هود: ۸۵؛ اسراء: ۳۵)، اصلاح روابط اجتماعی (حجرات: ۹)، و به تقوا و مراقبت نزدیک‌تر بودن (مائده: ۸) بر کارکرد ثبوتی و ایجابی عدل دلالت دارند (۸ مورد).

۲. تعابیری همچون عدم تبدیل (بقره: ۲۸۲)، عدم بخش (بقره: ۲۸۲؛ هود: ۸۵)، عدم اثم (مائده: ۱۰۶)، عدم بغی (حجرات: ۹)، عدم افساد (هود: ۸۵)، عدم ظلم (یونس: ۴۷ و ۵۴)، عدم ارتیاب، به معنای مبتلا نشدن به شک و تردید (بقره: ۲۸۲؛ مائده: ۱۰۶)، عدم تبعیت از کشش‌ها و تمایلات نفسانی (شوری: ۱۵)، عدم انحراف و میل از حق (نساء: ۱۳۵ و ۳)، عدم میل کامل به یک طرف و تعلیق طرف دیگر (نساء: ۱۲۹)، عدم قیمت‌گذاری مادی بر امور فرامادی و عدم تأثیرپذیری از قربات (مائده: ۱۰۶) و عدم کتمان حق و خیر (مائده: ۱۰۶)، بر ویژگی‌های ثبوتی و سلبی عدل دلالت دارند (۱۴ مورد). تحقق این موارد بر مفاسد مترتب بر عدم تحقق عدالت دلالت دارد.

۳. کلیدواژه مطابق با تعلیم الهی (بقره: ۲۸۲) به صورت اثباتی و ایجابی بر تحقق عدالت دلالت دارد.

در کنار این سه دسته کلیدواژه اصلی که حاوی مضامینی درباره مفهوم «عدالت» هستند، با چهار دسته کلیدواژه فرعی نیز مواجه می‌شویم که در فهم وسیع‌تر دیدگاه قرآن درباره عدالت راهگشا هستند:

۴. کلیدواژه‌هایی همچون «قوم» (بقره: ۲۸۲)، «خیر» (نساء: ۱۲۷؛ اسراء: ۳۵)، «احسن» (اسراء: ۳۵)، «اوقی» (نساء: ۳۵) و «دنی» (بقره: ۲۸۲؛ نساء: ۳) که به شکل اسم تفضیل به کار رفته‌اند، بر رتبه‌مند بودن مصادیق عدالت و وابستگی عدالت به امور دارای مراتب دلالت دارند.

۵. کلیدواژه‌هایی همچون «وسع» (لانکلف نفسا الا وسعها)، «استطاعت» (لن تستطیعوا ان تعدلوا)، «خوف» (ان خفتم التعدلوا؛ ان خفتم الاتقسطوا) بر تقریبی بودن تحقق رفتارهای عادلانه دلالت دارند. این واقعیت و بند (۴) نشان می‌دهد که باید عدالت را مفهومی رتبه‌ای و تشکیکی در نظر گرفت، نه یک مفهوم عددی و مطلق.

۶. الفاظی همچون «الناس، بین الناس، بین النساء، بینکم، بینهم، بینهما» (شوری: ۱۵؛ حجرات: ۹؛ ممتحنه: ۸؛ حدید: ۲۵؛ نساء: ۳، ۵۸، ۱۲۷ و ۱۲۹) بر بعد اجتماعی عدالت دلالت دارند.

۷. در آیات عدل و قسط، بر برخی ویژگی‌ها و اوصاف الهی تکیه شده است که می‌توانند ارتباط معناداری با شکل‌گیری مفهوم مورد نظر قرآن از عدالت و کیفیت تحقق بیرونی آن داشته باشند این ویژگی‌ها در آیات ذیل هویدا است:

- «الله بکل شیء علیم» (بقره: ۲۸۲).
- «ان الله کان سمیعاً بصیراً» (نساء: ۵۸).
- «فان الله کان غفورا رحیماً» (نساء: ۱۲۹).
- «فان الله کان بما تعملون خبیراً» (نساء: ۱۳۵).
- «ان الله خبیر بما تعملون» (مائده: ۸).
- «الله عزیز ذوانتقام» (مائده: ۹۵).
- «هو السميع العليم» (انعام: ۱۱۵).
- «ذلکم وصاکم به لعلکم تذكرون» (انعام: ۱۵۲).
- «یعضلکم لعلکم تذكرون» (نحل: ۹۰).
- «الله یمجمع بیننا و الیه المصیر» (شوری: ۱۵).
- «ان الله یمحب المقسطین» (حجرات: ۹).
- «لا اله الا هو العزیز الحکیم» (آل عمران: ۱۸).
- «فان الله کان به علیم» (نساء: ۱۲۷).
- «کفی بنا حاسبین» (انبیاء: ۴۷).
- «ان الله قوی عزیز» (حدید: ۲۵).

۵. تبدیل کلیدواژه‌های سلبی به ایجابی

در میان کلیدواژه‌های اصلی موجود در آیات عدالت، کلیدواژه‌های اثباتی اندک هستند و از آنها صرف‌نظر می‌شود.

اما کلیدواژه‌های سلبی غیرقابل چشم‌پوشی بوده و برای نظام‌بخشی به آنها، از سایر آیات و عرف استفاده می‌گردد تا معادل‌های ایجابی مناسب پیدا شود.

آیات مورد استفاده و معادل‌های ایجابی پیشنهادی به قرار ذیل است:

الف. با استفاده از آیات (بقره: ۶۱؛ انعام: ۱۱۵)، برای کلیدواژه «عدم تبدیل» سه جایگزین ایجابی پیشنهاد می‌شود: ثبات، صبر و تمام.

ب. برای کلیدواژه «عدم بخش» که مصطفوی آن را به معنای «نقصان در حق» برگزیده (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۲۳۳)، با استفاده از آیات (اعراف: ۸۵؛ هود: ۱۵ و ۸۵؛ شعراء: ۱۸۳-۱۸۲)، چهار جایگزین ایجابی پیشنهاد می‌شود: «ایفاء، توفیه، استقامت و کمال».

ج. با استفاده از آیات (بقره: ۳۳ و ۱۵۹؛ آل عمران: ۱۸۷؛ مائده: ۹۹؛ انبیاء: ۱۱۰؛ نور: ۲۹)، برای کلیدواژه «عدم کتمان» چهار جایگزین ایجابی پیشنهاد می‌شود: «بدء، تبیین، بلاغ و جهر».

د. با استفاده از آیات (بقره: ۲۱۹؛ آل عمران: ۱۷۸؛ مائده: ۲؛ مجادله: ۹؛ قلم: ۱۲)، برای کلیدواژه «عدم اثم» چهار واژه ایجابی پیشنهاد می‌شود: «نفع، برّ، تقوا و خیر».

هـ. با استفاده از آیات (بقره: ۲۱۳؛ اعراف: ۳۳؛ یونس: ۲۳؛ نحل: ۹۰؛ نور: ۳۳؛ ص: ۲۲؛ شوری: ۴۲؛ حجرات: ۹)، برای کلیدواژه «عدم بغی» هفت جایگزین ایجابی پیشنهاد می‌شود: «حق، مسیر مستقیم، تحسن، مسیر متعال، بازگشت، حفظ حدود و عدل».

و. با استفاده از آیات (بقره: ۱۱ و ۲۲۰؛ اعراف: ۵۶ و ۱۴۲؛ یونس: ۸۱؛ شعراء: ۱۵۲؛ نمل: ۴۸)، برای کلیدواژه «عدم افساد» دو جایگزین ایجابی پیشنهاد می‌شود: «اصلاح و احسان».

ز. با استفاده از آیات (بقره: ۱۲۴، ۲۲۹، ۲۷۲ و ۲۸۱؛ آل عمران: ۲۵؛ مائده: ۴۵؛ اعراف: ۱۰۳؛ انفال: ۶۰؛ یونس: ۴۷ و ۵۴؛ هود: ۱۱۷؛ اسراء: ۳۳ و ۸۲؛ کهف: ۴۹؛ مریم: ۷۲؛ انبیاء: ۴۷؛ مؤمنون: ۶۲؛ نمل: ۱۱؛ فاطر: ۳۲؛ صافات: ۱۱۳؛ زمر: ۶۹؛ غافر: ۱۷؛ شوری: ۲۲؛ جائیه: ۱۹ و ۲۲؛ احقاف: ۱۲ و ۱۹؛ طلاق: ۱؛ نوح: ۲۸)، برای کلیدواژه «عدم ظلم» چهارده جایگزین ایجابی پیشنهاد می‌شود: «امام، عهد الله، حدود الله، توفیه، ما انزل الله، اصلاح، قسط، حق، انقاء، ایمان، خیر، اقتصاد، ایمان، و احسان».

ح. با استفاده از آیات (هود: ۴۵؛ توبه: ۶۲-۶۳ و ۱۱۰؛ غافر: ۵۹؛ جائیه: ۳۲؛ حجرات: ۱۵)، برای کلیدواژه «عدم ارتباب» پنج جایگزین ایجابی پیشنهاد می‌شود: «بین، ایمان، ایقان، حق و درایت».

ط. با استفاده از آیات (بقره: ۱۲۰ و ۱۴۵؛ مائده: ۴۸ و ۴۹؛ رعد: ۳۷؛ مؤمنون: ۷۱؛ قصص: ۵۰؛ روم: ۲۹؛ ص: ۲۶؛ جائیه: ۱۸؛ نجم: ۳-۴)، برای کلیدواژه «عدم پیروی هوای نفس» هشت جایگزین ایجابی پیشنهاد می‌شود: «هدایت، علم، حق، ما انزل الله، شریعت، شرعه، منهاج و وحی».

ی. برای کلیدواژه‌های «عدم لی» و «عدم عول» به معنای میل از حق، کلیدواژه «عدم میل کامل به یک طرف» (و در نتیجه تعلیق طرف دیگر)، و کلیدواژه «عدم قیمت‌گذاری مادی و عدم تأثیرپذیری از قربت» به‌خاطر کاربرد محدود این واژگان در قرآن کریم، مفهوم ایجابی معادلی یافت نشد. بنابراین در تحقیق حاضر، این چهار کلیدواژه تأثیری در فهم دیدگاه قرآنی ندارند.

۶. تنظیم کلیدواژه‌های اصلی ایجابی

در نتیجه بررسی آیات، می‌توان تمام مفاهیم و کلیدواژه‌های قرآنی مربوط به عدالت را در واژگان ایجابی ذیل ارائه داد: قوام (قیام، قومیت، قومیت، اقامه، استقامت، صراط مستقیم)، حق، رشد، خیر، تأویل احسن، ایمان، ایفاء (بالقسط)، اتقاء، اوقی (اقترب به تقوا)، ثبات، ایفاء، توفیه، کمال، ابداء، تبیین، جهر، نفع، برّ، تقوا، تحصن، حفظ حد، اصلاح (صلاح)، بین، اعتماد، اطمینان، اتباع (هدایت، علم، حق، ما انزل الله، شریعت، شرعه، منهج، وحی، عهد الله)، احسان، اقتصاد، امام حق.

با حذف موارد تکراری و ادغام موارد نزدیک به هم، به کلیدواژه‌های ذیل می‌رسیم: حق، خیر، ایمان، امام حق، اتباع علم، اتباع شریعت، حفظ حدود، احسان، انجام برّ، اقتصاد، اتقاء، ایفاء، اصلاح، تبیین، ابداء، اطمینان، اعتماد، تحصن، تأویل احسن، نفع، رشد، قوام، ثبات، کمال. برخی از این واژه‌ها بیشتر ویژگی‌ها یا آثار جامعه عدالت‌محور را توصیف می‌کنند و برخی دیگر ویژگی‌ها یا آثار رفتارهای عادلانه را نشان می‌دهند. برای مثال:

– کلیدواژه‌های «حق، خیر، امام حق» ویژگی‌های وضعیت عادلانه را نشان می‌دهند.

– کلیدواژه‌های «رشد، نفع، کمال، قوام، ثبات، تأویل احسن» آثار وضعیت عادلانه را توصیف می‌کنند.

– کلیدواژه‌های «ایمان، اتباع علم، اتباع شریعت، اتقاء، اقتصاد، احسان، انجام برّ، ایفاء، اصلاح، تبیین، حفظ حدود» ویژگی‌های رفتار عادلانه را نشان می‌دهند.

– کلیدواژه‌های «ایمان، اطمینان، اعتماد، تحصن» آثار رفتار عادلانه را توصیف می‌کنند.

استمرار عمومی رفتار عادلانه جامعه را گام‌به‌گام به تحقق وضعیت عادلانه سوق می‌دهد و به تدریج، آثار رفتار عادلانه و آثار وضعیت اجتماعی عادلانه جامعه را فرامی‌گیرد. بنابراین در منطق قرآن، برنامه تحقق عدالت اجتماعی شامل چهار گام اساسی است:

۱. استمرار عمومی «ایمان، اتباع علم، اتباع شریعت، اتقاء، اقتصاد، احسان، حفظ حدود، انجام برّ، ایفاء، اصلاح، ابداء و تبیین»؛ گام اول ناظر به قواعد حاکم بر رفتارهای عمومی است که سیاست‌گذاری باید به دنبال ترویج آن باشد.
۲. تحقق مستمر «حق، خیر و امامت حق»؛ گام دوم ناظر به ملاک‌های اصلی است که هر اقدام و سیاست باید مبتنی بر آن باشد.

۳. فراگیر شدن «اطمینان، اعتماد، تحصن»؛ گام سوم نتیجه تحقق گام‌های اول و دوم است و می‌تواند معیار سنجش تحقق آنها نیز باشد.

۴. رواج یافتن «نفع، رشد، قوام، ثبات، کمال و تأویل احسن»؛ گام چهارم نتیجه سه گام پیشین و هدف نهایی سیاست‌گذاری است و می‌تواند معیار سنجش سه گام اول تا سوم باشد.

۷. تطبیق کلیدواژه‌های اصلی بر مواضع تحقق عدالت

تطبیق منظومه کلیدواژه‌های اصلی به معنای ارائه پرسش‌هایی است که در گام اول شکل گرفته‌اند و یافتن پاسخ‌های قرآن برای هر پرسش.

در گام اول، با استفاده از مفهوم «عدالت» در چهار حوزه «نیاز، امکانات، تکالیف و حقوق»، عدالت را در سه زمینه «تناسب بین نیازها و امکانات»، «تناسب بین امکانات و تکالیف» و «تناسب بین تکالیف و حقوق» بررسی نمودیم. در گام‌های بعد، منظومه مفاهیم مرتبط با عدل در قرآن را چهار دسته کردیم. حال باید نسبت بین منظومه مفاهیمی که از آیات عدل و قسط استخراج شده‌اند با زنجیره چهارگانه مفهوم عدالت (نیاز، امکانات، تکالیف، حقوق) تعیین شود:

۱. **نیازها:** شامل حق و خیر؛ از میان «حق» و «خیر»، تقدم با مفهوم «حق» است و «خیر» به معنای فهم و اعمال حق در موضوعات متغیر یا در حقوق دارای شدت و ضعف است.

۲. **امکانات:** شامل امام حق، علم، شریعت، برّ، حدود و مانند آن؛ از میان این مفاهیم، «امام حق» مجری است و سایر موارد محتوای برنامه‌ای هستند که امام اجرا می‌کند.

۳. **تکالیف:** شامل استمرار «ایمان، اتباع علم، اتباع شریعت، حفظ حدود، انجام برّ، رعایت تقوا، مراعات اقتصاد، احسان، ایفاء، اصلاح، ابداء و تبیین».

۴. **حقوق:** مشتمل بر فراگیر شدن اطمینان، اعتماد و تحصن بین مردم و رواج یافتن نفع، رشد، قوام، ثبات، کمال و تأویل احسن در جامعه اسلامی.

نتیجه‌گیری

این مقاله برای پاسخ به یکی از مسائل مربوط به عدالت اجتماعی، به دنبال پاسخی براساس قرآن کریم برآمد. مسئله «فرایند تحقق عدالت اجتماعی» بود. این تحقیق نشان داد: تحقق عدالت اجتماعی یک واقعیت بسیط و آنی نیست، بلکه فرایندی مرکب از مؤلفه‌های متنوع است.

توفیق در تحقق بخشیدن به عدالت اجتماعی، منوط به جامعیت نگاه مذهب اقتصادی اسلام به عدالت است. اقتضای این جامعیت، نگاه فرایندی و جریانی به تحقق عدالت اجتماعی است. این پرسش به قرآن عرضه شد تا دیدگاه قرآن کشف گردد.

برای دستیابی به پاسخ قرآنی، چند پیش‌نیاز لازم بود:

۱. تعیین مواضع قابل رصد از نظر عادلانه بودن؛ زیرا عدالت مفهومی فلسفی است و از مقایسه دو وضعیت به دست می‌آید. عدالت در ارتباط «نیازها با امکانات»، «امکانات با تکالیف» و «تکالیف با حقوق» جست‌وجو شد.
۲. تعیین نقشه راه کشف دیدگاه قرآنی شامل تجميع آیات مرتبط؛ گردآوری کلیدواژه‌های مرتبط؛ تفکیک کلیدواژه‌های اصلی و فرعی؛ تبدیل کلیدواژه‌های سلبی به ایجابی؛ تنظیم کلیدواژه‌های اصلی ایجابی؛ و تطبیق کلیدواژه‌های اصلی بر مواضع تحقق عدالت.
۳. ارائه تفکیک‌هایی که بتوان کلیدواژه‌های اصلی ایجابی را براساس یک فرایند معنادار و کارآمد دسته‌بندی کرد. برای تحقق این هدف، از دو تفکیک «ویژگی‌ها - آثار» و «رفتار - حالت» استفاده شد و کلیدواژه‌های اصلی ایجابی مربوط به فرایند تحقق عدالت اجتماعی در چهار دسته تنظیم گردید: ویژگی‌های رفتار؛ ویژگی‌های وضعیت؛ آثار رفتار؛ آثار وضعیت.
- این مقاله علاوه بر پرداختن به مسئله فرایند تحقق عدالت اجتماعی، یک روش‌شناسی متقن برای کشف دیدگاه قرآن ارائه داد. این روش‌شناسی شامل هفت مرحله معین بود که هم از نظر مفهومی تشریح شد و هم در کشف فرایند تحقق عدالت از آنها استفاده گردید.
- در این مقاله، بررسی تفصیلی درباره محتوای اجزای چهارگانه فرایند تحقق عدالت انجام نشد؛ زیرا هدف اصلی تشریح روند کشف فرایند با تأکید بر روشمندی ویژه آن بود. با همین دغدغه، یک روش متقن برای کشف دیدگاه قرآنی ارائه گردید و بر یک مثال عینی تطبیق داده شد.

منابع

- اخوان طوسی، محمدحسین و داوری، روح‌الله (۱۳۹۷). صورت‌بندی مفهوم «عدالت» در قرآن کریم بر مبنای معناشناسی واژه «قسط». پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۳ (۷)، ۱۲۸-۱۰۷.
- پورعزت، علی‌اصغر، علی‌پور، میثم (۱۳۹۲). عدالت‌پژوهی در پرتو قرآن کریم. تهران: علمی و فرهنگی.
- خاندوزی، سیداحسان (۱۳۹۱). مدینه عادلّه: مقدمه‌ای بر نظریه عدالت اقتصادی در قرآن کریم. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- رجایی، سیدمحمدکاظم و معلمی، سیدمهدی (۱۳۹۴). درآمدی بر مفهوم عدالت اقتصادی و شاخص‌های آن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- صالحی، سیدعباس (۱۳۹۱). مفاهیم اخلاقی معیار از منظر قرآن کریم. پژوهش‌های قرآنی، ۶۹ (۱۸)، ۴-۲۹.
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۳۸۲). اقتصادنا. چ دوم. قم: بوستان کتاب.
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۲۱ق). المدرسة القرآنیة. قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. چ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عربشاهی کهزیزی، احمد (۱۳۹۵). بررسی عدالت در قرآن کریم در سه محور. مطالعات قرآنی، ۲۸ (۷)، ۱۰۹-۱۳۳.
- عزیزپور، سمیه (۱۳۹۳). بررسی مسئله عدالت در قرآن کریم و عهدین. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. اهواز: دانشگاه شهید چمران.
- فقیه‌زاده، رضا و شهامت، الهام (۱۳۹۸). تبیین ماهیت و اهمیت عدالت از منظر قرآن کریم. همایش گام دوم/انقلاب: پیشران‌ها، چالش‌ها و الزامات تحقق در نیروی هوایی ارتش. تهران: همایش گام دوم انقلاب؛ پیشران‌ها، چالش‌ها و الزامات تحقق در نیروی هوایی ارتش.
- قاسمی اصل، محمدجواد (۱۳۹۶). فرضیه در مذهب اقتصادی اسلام با تأکید بر دیدگاه شهید صدر در کتاب اقتصادنا. روش‌شناسی پژوهش در علوم انسانی، ۱۵ (۸)، ۱۰۷-۱۲۲.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. چ چهارم. تهران: دارا الکتب الاسلامیه.
- مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری (۱۳۹۲). عدالت در قرآن و نسبت آن با پیشرفت. بی‌جا. بی‌نا.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳). آموزش فلسفه. چ پنجم. تهران: امیرکبیر.
- مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: مرکز الکتاب للترجمة و النشر.

Table of Contents

Individualism and Collectivism in Islamic Economics / 7

Mohammad-Javad Tavakkoli

A Novel Approach to the Methodology of Modeling Research / 29

Saeid Bahadori / ✉ Seyfollah Fazlollahi Ghamshi

Ethics in Operational Research / 45

✉ Seyed Kamran Yeganeghi / Javad Doosti

Statistical Hypotheses (H_0 and H_a) and Their Applications in Quantitative Research / 59

✉ Ahmad Hedayatpanah Shaldehi / Marziyeh Hedayatpanah Shaldehi / Badriyeh Hedayatpanah Shaldehi / Zeynab Karimi Takrami

The Methodology of Narrative Inquiry: A Qualitative Approach to Unveiling the Carpet Map of Life / 79

Fariba Fallah Hosseinabadi / ✉ Seyfollah Fazlollahi Ghamshi

Discovering the Process of Realizing Social Justice through the Analysis of Verses Containing the Keywords ‘Adl and Qist / 93

Mohammad-Javad Ghasemi Asl-Estahbanati

In the Name of Allah

Research Methodology in the Human Sciences

Vol. 14, No. 1

An Academic Semiannual on Research

Spring & Summer, 2023

A Publication by Imam Khomeini Institute for Education and Research

Editor & Editor in Chief: *Ahmad Husein Sharifi*

Coordinator: *Rūhollāh Farīsābādi*

Editorial Board:

Hosein Bostan (Najafi): Assistant professor, Hawzah and University Research Center

Mahmud Rajabi: Professor IKI

Syyed Hosein Sharaf al-din: Professor, IKI

Ahmad Husein Sharifi: Professor IKI

Mohammad Fath Ali-Khani: Assistant Professor at the Research Institute of Hawzah and University

Saifullah Fazlollahi Qamshi: Associate Professor Qom Islamic Azad Uni

Nematollah Karamollahi: Associate professor Baqir Al-'Olum University

Address:

IKI

Amin Blvd., Jumhuri Islami Blvd., Qum, Iran

PO Box: 37185-186

Tel: +982532113468

Fax: +982532934483

www.iki.ac.ir

www.nashriyat.ir